

دانشگاه فرهنگیان
معاونت پژوهش و توسعه آموزشی
دفتر نشر دانش و فناوری آموزشی



6

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش
دوره سی و ششم - اسفند ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۱۲ - ۶۴ صفحه - ۱۱۰۰۰ ریال

رشد



همه معلمان مربی اند



ویژه نامه
شماره دوم
اصفهان



بوفه های کارآفرینی



گفت و گوی بی تعصب



پنجاه و سه جعفر



احساس ارزشمندی
عامل نیک زیستی

ISSN: 1606-9129
www.roshdmag.ir

مدرسه به روایت شاهد عینی



حمیدرضا گردان، ساری، هفتمین جشنواره عکس رشد



غلامرضا ساری، مرکزی، شانزدهمین جشنواره عکس رشد



آنیته حسنعلی زاده، ششمین جشنواره عکس رشد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
سعیده باقری، علی اصغر جعفریان،
نصرا... دادار، بهارک طالبلو،
اشرف السادات فاطمی، لیلی محمدحسین
منصور ملک عباسی، فرزانه نوراللهی
کارشناس بخش شعر: سعید بیابانگی
کارشناس بخش داستان: داوود غفارزادگان
کارشناس بخش خاطره: سیدحسین حسینی نژاد
مدیر داخلی: شهلا فهیمی
ویراستار: جعفر ربانی
طراح گرافیک: سید جعفر دهنی
مشاوران این شماره:
سهیلا نعیمی (دبیر تاریخ شهرستان تنکابن)
پروین داعی پور (روانشناس مشاور)
ویژه نامه آذربایجان شرقی:
دبیر ویژه نامه: فرزانه نوراللهی
با همکاری:

یزدان ابراهیمی، محمدجواد احمدی، علیرضا افتخاری، اکبر
پناهی، شهین جوانی، عبدالرضا رئیسی، خسرو سبزه علی،
مرتضی شکری، زهره متقی، رحیم محمدی، اعظم هارونی
نشانی دفتر مجله:

تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶

تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲

نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰

roshdmag:

وبگاه: www.roshdmag.ir

پیام نگار: moallem@roshdmag.ir

نشانی امور مشترکین:

تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

امور مشترکین:

۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

فکس: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲

شمارگان: ۲۷۰۰۰ نسخه

عکس روی جلد:

اعظم لاریجانی



- همهٔ معلمان مربی اند / دکتر سعیده باقری ۲
احساس ارزشمندی عامل نیک‌زیستی / شهلا فهیمی ۳
فضای ترکیبی آموزشی / محمد تابش ۶
مدرسه خوب سراغ دارید؟ / مهرداد رحمان پور ۹
انجمن‌های فعال دانش آموزی / نسیم جلیلی و کبری بهرامی ۱۰
معلمان، خوش‌به‌حالتان! / کبری محمودی ۱۳
تعامل، پیش‌ران‌ها و آفت‌ها / دکتر محمد نیرو ۱۴
یادگار / جعفر ربانی ۱۷
پنجاه و سه جعفر / محمود حکیمی ۱۸
گفت‌وگوی بی‌تعصب / ایمان دهدشتی نسب ۲۰
شعر ۲۲
عامل مهم‌تر از عمل / زینب وکیل ۲۴
آموزش رسانه‌ای، با تخفیف استثنایی!! / حسین حق پناه ۲۶
بوفه‌های کارآفرینی / دکتر امید مهرابی ۲۸
فوق العاده شغل در قوانین و مقررات / حسین عاملی ۳۱
ارتقای فشارخون معلمان / رویا صدر ۳۲
سه قصه از ایتالو کالوینو / ابراهیم رها ۳۴
از خودارزیابی تا خودتنظیمی / دکتر نیره شاه‌محمدی ۳۷
مدرسهٔ هویت‌ساز / سارا اقدام ۳۸
عبور از بهانه‌های ننوشتن / سیدحسین حسینی نژاد ۴۰
خردور مهربان / بهارک طالبلو ۴۲
در کوچه پس‌کوچه‌های کودکی / حوریه سعادت‌خواه ۴۳
روزنگار / محمدحسین دیزجی ۴۴
تولد مجلات تخصصی رشد / محمد دشتی ۴۶
بیمه‌ها را کامل بخريد / حسین نامی ساعی ۴۸
اصفهان مهد فرهنگ و هنر / شهرام صانعی ۵۰
مدارس اصفهان در دوران معاصر / ۵۲
با من هم حرف بزن / روح‌الله فتح قریب بیدگلی ۵۴
آموزش تلفیقی در کلاس‌های چندپایه / ۵۶
هنرنامه هنرجویان در هنرستان صنایع‌دستی مهدوی خمینی شهر / فرزانه نوراللهی ۶۰
گزارش یک درس پژوهی / محمدرضا آقاخانی ۶۲
گذری به آموزشگاه شهید علیرضا خلیلی ابیانه / ۶۴

ویژه‌نامه شماره دوم اصفهان

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

● مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. ● مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن‌ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● شمارهٔ تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

همه معلمان مربی‌اند

دکتر سعیده باقری
عضو شورای برنامه ریزی
مجله رشد معلم

است. من نمی‌توانم سه ساعت در هفته‌ای را که برای خودم مثل برق و باد می‌گذرد، با همین زمان برای دانش‌آموزان نوجوانم مقایسه کنم. نوجوانان در دوران حساس زندگی خود به سر می‌برند و هر لحظه از این دوران می‌تواند برای آن‌ها سرنوشت‌ساز باشد.

با آگاهی از آن چه مطرح شد، این پرسش برای من ایجاد می‌شود که لحظه‌های ارزشمند کلاس درس را چگونه می‌گذرانم؟ آیا به تأثیری که می‌توانم روی دانش‌آموزان داشته باشم، توجه دارم؟ ممکن است من به عنوان یک معلم بگویم که مگر من خودم چقدر تزکیه نفس دارم یا به کدام درجات معنوی رسیده‌ام که بتوانم الگو و اسوه‌ای برای دانش‌آموزانم باشم؟ این طور به نظر می‌رسد که امروزه بیش‌تر معلمان حتی نمی‌توانند خودشان را در چنین جایگاهی تصور کنند. اما واقعیت این است که ما چه تزکیه نفس داشته باشیم و چه نداشته باشیم، چه به درجات معنوی دست یافته باشیم و چه در جریان روزمرگی زندگی غرق شده باشیم، به هر حال با پذیرش شغل معلمی، نمونه‌ای از یک فرد بزرگسال مورد قبول جامعه را در برابر نوجوانانمان مجسم می‌کنیم. دانش‌آموزان آن گونه که ما در اهداف و روی کاغذ می‌خواهیم تربیت نمی‌شوند، بلکه شبیه آن چه در عمل از بزرگ‌ترها (والدین و معلمان و ...) می‌بینند، خواهند شد. اگر نسبت به این امر آگاه نباشیم و رفتارمان بی‌انگیزگی و خمودگی را به آن‌ها منتقل کند، نمی‌توانیم از بی‌انگیزگی و عدم مسئولیت‌پذیری آن‌ها غله‌مند باشیم. در عوض، اگر شادابی، صداقت، تعهد و اشتیاق را با خود به کلاس درس ببریم، می‌توانیم امیدوار باشیم که به میزانی هرچند اندک سطح این ویژگی‌ها را در میان نوجوانان افزایش دهیم.

در واقع وقتی می‌پذیریم «معلم» باشیم، چه بخواهیم و چه نخواهیم «مربی» هم هستیم، آری، ما همه مربی هستیم!

من به عنوان یک معلم، معمولاً تصور می‌کنم مسئولیت‌م در کلاس درس تنها به ارتقای یادگیری دانش‌آموزان محدود می‌شود، در حالی که برنامه درسی ملی در اولین بند، با عنوان «تلقی نسبت به معلم و مربی» آمده است: «معلم و مربی الگو و اسوه اخلاقی، معنوی و علمی متربی است». شاید این طور به نظر برسد که این سخن بیهوده است و تنها به درد زینت دادن به همان اسناد بالادستی می‌خورد اما می‌خواهم از فرصت پیش آمده در این یادداشت استفاده کنم و ادعای مطرح شده در سند و همچنین برداشت اولیه از آن را محک بزنم.

ابتدا با تلقی فوق همدل می‌شوم: من به عنوان معلمی که در دوره دوم تدریس می‌کنم حداقل یک ساعت و حداکثر پنج ساعت در هفته با دانش‌آموزان کلاس خود در ارتباط هستم؛ یعنی به طور میانگین سه ساعت در هفته. دانش‌آموزان دبیرستانی، با توجه به انواع مدارس موجود، به طور میانگین ۳۰ الی ۴۰ ساعت در هفته در مدرسه حضور دارند و زمان ارتباطشان با من، به عنوان یکی از معلمان، حداکثر ده درصد از کل این زمان است. ضمناً باید بدانیم که دانش‌آموزان، در کل مدت حضور در مدرسه، بیش از آن که از معلمان خود تأثیر بپذیرند، تحت تأثیر گروه هم‌سالان هستند. علاوه بر این که در خارج از مدرسه، زمانی تقریباً معادل حضورشان در مدرسه را تحت تأثیر دیگر عوامل (خانواده یا رسانه‌ها) هستند. با این توصیف سهم من در تربیت دانش‌آموزان، به عنوان یکی از چندین معلم، بسیار کمرنگ می‌شود و چه بسا در این میانه گم شود!

حال از زاویه دیگری به مسئله نگاه می‌کنم: همه ما اگر خوب فکر کنیم، معلمان را به یاد می‌آوریم که گاهی یک جمله یا حتی یک نگاه گذرای آنها به ما تأثیر عمیقی بر وجودمان گذاشته است، در حالی که آن معلم خودش متوجه این تأثیر نشده است. این طور به نظر می‌رسد که ارزش زمان در دوره‌های مختلف زندگی متفاوت و در واقع نسبی



گفت‌وگو با دکتر علی صاحبی

استاد روان‌شناسی و عضو انجمن واقعیت‌درمانی گلستر

شهلا فیهیمی

بسیاری از اوقات، خوب یا بد بودن رفتار ریشه در نگاه فرد نسبت به خویش دارد. به عبارت دیگر، آگاهی ما از خود و توانمندی‌هایمان نقش مهمی در احساس رضایتمان از زندگی ایفا می‌کند. دکتر علی صاحبی، از طرفداران جنبش روان‌شناسی مثبت‌نگر تئوری انتخاب بوده و هم‌اکنون نیز مربی ارشد و عضو هیئت علمی موسسه واقعیت‌درمانی ویلیام گلستر می‌باشد. وی کتابی دارد با عنوان «احساس ارزشمندی و راه‌های تقویت آن» که چند سال پیش منتشر شده است. این کتاب با طرح پرسش‌هایی شروع می‌شود تا خواننده دریابد که از نظر خودشناسی در چه جایگاهی قرار دارد. مهم‌ترین پیام دکتر صاحبی در این کتاب این است که «خودتان را با تمام ضعف‌ها و اشکالاتتان بپذیرید و تلاش کنید خود را دوست بدارید. بعد از آن می‌توانید برای خود اهداف کوتاه‌مدت و درازمدت، اما دست‌یافتنی، تعیین نمایید.»

مجله رشد معلم این کتاب را بهانه‌ای قرار داد تا با ایشان در خصوص احساس ارزشمندی در معلمان گفت‌وگو کند. چرا بعضی از معلمان از کار خود لذت نمی‌برند؟ چرا کار خود را ارزشمند نمی‌دانند؟ چرا جایگاه اجتماعی خود را نسبت به مشاغل دیگر پایین‌تر و بی‌ارزش می‌دانند؟ و ... گفت‌وگوی ما را با دکتر صاحبی بخوانید.

دارد تا چه میزان محترمانه است. تا چه میزان شأن و منزلت کاملاً مشخصی برای خودش قائل است و تا چه حد برای خودش حقوقی قائل است و دیگران را موظف می‌داند آن حقوق را رعایت نمایند. انسانی که احساس ارزشمندی می‌کند می‌گوید من موجودی هستم دارای احترام، دارای ارزش انسانی و به صرف اینکه یک انسانم، و نه به این دلیل که رئیس جایی هستم یا تحصیلات عالی دارم، یک سلسله حقوق مشخص دارم که دیگران موظف‌اند به آن احترام بگذارند و من موظف‌ام از این حقوق حفاظت کنم.

تحصیلات عالی داریم ولی نیک‌زیستی نداریم. بنابراین می‌توان گفت منظر اصلی نگاه به احساس ارزشمندی، به عنوان یکی از مؤلفه‌ها یا یکی از ستون‌های اصلی سلامت روان و نیک‌زیستی است.

تعریف شما از احساس ارزشمندی چیست؟ تعریفی که من بتوانم خودم را بسنجم که آیا دارای احساس ارزشمندی هستم یا خیر؟

تعریفی که در کتابم از احساس ارزشمندی آورده‌ام به این شرح است: برداشت یا ادراکی که فرد از خودش

آقای دکتر کتابی از شما منتشر شده است به نام «احساس ارزشمندی». بفرمایید دلیل نوشتن این کتاب چه بود؟ احساس ارزشمندی برای خود من هم مسئله مهمی بود. موضوعی که مغفول است و خیلی به آن توجه نمی‌شود، در حالی که یکی از عناصر مهم سلامت روان، احساس ارزشمندی است که در هر انسانی وجود دارد.

احساس ارزشمندی باعث سلامت روان، و سلامت روان موجب نیک‌زیستی (well-being) است. بسیاری از ما رفاه داریم ولی باز هم رضایت از زندگی نداریم.

اگر کسی بخواهد به حقوق من تجاوز کند باید محترمانه تذکر دهم که این حقوق من است و شما باید آن را رعایت نمایید. این سکه البته دو رو دارد. یعنی دیگران نیز دارای شأن، منزلت و حقوق هستند و من حق ندارم وارد حد و مرز آن‌ها شوم. این تعریف ما از احساس ارزشمندی است.

در نقش‌های اجتماعی ما هم این حقوق متفاوت است؟

بله، صد درصد. یک معلم حقوق خاص و وظایف خاصی دارد. یک استاد دانشگاه یا یک کارگر شهرداری هم همین‌طور. اما یک رشته حقوق هم هستند با عنوان حرمت یا کرامت انسانی و صرف‌نظر از اینکه فرد چه نقش اجتماعی دارد، باید حفظ شوند و محترم شمرده شوند. به شما، به عنوان یک انسان، در هر سن و با هر جنسیتی باید احترام گذاشته شود. باید با شما محترمانه صحبت شود و شما هم موظفاید با دیگران محترمانه صحبت کنید. من به عنوان یک انسان باید اسم زیبا داشته باشم. اگر پدر یا پدربزرگ اسم نازیبایی روی من گذاشته، انتخاب اسم خوب حق انسانی من است. بنابراین حقوق اولیه انسانی وابسته به شغل و موقعیت نیست.

افراد یا کسانی که دارای احساس ارزشمندی هستند از چه ویژگی‌هایی برخوردارند؟

از نظر من کسی که دارای احساس ارزشمندی است دارای سه معیار یا ویژگی است:

اول: ذاتاً و به دلیل اینکه انسان زاده شده، دارای حقوقی است؛ زن یا مرد، عقب‌مانده ذهنی یا معلول جسمی. اما نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که تنها فردی که مسئول حفاظت و حراست از این حقوق انسانی است خود فرد است. کسی که احساس ارزشمندی می‌کند نمی‌گوید دولت، سازمان و دیگران باید از حقوق من دفاع کنند. من باید از حقوق انسانی خود دفاع کنم و اگر در شرایطی قدرت کافی نداشتم به محاکم قانونی مراجعه خواهم کرد اما در

نهایت خودم مسئولم.

دوم: شرایط کنونی و موجود من با شرایط مطلوب من فاصله دارد اما این فاصله پرکردنی است و من می‌توانم این فاصله را پر کنم. یک نفر این فاصله را در یک هفته پر می‌کند، فرد دیگر در یک ماه یا در یک سال. ولی قابل پر کردن است. انسانی که احساس ارزشمندی می‌کند می‌گوید این شرایط موجود است و این شرایط مطلوب من؛ و من مسئولیت دارم که در جهت پر کردن این فاصله گام بردارم.

سوم: در فرایند گذر از شرایط موجود به شرایط مطلوب، انسانی که احساس

اگر معلم خود را بالا بکشد، سیستم چاره‌ای جز راه آمدن با او نخواهد داشت و مجبور است حرکتی بکند

ارزشمندی می‌کند تنها روی خودش حساب می‌کند، نه هیچ کس دیگری. از دیگران کمک می‌گیرد که البته بالاترین آن‌ها خدای متعال است، ولی فقط روی نیروها و توان خودش، و هر آنچه که خدا به او داده است حساب می‌کند و در کنار آن دعا هم می‌کند. به قول مولانا «با توکل زانوی اشتر ببند!» کسی که احساس ارزشمندی دارد امید و خوش‌بینی نسبت به خدا دارد ولی عاملیت را برای خود قائل است.

پس به نظر شما کسی که احساس ارزشمندی می‌کند عوامل بیرونی را عامل ناکامی‌های خود نمی‌داند؟

نه تنها عوامل بیرونی را مقصر نمی‌داند بلکه امید واهی هم به آن‌ها ندارد. کسانی که احساس ارزشمندی ندارند خود را

قربانی شرایط بیرونی می‌دانند و منتظرند یک عاملی از بیرون بیاید و آن‌ها را نجات دهد. باز هم مولانا در این باره می‌گوید:

ساعتی میزان آنی ساعتی موزون این بعد از این میزان خود شو تا شوی موزون خویش

چه عواملی در بالا بردن احساس ارزشمندی در معلمان نقش دارند؟

بر اساس پژوهش‌هایی که از معلمان انجام شده احساس ارزشمندی در معلمان تابع چند متغیر است.

● **متغیر اول** اینکه یک معلم چه خودپنداره‌ای (self-concept) از خود دارد؟ او باید از خود بپرسد: من کیستم و چه کاری دارم انجام می‌دهم؟ این کار را برای چه کسانی انجام می‌دهم؟ پاسخ این‌ها رسالت معلم را مشخص خواهد کرد. معلم باید یک رسالتی برای خودش تعریف کند. کسی که رسالت ندارد خیلی راحت گم می‌شود. شاید بسیاری از معلمان نمی‌دانند کارشان به چه درد دانش‌آموز می‌خورد. معلمی که نداند کارش چه کمکی به دیگران می‌کند چطور می‌تواند احساس ارزشمندی کند. معلم اگر احساس کند در توسعه کشور و تربیت شهروندان خوب نقش اساسی دارد خودش را از مهندس نفت یا معدن یا هر شغل دیگری پایین‌تر نمی‌بیند و خودش را با کسی مقایسه نمی‌کند چون رسالت‌اش را می‌داند.

● **متغیر دوم** خودکارآمدی است. معلم کارش را چقدر اثربخش می‌داند؟ تا چه میزان در تدریس و همچنین مدیریت کلاس و دانش‌آموزان موفق است؟ معلم وقتی احساس خودکارآمدی بکند، در محیط آموزشی کاملاً شاداب و بانشاط است. چون مغز ما یک سیستم کنترلی است و وقتی احساس می‌کند بر شرایط (مالی، زندگی خانوادگی، محیطی) کنترل صحیح دارد احساس نشاط می‌کند. اگر شما سؤالی از من بپرسید که در حوزه کاری و دانش من نباشد و احساس کنم از پس آن بر نمی‌آیم، برایم خوشایند نخواهد بود. چون احساس خودکارآمدی ندارم. اما وقتی دانش کافی درباره موضوع مورد بحث دارم احساس کارآمدی و خودبه‌خود احساس

ارزشمندی خواهیم کرد.

● **سومین متغیر** این است که معلم در محیط کار و همچنین چالش‌هایی که در ارتباط با کارش دارد تا چه اندازه از حمایت بیرونی برخوردار است. چقدر در جامعه به چشم می‌آید. آیا معلم را با دانش‌آموزانش در کلاس تنها می‌گذارند یا در مدرسه یک سیستم حمایتی (مشاور، معاون، مدیر و ...) وجود دارد؟ معلمان تا چه اندازه از کمک یک ناظر یا راهنما برخوردارند؟ معلم را نباید با این همه چالش تنها رها کرد. چالش‌های یک معلم چالش‌های جدی است. سیستم حمایتی یک معلم کجاست؟ به کجا می‌تواند پناه ببرد؟ مشکلات رفتاری دانش‌آموزان یک مشکل چندعاملی است که تنها به معلم بستگی ندارد. آیا در این زمینه سیستمی او را حمایت می‌کند؟ پس بخشی از احساس ارزشمندی معلم به این بستگی دارد که آیا سیستمی از او حمایت فکری، مهارتی و روانی می‌کند یا خیر؟

● **متغیر چهارم** این است که معلم تا چه حد در تصمیمات و برنامه‌ریزی‌های مدرسه مشارکت داده می‌شود. تا چه اندازه نظرات و دیدگاه‌هایش پرسیده و شنیده می‌شود. یا اینکه برنامه‌ای از بالا می‌آید و معلم ملزم به اجرا کردن آن است. همین که دیدگاه معلم شنیده شود نوعی احترام به معلم است.

دو متغیر اول مستقیماً وابسته به معلم است و ربطی به کسی ندارد. ولی متأسفانه معلمان آن‌ها را نادیده می‌گیرند. اما متغیر سوم و چهارم را باید سیستم آماده نماید.

➡ **آیا احساس ارزشمندی را می‌توان آموخت؟**

احساس ارزشمندی بیشتر انجام‌دادنی است تا آموختنی. باید انجام دهی تا احساس ارزشمندی کنی.

باید روش‌های تدریس مؤثر را بیاموزی. باید روش‌های کنار آمدن با دانش‌آموزان ناراضی، ناراحت و بدقلق را یادگیری. این‌ها با گوش دادن امکان‌پذیر نیست. معلم باید به لحاظ شناختی دانش‌هایی را بیاموزد و بعد در عمل آن‌ها را اجرا

نماید. سپس از بعد احساسی و عاطفی هم حمایت لازم را دریافت کند و بداند که تنها نیست و در نهایت بتواند جایگاه خود را در جامعه تعریف کند.

➡ **شما در خصوص احساس ارزشمندی معلمان از چهار مؤلفه صحبت کردید که دو مؤلفه مربوط به معلم بود و دو مؤلفه مربوط به دستگاه یا نظام آموزش و پرورش. اما این احساس ارزشمندی نه در نظام وجود دارد و نه در معلمان. معلم می‌پرسد آیا آموزش و پرورش من را حمایت می‌کند که من خودکارآمدم را بالا ببرم؟**

شاید بسیاری از معلمان نمی‌دانند کارشان به چه درد دانش‌آموز می‌خورد. معلمی که نداند کارش چه کمکی به دیگران می‌کند چطور می‌تواند احساس ارزشمندی کند

درست است، اما چه کسی از این اوضاع بیشتر رنج می‌برد؟ مسلماً معلم رنج بیشتری از شرایط موجود می‌برد. پس معلم وظیفه دارد در حد وسع خود بکوشد و مؤلفه‌های مربوط به خود را انجام دهد و یا تقویت کند. کارآمدی‌اش را بالا ببرد. وقتی کارآمدی معلم بالا رفت سیستم مجبور است او را حمایت کند. به قول سعدی: به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل.

طبق قانون سیستم‌ها اگر یکی از عناصر سیستم تغییر کند بقیه عناصر هم دیر یا زود مجبور به تغییر خواهند بود. معلم باید شروع کننده باشد چون سود و زیانش به خودش برمی‌گردد. و نکته بعدی این است که چه چیزی در اختیار معلم است؛ مؤلفه‌های مربوط به خودش. اگر معلم خود را بالا بکشد، سیستم چاره‌ای جز راه

آمدن با او نخواهد داشت و مجبور است حرکتی بکند.

➡ **شما در کتاب به این نکته اشاره کرده‌اید که هر جا که روی داشته‌هایمان تمرکز کنیم احساس ارزشمندی‌مان پایین می‌آید و آنجایی که روی توانمندی‌های خود حساب کنیم، احساس ارزشمندی‌مان بالا می‌رود. من به عنوان یک معلم چگونه روی توانمندی‌هایم تمرکز کنم؟**

هر معلمی باید ببیند چه توانمندی‌هایی دارد. توانمندی انجام‌دادنی است. برخی از توانمندی‌ها را من ندارم، نباید به خودم فشار بیاورم. در قدیم می‌گفتند ضعف‌هایتان را بشناسید و تقویت کنید. ولی در حال حاضر عقیده بر این است که نمی‌توان ضعف‌ها را تقویت کرد بلکه باید توانمندی‌ها را شناخت و به صورت بهینه از آن‌ها استفاده کرد.

باید سراغ توانمندی‌های خاص خود رفت. مثلاً شوخ‌طبعی یک توانمندی است. اگر در کسی وجود دارد خیلی خوب است که این توانمندی را در کار معلمی به کار بگیرد. ولی اگر در کسی این توانمندی وجود ندارد اگر هم آن را به کار بگیرد همه مسخره‌اش می‌کنند. شناسایی توانمندی‌ها بسیار می‌تواند به ما کمک کند. مسئله اینجاست که ما چون توانمندی‌های خود را نمی‌شناسیم، پس استفاده هم نمی‌توانیم بکنیم. گاهی برخی از افراد به دلیل اینکه توانمندی‌های دیگرشان را نمی‌شناسند از توانمندی‌هایی که در خود می‌شناسند بیش از اندازه استفاده می‌کنند. مثلاً مهربان هستند ولی بیش از اندازه مهربانی می‌کنند. در حالی که اینجا باید مثلاً قاطعیت را در خود تقویت کنند.

چرا می‌گوییم روی داشته‌ها تمرکز نکنید؟ چون دیگری می‌تواند داشته من را از من بگیرد ولی توانمندی من را هیچ کسی نمی‌تواند از من بگیرد. بنابراین امنیت خاطر دارم. معلمی که روی توانمندی خودش حساب می‌کند از چیزی واهمه ندارد. چون توانمندی در جوهره وجودی‌اش نهاده شده است. متأسفانه اکثریت جامعه معلمی ما به جای تقویت توانمندی‌ها، به دنبال افزایش داشته‌هاست.



فضای ترکیبی آموزشی

محمد تابش

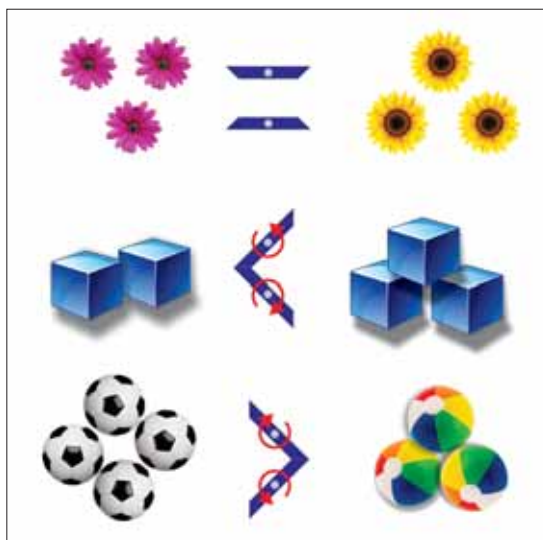
طراح و پژوهشگر در حوزه معماری مدارس

همچون شماره‌های پیشین، در ادامه مجموعه مقالات تحت عنوان «معلم سوم»، موضوعات مرتبط با طراحی محیط مدارس را، به گونه‌ای که کالبد مدرسه و معماری و تزئینات آن، به مانند یک معلم، تبدیل به عاملی برای تدریس محتواهای علمی گردد مورد بررسی قرار می‌دهیم. در مقالات قبلی به ابعاد گوناگونی از این موضوع اشاره کردیم، اما بسیاری از ظرفیت‌های آموزنده بودن فضاها و محیط کالبدی، زمانی شناخته می‌شوند و به وجود می‌آیند که مجموعه‌ای از معلمین با تخصص‌های گوناگون با یکدیگر همفکری و همکاری داشته باشند. یک محیط کالبدی آموزنده، جوانب علمی و فنی متنوع و متعددی را در هم می‌آمیزد و همگرا می‌نماید و در این صورت است که قابلیت یادگیری پیدا می‌کند. دستیابی به این تنوع و تعدد، به پشتوانه علمی و هنری قابل توجهی در مرحله طراحی و اجرا نیاز دارد. به این منظور، برای ایجاد محیط فیزیکی مدرسه به عنوان یک کلاس درس یا ابزار و منبع آموزشی، لازم است که گروه طراحی از معلمان و متخصصان گوناگون در رشته‌های مختلف، به طراحان معمار و یا معلمان صاحب هنر در هر مدرسه یاری رسانند.

مقایسه مقادیر با تزیینات منطبق دیواری

مثلاً در یک دبستان برای بیان مفهوم بزرگ‌تر یا کوچک‌تر و به عبارت دیگر مقایسه مقادیر و اعداد با هم، می‌توان از تزییناتی استفاده کرد که علاوه بر اینکه منجر به زیبایی در محیط می‌شوند، نقشی آموزنده نیز ایجاد می‌کنند. تخصص‌های معلمان درس‌های ریاضی، علوم و هنر با یکدیگر ترکیب می‌شوند و منجر به خلق طرح‌های آموزنده می‌شوند.

معلم ریاضی طراحی محتوا را به عهده می‌گیرد. معلم علوم مسئول بررسی چگونگی تبدیل محتوا به یک واقعیت فیزیکی و کالبدی می‌شود و معلم هنر به کمک دانش‌آموزان، طرح را تکمیل و اجرایی می‌کند. معلم ریاضی به دنبال شناساندن علائمی مانند بزرگ‌تر، کوچک‌تر و مساوی و مفاهیم وابسته به آن است. او در این رابطه ایده‌های مفهومی و روش‌های یادگیری آن را طرح می‌کند. پس از آن معلم هنر و علوم با همکاری یکدیگر، یک تابلوی حجمی زیبا و انعطاف‌پذیر را، که قابلیت تعامل دانش‌آموزان با آن پیش‌بینی شده است، طراحی و اجرا می‌کنند. آن‌ها با نصب دو المان طولی روی دیوار که وسط هر کدام از آن‌ها یک محور گردان وجود دارد، علامت مساوی را به گونه‌ای بزرگ و برجسته، به صورت نقشی بر دیوار قرار داده‌اند و با چرخاندن این دو قطعه حول محورهایشان، امکان نمایش علامت‌های بزرگ‌تر و کوچک‌تر را هم فراهم می‌آورند. در دو طرف این علامت به شکل‌های گوناگون حجمی، متنی و یا تصویری می‌توانند مسئله را طرح کنند و از دانش‌آموزان انتظار داشته باشند، که علامت را به شکل صحیحی تغییر دهند (شکل ۱). کار معلم هنر یا یک معمار، آن است که این ایده‌ها را به شکل عناصر تزیینی ارزشمندی در محیط مدرسه تبدیل کند.



شکل ۱

دیوار نقش ترازو برای آموزش جمع و تفریق

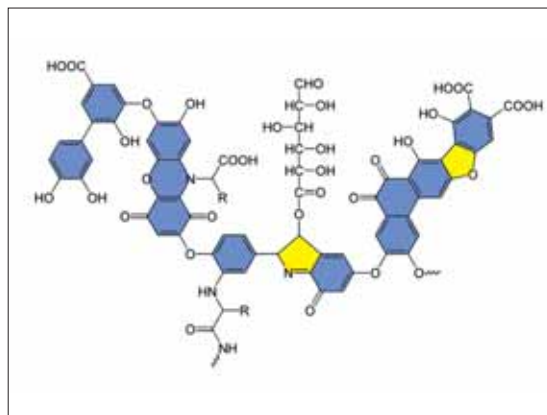
ترکیب همین افراد با همین تخصص‌ها می‌تواند با ساخت یک ترازوی بزرگ دیواری و وزنه‌های مخصوص آن، به نوعی دیگر، دیوار را به یک جداره آموزنده تبدیل کند. باز هم یک تخته مثلاً دو متری به پهنای ۵ تا ۱۰ سانتی‌متر تهیه و وسط آن را سوراخ می‌کنند، سپس با یک محور که از این سوراخ عبور می‌دهند و به دیوار متصل می‌کنند و دو آویزی که در دو سر آن تخته وصل می‌کنند، یک ترازوی متصل به دیوار ایجاد می‌کنند. پس از آن با تولید اعدادی که هر کدام قابلیت آویخته شدن به آویزهای این ترازو را دارند و هر یک در وزن متناسب با عدد خود ساخته شده‌اند ابزار ساده‌ای درست می‌کنند که با آن مفاهیم بزرگ‌تر، کوچک‌تر، مساوی، جمع و تفریق را آموزش می‌دهند. در اینجا تولید اعداد با وزن متناسب اهمیت دارد. معلم علوم از دانش خود استفاده می‌کند و این ایده معلم ریاضی را با طراحی اعداد به ابعاد و وزن‌های مناسب کامل‌تر می‌کند. مثلاً، عدد یک را با چوب یا ام دی اف به گونه‌ای طراحی می‌کند که ۱۰۰ گرم وزن داشته باشد. عدد ۲ را ۲۰۰ گرمی و عدد ۳ را ۳۰۰ گرمی طراحی می‌کند. و به همین ترتیب تا عدد ۹ که ۹۰۰ گرم وزن دارد پیش می‌رود. ساخت این ترازو و اعداد و همچنین زیباسازی و رنگ‌آمیزی آن‌ها به کمک ذوق و خلاقیت معلم هنر و همکاری دانش‌آموزانش امکان‌پذیر می‌شود. دانش‌آموزان نیز همچون یک بازی البته در ابعادی بزرگ، با آویزان کردن اعداد و کم و زیاد کردن آن، مفاهیم مورد نظر را می‌آموزند. ایده و مفهوم کلی، از معلم ریاضی صادر شد، نکات فنی و نحوه ساخت توسط معلم علوم پایه‌گذاری شد و معلم هنر به شکلی زیبا و معمارانه، ساخت آن را به عهده گرفت (شکل ۲).



شکل ۲

نمایش ساختار مولکولی با تزیینات معماری

نمونه‌های دیگری نیز درباره همکاری معلمین برای خلق محیط‌های زیبا و در عین حال آموزنده قابل تصور است. مثلاً اینکه تخصص‌های شیمی و هنر با هم در ترکیبی ساده به آموزش برخی محتوای درس شیمی با تولید قطعات شش ضلعی و امکان نصب انعطاف‌پذیر آن بر روی دیوارها، ضمن ایجاد زیبایی در نماهای داخلی، امکان یادگیری را از فضاها توسعه می‌بخشند. قطعات شش ضلعی یا پنج ضلعی در کنار هم، ساختار مولکولی برخی مواد آلی را نمایش می‌دهد. امکان تغییر در این قطعات، علاوه بر اینکه امکان یادگیری را با نمایش ساختار مولکولی مواد گوناگون، توسعه می‌دهد، تنوع در تزیینات معماری نماهای داخلی را نیز فراهم می‌آورد (شکل ۳).



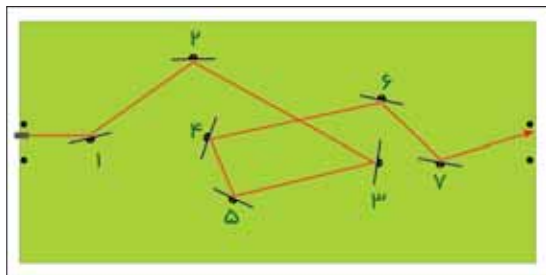
شکل ۳

همکاری معلم فیزیک

و هندسه برای خلق معماری آموزنده

مثال دیگر، تصور همکاری معلم هندسه و فیزیک است. بازی با آینه‌ها و یا عدسی‌ها و یا بازی با نور لیزری و آینه از یک سو و از سویی دیگر موضوع زاویه تابش و بازتابش، علاوه بر مرور مفاهیم فیزیکی مرتبط، موضوعات زوایه‌ها، همچنین موضوع خطوط موازی و مورب و مقایسه زوایای برابر و نابرابر و بسیاری از موارد را می‌توان به شکلی زیبا و تعاملی، در مقیاس معماری به نمایش گذاشت. تزیینات معماری در فضاهای داخلی مدرسه با ترکیب ایده‌های معلم فیزیک و هندسه و همکاری معلم هنر و یا مهندس معمار با آن‌ها، ایجاد می‌شود.

تصور کنید که چگونه می‌توان با یک تابلوی بزرگ دیواری از جنس فوم یا یونولیت که روی آن پارچه زیبایی کشیده و چسبانده شده است، یک دکور زیبا و در عین حال یک اسباب‌بازی تعاملی آموزنده ایجاد کرد؟ منبع نور لیزر و تعدادی آینه با قابلیت نصب، جابه‌جایی و چرخش آسان روی این تابلو و هدایت نور به سمت دروازه مقابل با طرح سؤالات مختلف، یک بازی جذاب را برای دانش‌آموزان ایجاد می‌کند. مثلاً پرسشی طرح شود که چگونه می‌توانید با ۷ آینه و با ایجاد زوایه‌های مشخص با حداقل یک بار قطع شدن مسیر نور توسط خودش و موازی بودن دو عدد از پرتوها، نور را وارد دروازه مقابل نمایید (شکل ۴). این نوع بازی‌ها در مقیاس بزرگ که به بخشی از تزیینات محیط تبدیل شده‌اند، ابزار مناسبی برای یادگیری نیز می‌گردند. محتوای علمی آن محصول همفکری معلم هندسه و فیزیک است و با همکاری معلم هنر، ابزاری می‌گردد که به زیبایی محیط نیز کمک می‌کند.



شکل ۴

به همین ترتیب می‌توان مثال‌های گوناگونی را فرض کرد که در آن‌ها همکاری معلمین دروس مختلف منجر به تولید ایده‌ها و طرح‌هایی گردد که با اجرای آن‌ها به کمک دانش‌آموزان بتوان محیط‌های کالبدی آموزنده‌ای در فضاهای مدرسه خلق نمود تا ساختمان مدرسه و اجزای آن به‌عنوان معلم سوم، در کنار معلمین و همسالان، نقش آموزنده خود را ایفا نماید. در اینجا از معلمین عزیز تقاضا می‌کنیم در صورتی که فعالیت متناسب با محتوای این مجموعه مقالات در مدرسه داشته‌اید با ارسال تصاویر و شرح فعالیت خود به رایانامه نشریه، برای به اشتراک گذاشتن آن‌ها با سایر مدارس و معلمین، با ما همکاری نمایید. امیدواریم این تلاش مشترک بتواند کالبد مدارس ما را روزبه‌روز آموزنده‌تر از گذشته نماید.

مدرسه خوب سراغ دارید؟

مهرادر رحمان پور

دبیر زبان انگلیسی آموزش و پرورش منطقه ۱ تهران

افزایش کمی دانش باشد همواره دنبال اعداد و ارقام و نسبت گرفتن دانش آموزان هستیم تا ببینیم آن‌ها مثلاً از A به B چقدر رشد داشتند. اگر نگاهم به این طیف تمایل دارد که یادگیری یعنی خوب حفظ کردن، احتمالاً دنبال کنندهٔ حفظیات هستیم. برگردیم به همان مطلب اول اینکه خودمان را بسازیم و افکار و عقایدمان را راجع به یادگیری - یاددهی بازنگری کنیم. ما در عالم هستی معلم تمام و کمال نداریم، اما معلم خوب زیاد داریم؛ معلمینی که سعی می‌کنند خود را بسازند و دنبال یافتن نیستند. اگر من یک معلم با اعتماد به نفس باشم دانش آموزانی با اعتماد به نفس خواهیم ساخت، اگر اهل مطالعه باشم دانش آموزانی اهل مطالعه خواهیم ساخت و...

اگر احساس می‌کنیم عصبیت و از کوره در رفتن در جامعهٔ امروز بیشتر از قبل شده می‌توانیم با تزریق شغف و شادی شهری شادتر بسازیم.

مثلاً سعی کنیم مطالب مورد تدریس را با سرگرمی همراه کنیم. مثلاً بسته به نوع درس‌مان می‌توانیم از مواد و وسایل مختلف استفاده کنیم یا اینکه یک کار ساختنی همراه مطلب به دانش آموز ارائه کنیم.

در حد امکان به آن‌ها حق انتخاب بدهیم یا اینکه اگر کاری را ساختند بگوییم می‌توانند اسمشان را پشت کار یادداشت کنند تا از استرس یا شرمندگی احتمالی آن‌ها کم کنیم. خلاصه اینکه

شهر خوب، مدرسه خوب، کلاس خوب و معلم خوب به دست ما ساخته می‌شود.

۵. شریک ما هستند؛
۶. جست‌وجوگرهایی منفردند؛
۷. جست‌وجوگرهایی مستقل‌اند.
دارندگان سه نگاه اول معتقدند که این ما (معلمان) هستیم که همه‌کاره کلاسیم و صفر تا صد کلاس را باید آماده کنیم و دانش آموزان هم وظیفه‌ای جز اجرای فرامین ما ندارند.
و دارندگان چهار نگاه دوم معتقدند که دانش آموز در یادگیری نقش دارد و می‌تواند کمک حال معلم باشد و مشارکت کند در ایجاد طرح درس.
مطلب بعد اینکه نوع نگاه ما به نحوه و محتوای یادگیری چطور می‌تواند باشد و چه تأثیری بر نحوهٔ آموزش دادن ما دارد؟ گو و کمبر (Gow & Kember) این نگاه‌ها را تقسیم‌بندی کردند. آن‌ها معتقدند که این طیف می‌تواند به اشکال مختلف و ابعاد گوناگون در ذهن ما معلمین جای بگیرد.

- افزایش کمی دانش؛
 - حفظ کردن؛
 - کسب حقایق و اصول و به کار بستن آن‌ها؛
 - درک مفهوم و معنی؛
 - فرایند مفهوم‌سازی (ساختن‌گرایی) و درک حقیقت
 - تغییراتی که توسط خود دانش آموز اعمال می‌شود.
- پرواضح است که اگر من نگاهم

این روزها که تابلوهای زیادی در و دیوار و پل‌های شهر را پوشانده توجهم به آن‌ها بیشتر جلب می‌شود.
روی یکی از آن‌ها نوشته بود «شهر خوب ساختنی است نه یافتنی». به این فکر کردم که مدرسهٔ خوب هم ساختنی است نه یافتنی؛ و همچنین کلاس و معلم خوب. چه خوب می‌شد اگر ما هم خودمان را بسازیم و هم کلاسمان را.

به اینکه برای ساختن یک کلاس خوب به چه چیزهایی نیاز داریم زیاد فکر کردم. به نظرم رسید اولین چیزی که برای ساختن یک کلاس خوب نیاز داریم «خودمان» هستیم بله خودمان. ما به عنوان یک معلم سازنده شاید بهتر باشد اول خودمان را بسازیم، و این ما هستیم که با نوع نگاهمان به دانش آموز، به محیط یادگیری، به محتوای و نحوهٔ یادگیری می‌توانیم جریان ساختن را شروع کنیم.

باید باور کنیم نگاه ما به دانش آموزان، به قول رونالد میگان (۱۹۹۰) می‌تواند یک یا چند مورد از نگاه‌های زیر باشد؛ یعنی معتقد باشیم که دانش آموزان:

۱. در مقابل یادگیری مقاومت می‌کنند؛
۲. ظروف آماده یادگیری هستند؛
۳. مواد خام‌اند؛
۴. مشتری‌اند؛





انجمن‌های فعال دانش‌آموزی

تجربه‌ای از مدرسه شاهد کوثر خرمدره

نسیم جلیلی و کبری بهرامی

دبیران آموزشگاه کوثر، شهر خرمدره، استان زنجان

ارتقا دادن صلاحیت‌های علمی و حرفه‌ای و رشد خلاقیت و توانایی کارکنان مدرسه و دانش‌آموزان، متناسب با استعدادها و علائق آن‌ها، از وظایف مهم هر مدرسه است. تحقق این امر با توجه به تنوع علایق، تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان و کثرت جمعیت دانش‌آموزی کشور، در عین محدودیت امکانات و منابع موجود، عموماً با مشکل مواجه می‌شود. با وجود این یکی از راهکارها در این زمینه تشکیل گروه‌های دانش‌آموزی در قالب انجمن‌های علمی-درسی است. در این نوشتار ما تجربه خود را از نحوه تشکیل، فعال‌سازی و عملکرد انجمن‌های علمی مدرسه شاهد کوثر شهرستان خرمدره بیان می‌کنیم.

در ماه‌های نخستین سال تحصیلی، در جلسات شورای معلمان، از هر معلم خواسته می‌شد تا ضمن مطالعه دستورالعمل تشکیل انجمن‌های علمی به تشکیل انجمن در رشته خود بپردازد. اما در عمل صرفاً یک دانش‌آموز از هر کلاس، براساس شناخت معلم یا داوطلب بودن او، برای هر درس انتخاب و معرفی می‌گردید. سپس در بهترین حالت، اعضای معرفی شده با گردآوری مطالب مرتبط با انجمن خود و نصب آن‌ها در تابلوهای اعلانات، تهیه روزنامه دیواری و... به فعالیتی می‌پرداختند. نتایج این کار چیزی نبود جز عملکرد ضعیف دانش‌آموزان، سردرگمی در چگونگی و نوع فعالیت، نداشتن هدف و وظیفه مشخص در انجمن و... بنا به همین دلیل ما تصمیم گرفتیم تغییراتی در روند این کار ایجاد کنیم و لذا نخست سؤالاتی از قبیل موارد مطرح شده در زیر را مطرح کردیم:

- اهداف تشکیل انجمن‌های علمی در مدارس چیست؟
- وظایف اعضای انجمن در قبال انجمن شامل چه مواردی است؟
- چگونه می‌توان انجمن‌هایی فعال و باکیفیت تشکیل داد؟
- زمان و نحوه فعالیت انجمن‌ها را چگونه مدیریت نماییم؟
- چگونه اخبار فعالیت‌های انجمن را انتشار دهیم و در اختیار سایرین بگذاریم؟
- چگونه زمینه رشد خلاقیت و شکوفایی استعداد گروه‌های علمی را فراهم نماییم؟



تعیین اهداف

به منظور برنامه‌ریزی و کیفیت‌بخشی به فعالیت‌ها، اهداف تشکیل انجمن‌های علمی را به شرح زیر مشخص نمودیم:

۱. اشاعه فرهنگ پژوهش و تحقیق در بین دانش‌آموزان؛
۲. رشد و توسعه بنیه علمی و پژوهشی دانش‌آموزان و ایجاد زمینه برای بروز خلاقیت‌های آنان؛
۳. هدایت و راهنمایی دانش‌آموزان در جهت علائق و استعدادهايشان؛
۴. ایجاد زمینه مشارکت دانش‌آموزان مستعد و علاقه‌مند در انجام کارهای علمی و پژوهشی؛
۵. برنامه‌ریزی، جهت‌دهی و ارتقای عملکرد انجمن‌ها؛
۶. حمایت از دانش‌آموزان عضو انجمن و بهره‌گیری از آن‌ها در جهت ارتقای امور آموزشی، پرورشی و حتی اداره مدرسه.

مراحل تشکیل

و فعال‌سازی انجمن‌ها

در ابتدا به‌منظور هدایت، برنامه‌ریزی و هماهنگی بیشتر بین گروه‌ها و کیفیت‌بخشی به عملکردها، از بین همکاران یک نفر به‌عنوان مسئول و رابط بین گروه‌ها تعیین گردید.

قدم اول: نیازسنجی از دانش‌آموزان در خصوص آگاهی از

بهترین موارد و مشخص کردن تمرکز بر فعالیت مورد نظر.

ایده‌های مطرح شده

و تأیید شده عبارت بود از:

۱. راه‌اندازی و به‌روزرسانی وبلاگ‌های علمی و پژوهشی متناسب با عناوین انجمن‌ها؛
۲. تهیه و تنظیم فصلنامه، گاهنامه و نشریه؛
۳. توجه به فعالیت اعضا در برنامه‌های آغازین، مناسبت‌ها و...؛
۴. پیشنهاد و برنامه‌ریزی برای بازدیدها و گردش‌های علمی؛
۵. تشویق و ترغیب دانش‌آموزان، به‌ویژه اعضای انجمن، به شرکت در مسابقات و جشنواره‌ها؛
۶. انجام پژوهش‌ها و ارائه راهبردها و یافته‌های خود برای ارتقای عملکرد مدرسه در مورد حیطه کاری هر انجمن؛
۷. ایجاد فرصت مناسب برای ارائه یافته‌ها و فعالیت انجمن‌ها برای سایرین؛
۸. نشر و انتشار گزارش عملکرد گروه‌های علمی؛
۹. تهیه محتواها و دست‌سازهای متناسب با دروس مختلف و تشکیل بانک نرم‌افزاری مناسب؛
۱۰. تقدیر و تشویق گروه‌های علمی برتر.

علائق و استعدادهای آن‌ها از طریق تهیه یک فرم نظرسنجی و نیازسنجی در مورد زمینه فعالیت و نوع انجمن؛

قدم دوم: جمع‌بندی موارد جمع‌شده؛

قدم سوم: تشکیل گروه‌های علمی توسط همکاران با توجه به فرم‌های تکمیل شده و انتخاب مسئولین انجمن؛

قدم چهارم: برگزاری اولین جلسه با اعضای گروه‌ها طبق دستورالعمل ابلاغی به‌منظور تشریح وظایف گروه‌ها و ترغیب آنان به فعالیت‌های نو و ابتکاری در چارچوب انجمن.

نکته مهم: با توجه به محدودیت زمانی برای فعالیت انجمن، انتخاب مسئول گروه به‌عنوان رابط بین ما و دانش‌آموزان و ارتباط مناسب و فعال ایشان موجب ارتقای کاری انجمن شد.

قدم پنجم: جمع‌آوری ایده‌ها و نظرات اعضا با کمک مسئولین و انتخاب



اقدامات و فعالیت‌های

انجمن‌های علمی موفق

از میان انجمن‌های تشکیل‌شده، انجمن ادبی، مطالعات اجتماعی و ریاضی فعالیت چشمگیر و موفق داشته‌اند. اهم فعالیت‌های آن‌ها عبارت بود از:

- راه‌اندازی دفتر نشریه ادبی آفتاب‌گردان و فعالیت در این زمینه و فروش حمایتی نشریه از انجمن مهرانه در بازارچه کار و فناوری؛
- تهیه فصلنامه گردشگری مربوط به درس مطالعات اجتماعی؛
- تهیه فصلنامه ریاضی با محوریت کلاس‌های ریاضی و تحت موضوعاتی همچون؛

● دانش‌آموزان موفق چگونه ریاضی می‌خوانند؟

● خاطرات کلاس ریاضی ما:

● محتوای درسی

● معرفی نرم‌افزارهای ریاضی

● معرفی دانش‌آموزان موفق در درس ریاضی شامل دانش‌آموزان ممتاز درسی، تلاشگر، فعال و برندگان مسابقات و تولیدات درسی و...

● مطالب متنوع گردآوری شده توسط اعضای انجمن و...

- برگزاری جلسات مستمر اعضای انجمن‌ها و تصمیم‌گیری در مورد کارها، تقسیم کارها و گردآوری ایده‌های نو؛

- تهیه صورت جلسات و تدوین، چاپ و تکثیر گزارشات مربوط به فعالیت‌ها؛

- کمک به دانش‌آموزان مشکل‌دار و تلاش در جهت رفع مشکلات آن‌ها.

● نتایج کلی طرح

● فعال‌سازی انجمن‌ها

● مشاهده فعالیت چشمگیر و رقابتی

گروه‌ها و مسئولین و تبادل نظر با آن‌ها؛

● اعتماد کردن به دانش‌آموزان و بهره‌گیری از ایده‌ها و نظرات ایشان در خصوص کیفیت‌بخشی و فعال‌سازی گروه‌ها و کسب موفقیت در مسیر انتخاب شده؛

● انجام مطالعات پژوهش‌های درسی و تولید محتواهای مناسب درسی؛

● ایجاد بستر مناسب فعالیت‌های علمی و پژوهشی برای افراد علاقه‌مند و مستعد در جهت افزایش آموخته‌ها و یادگیری عمیق.

اعضای موفق و فعال انجمن‌ها که لازم است تقدیر ویژه‌ای از ایشان داشته باشیم عبارتند از:

غزاله خانم‌حمدی، عرفانه خانم‌حمدی، فاطمه اکبری، یاسمین کریمی، معصومه انصاری، فائزه راستگو، سوگل صفری.

نمونه فعالیت‌های انجمن‌های علمی



یادداشت یک مادر

معلمان، خوش به حالتان!

کبری محمودی

وقتی برگشت، از معلم اجتماعی‌شان گفت که عالی بود. هر چه از او پرسیدم یعنی چطور؟ نتوانست توضیح دهد، اما برداشتش فقط عالی بود. می‌گفت به همه شکلات‌های کوچکی داد. پسر من تأکید کرد که معلوم است شکلات‌ها را از جیب خودش و به خرج خودش تهیه می‌کند، و خود پسر من توجیه کرد که خب، اگر شکلات‌ها بزرگ باشند، معلم پول زیادی باید برایشان بدهد. معلم زبان‌شان که آقای بیگی نام دارد، یک شعار را وارد زبانشان کرده بود: «زندگی با بیگی زیباست». از زنگ‌های تفریح‌شان گفت که بچه‌های پایه‌های بالاتر با حسرت پیش‌شان می‌آمدند و می‌پرسیدند معلم علوم‌تان فلاتی و معلم ریاضی یا فارسی‌تان فلاتی است؟ خوش به حالتان! قدرشان را بدانید. بهترین معلمان مدرسه هستند!

عادی یعنی همین. نمی‌توانم بگویم دلایل و عوامل خاصی باعث شادی حدود ۴۰ شاگرد هم‌کلاسی پسر من و البته سه کلاس هفتم دیگر این مدرسه که چهار کلاس پایه هفتم دارد، شده است. تنها می‌فهمم و حس می‌کنم که حداقل حدود ۱۶۰ دانش‌آموز پایه هفتم این مدرسه کاملاً دولتی، امروز و در هفته اول مهر انرژی گرفتند، نه از امکانات خاص مدرسه، نه از برنامه‌های ویژه اول مهر مدرسه، نه از جشن و مناسبت و مراسم خاصی، بلکه فقط از معلمان ساده‌ای که همان معلمان عادی آموزش‌وپرورش‌اند؛ معلمانی که به ظاهر کاملاً عادی هستند و هیچ ابتکار یا اختراع یا حتی شهرتی در معلمی ندارند، جز اینکه با فرزندان نوجوان ما مردانه خوش‌رفتاری می‌کنند. می‌گویند بهترین قاضی‌ها بچه‌ها هستند. این هفته بچه‌های سال هشتمی مدرسه «هدایت» سفارش معلمان سال‌های گذشته‌شان را به بچه‌های هفتم مدرسه می‌کردند. این نتیجه قضاوت بچه‌ها درباره معلمان‌شان است.

دوره‌ای جدید می‌گذارد، بیشتر با احساس من همراه خواهید شد. روز اول بعد از تابستانی که همه‌اش به بازی و تفریح گذشته، دانش‌آموزی در ابتدای سن نوجوانی، به مدرسه‌ای جدید وارد شده و این همه پرانرژی برگشته است. امروز در مدرسه، ورزش و حرکت‌های انرژی‌زا نکرده‌اند، فیلم هیجان‌انگیز ندیده‌اند و هدیه خاصی نگرفته‌اند. فقط با معلمانی مواجه شده‌اند که خوش‌رفتار بوده‌اند. به همین سادگی، معلمان انرژی داده‌اند به نوجوانان پسر ۱۳ ساله‌ای که خود می‌دانید از لحاظ سنی در چه شرایطی هستند. معلم فارسی به اقتضای درسش، با بچه‌ها گفت‌وگو کرده و آن‌ها را به هم شناسانده است. معلم ریاضی، به‌طور غیرمستقیم، مسئله درسی ریاضی داده و چنان رفتار کرده که دانش‌آموزان متوجه نشده‌اند که در واقع درس اول کتاب را خوانده‌اند. و معلم قرآن در همان ابتدای کار علاقه به قرآن را در بچه‌ها ایجاد کرده است.

روز دوم مهر، پسر من با اعتمادبه‌نفس خوبی به مدرسه رفت. از استرس دیروز اصلاً خبری نبود.

گاهی بعضی امور چنان عادی و بدیهی هستند که همه به سادگی از کنارشان می‌گذریم. اما اگر روزی همین امور عادی به مشکل تبدیل شوند و گرهی در کار ایجاد کنند، تازه متوجه می‌شویم که پیش‌تر چه اندازه بی‌تفاوت از کنارشان می‌گذشتیم، فقط چون عادی به نظر می‌رسیدند. می‌خواهم از یکی از همین عادی‌ها بگویم. صبح روز اول مهر، پسر من با استرس وارد مدرسه‌ای شد که نزدیک‌ترین مدرسه به خانه ما بود و حق انتخابی برای رد آن نداشتیم. البته گله‌ای هم نبود، چون شنیده بودیم مدیر بسیار با شخصیتی دارد. حدود پنج ساعت بعد که پسر من از مدرسه برگشت، پرانرژی بود و شور و هیجان داشت. خوش‌حال و چنان شاد بود که من هم از او انرژی گرفتم. خودش دلیلش را نمی‌دانست. این بود که درباره معلمان پرسیدم و از اولین تجربه‌هایش در مواجهه با معلمان مرد. با شور و شوق خاصی تعریف کرد:

«فهمیدیم زنگ‌ها چطور گذشت! معلم‌ها درس ندادند. تمام زنگ فارسی که به آشنایی گذشت. خیلی از بچه‌ها را شناختم. معلمان هم از خودش حرف زد. چند خاطره از شاگردان قبلی اش گفت که حالا دانشگاه می‌روند و موفق هستند. معلم ریاضی هم کلی با ما حرف زد و حتی شوخی کرد. البته درس داد، اما خیلی درسش جدی نبود. اصلاً فکر کنم از کتاب نبود. مسئله‌های بامزه فکری برایشان گفت. معلم قرآلمان هم خیلی شوخ است.»

اگر معلم باشید خوب می‌دانید چه می‌گویم، و اگر خودتان مادر یا پدر فرزندی باشید که روز اول پا به مدرسه و به‌خصوص





تعامل، پيشران‌ها و آفت‌ها

دکتر محمد نیرو

دبیر ریاضی منطقه ۴ تهران

در یادگیری تعاملی، سهم غالب فرایند یاددهی - یادگیری، از تعامل دانش‌آموزان با یکدیگر و به‌ویژه در قالب کارهای گروهی ناشی می‌شود. در این میان، بخش اعظم کار به رفع اشکال مسائل و تکالیف دانش‌آموزان اختصاص می‌یابد. جدا از موضوع رفع اشکال، گاهی در جریان یاددهی یک مفهوم نو در داخل کلاس درس نیز تعامل هم‌تراز فراگیران صورت می‌گیرد که البته سهم کمتر را به خود اختصاص می‌دهد. این فعالیت، خود موجب ایجاد شور و تکان دانش‌آموزان می‌شود. گفتنی است که در اغلب موضوعاتی که در شماره‌های قبل بدان اشاره شد، رد پای از تعامل هم‌تراز را می‌توان یافت.



در کیفیت تکالیف آموزشی تبیین گردید. در این میان قوانین و مقررات آموزشی قابل توجهی، در جهت کیفیت و ضمانت‌بخشی به فعالیت‌های همیارانه دانش‌آموزان وضع شد. بر این اساس خرده نظام‌های ارزشیابی بیان شد که واجد آثاری خاص و برخاسته از مقوله مزبور بود. به دنبال آن، با واگذاری اختیار به سرگروه و حمایت‌ها و راهنمایی‌های معلم از وی، به منظور صیانت و ضمانت همراهی اعضای گروه، بحث پشتیبانی از سرگروه به میان

به موضوعات مربوط به سهم سیال پیاده‌سازی کار گروهی یا عواملی چون نحوه ایجاد گروه‌بندی و ترکیب‌بندی گروه‌های ادواری از حیث کمی، همگنی و بازه‌های زمانی پرداختیم و تعامل هم‌تراز در کانون آن، مورد نظر بود. در موضوع محتوای آموزشی نیز نقش ماهیت محتوای آموزشی به ویژه از حیث تازگی یا دشواری مفاهیم، در فعالیت‌های همیارانه فراگیران بررسی شد و آثار وضعی میزان تکالیف و سطح دشواری آن در کار گروهی دانش‌آموزان،

در پژوهش صورت گرفته، در موضوع محیط یادگیری، به دنبال تسهیل و اثربخشی بیشتر این نوع تعامل بودیم که موجب می‌شد، تغییر ساختار فیزیکی در کلاس درس رخ دهد. همچنین به منظور افزایش بهره‌وری فعالیت‌های گروهی دانش‌آموزان، فعالیت‌های متنوع در مکان‌های گوناگون طراحی شد که نتایج آن در زیرمقوله‌های تنوع مکان‌های یادگیری و تنوع فعالیت‌های یادگیری مورد اشاره قرار گرفت. در بحث شرایط گروه‌های یادگیری،



با محوریت و مدیریت سرگروه انجام می‌شود، نقش به سزای وی در کنار خواست و همراهی اعضای گروه، دیگر عامل پیش‌برنده در یادگیری گروهی است. در این میان، سرگروه‌هایی که مسئولانه به اداره گروه می‌پرداختند، به صورت مداوم تجربه‌های بهتری برای اداره گروه خود کسب می‌کردند.

گرچه برخی صاحب‌نظران علوم شناختی (از جمله کرامتی، ۱۳۹۴؛ گلیس و همکاران، ۲۰۰۳؛ وانگ، ۲۰۱۳) دعوت به پرهیز از ایجاد رقابت انفرادی در میان دانش‌آموزان و اعطای پاداش بیرونی می‌کنند، در اظهارات برخی از دانش‌آموزان، رقابت خواهی و میل به تشویق نمایان بود و آن را مایه تحرک و پیشرفت خود قلمداد می‌کردند. برخی خواستار رقابتی رفاقتی به شکل گروهی بودند؛ به گونه‌ای که مایه امیدبخشی عمومی شود و برخی نیز به دنبال همان رقابت سنتی بودند تا از این رهگذر به سرگروهی و رتبه‌های بالاتر دست یابند. برخی دیگر نیز براساس تجربه زیسته خود، به آفت ناامیدی در ناکامی‌های حاصل از رقابت سنتی اشاره کردند. در این حال برخی نیز به تکاپوی اعضای گروه به‌ویژه سرگروه‌ها، برای جا نماندن از رقابت

وجوه اختصاصی آن در قالب دو عنوان پیشران‌ها و آفت‌ها در کار گروهی می‌پردازیم.

پیشران‌ها در کار گروهی

از آنجا که سهم بیشتر یادگیری، در تعامل هم‌تراز و به‌طور مشخص در کار گروهی رقم می‌خورد، بنابراین انگیزه‌بخشی و اعتمادسازی معلم در انجام چنین فرایندی ضروری به نظر می‌رسد؛ به‌خصوص اگر عادت به انجام آن نداشته و نسبت به آن پذیرش نداشته باشند. همچنین به خاطر وجود سایه‌گستر میراث نظام مرسوم بر دانش‌آموزان، در شرایطی که فضای رقابت فردی و فعالیت‌های انفرادی بر کار ایشان حاکم بود؛ برای تحمل تعاملی خیرخواهانه و سخاوتمندانه که قرار بود رویکرد غالب کارهای ایشان باشد، محرک‌ها و مقوم‌هایی مورد نیاز بود. در همین راستا، من با توجه به بافت مذهبی دانش‌آموزانم، از برخی حکایات و روایات دینی استفاده می‌کردم تا به ترغیب ایشان در جهت مشارکت بهتر در این فرایند پردازم.

با این وصف به دلیل آنکه

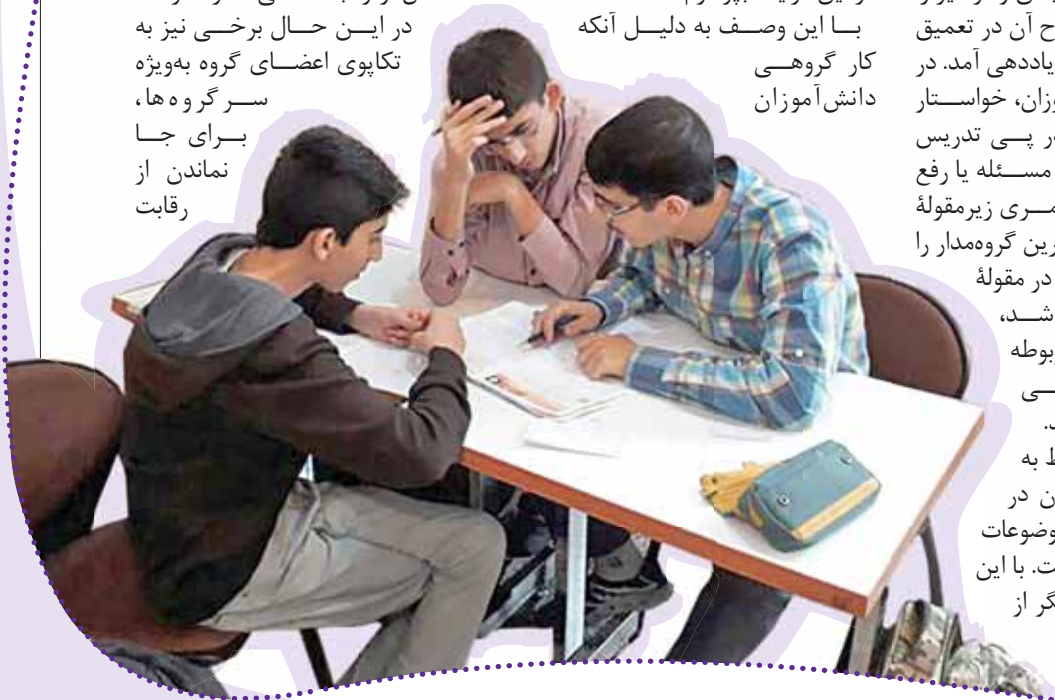
کار گروهی
دانش‌آموزان

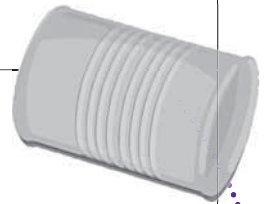
آمد. از سوی دیگر به دلیل آنکه سابقه اجرای قبلی چنین روشی در مکان‌های مورد پژوهش نبود، طبیعی بود که مقاومت‌ها و مخالفت‌هایی در مقابل این جریان ظاهر شود که حمایت از معلم موجب تثبیت و نهادینه‌شدن این نوع تعامل در کلاس شد.

شیوه‌های آموزشی مرسوم نیز آثاری را در عادات رفتاری دانش‌آموزان ایجاد کرده بود که گاهی در فرایند هم‌تراز ایجاد اختلال کرده و گاهی به تدریج اصلاح شد. اینرسی مقاوم در برابر تغییر از رویکرد معلم‌محوری به سمت یادگیری همیارانه و آثار تبعی آن در آسیب‌زایی شیوه‌های مرسوم تبیین گردید و به اصلاح برخی از آفات موروثی آن، در کاستی‌زدایی از شیوه‌های مرسوم اشاره شد.

در رابطه با ترجیحات یادگیری فراگیران نیز باز هم سخن از تعامل هم‌تراز بود. ترجیحاتی که با بسترآفرینی مناسب، تغییر کرد. درک عمیق‌تر مفاهیم و مهارت‌ها، در پی یاددهی سرگروه و بازانتقال آن توسط سایر اعضا، فهمی عمیق و فراگیر را به ارمغان آورد که شرح آن در تعمیق فراگیر یادگیری در یاددهی آمد. در این حال اغلب دانش‌آموزان، خواستار فعالیت‌های گروهی در پی تدریس معلم و در حیطه حل مسئله یا رفع اشکال بودند. چنین امری زیرمقوله تدریس معلم‌محور و تمرین گروه‌مدار را

رقم زد. بالاخره چنانچه در مقوله فرایند ناهم‌تراز گفته شد، ظهور اصلی تعامل مربوطه در سایه‌سار کار گروهی دانش‌آموزان رخ می‌دهد. بنابراین آثار مربوط به تعامل هم‌تراز را می‌توان در بخش‌های عمده‌ای از موضوعات قبلی به نظاره نشست. با این وصف، به برخی دیگر از





فردی و گروهی به‌ویژه در آزمونک‌های پایانی، اشاره کردند. خاطرنشان کنم که نتایج این آزمون‌ها، هم به شکل انفرادی ثبت می‌شود تا مسئولیت فردی بچه‌ها مورد توجه قرار گیرد و هم به‌طور گروهی محاسبه شده و به گروه‌های برتر امتیاز داده می‌شود تا وابستگی درونی اعضای گروه نیز تقویت شود. در اینجا لازم به ذکر است که خواست و جدیت دانش‌آموزان در بهره‌وری کار گروهی نقشی اساسی دارد. به عبارتی وجود آن، پیش‌شرانی مؤثر در پیشبرد درسی است و نبودش موجب ناراحتی و مانع یادگیری است و مداخله یا تعلیم معلم را می‌طلبد. از سوی دیگر،

می‌شود. نخستین مشکل که ناظر به کمبود وقت برای تمرین کلاسی است، با توزیع آن در میان گروه‌های دانش‌آموزان رفع می‌شود. دومین کاستی، ناظر به بی‌حوصلگی و تمرکز ناکافی دانش‌آموزان در شرایط غیرتعاملی است. در این حال، یادگیری برخی از دانش‌آموزان، به‌ویژه آنان که حوصله کمتر و پرش خاطر بیشتری دارند را دچار خلل می‌کند. انجام کار گروهی با ایجاد ارتباط نزدیک‌تر و فعال‌تر اعضا و توجه کانونی سرگروه، بسیاری از دانش‌آموزان را به صرافت توجه و همراهی بیشتر می‌اندازد.



بعد از کلاس‌های مربوطه است. این موضوع زایل‌کننده تمرکز و اهتمام لازم در انجام تعامل مزبور است. مضاف بر آنکه تراکم جمعیت دانش‌آموزی و حاشیه‌سازی‌های افراد خاطی، کار گروهی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

در فرایند تعامل هم‌تراز، چنانچه تدریس کافی معلم، تعادل‌بخشی به انجام کار گروهی، توجیه لازم برای دانش‌آموزان و امکانات در خور همراه نباشد، آفاتی چون بی‌نظمی، نقص تکلیف و رونویسی، سهل‌انگاری، فشار مضاعف و بالاخره اتلاف وقت مغتنم یادگیری را رقم خواهد زد. همچنین هنگامی که دانش‌آموزان بدواً با مسائلی مواجه شوند که باید در کار گروهی به حل آن‌ها بپردازند، آفت‌هایی پدیدار می‌شود. این آفات برخاسته از ایجاد دغدغه انجام تکلیف از سوی سرگروه و پایین‌آمدن آستانه صبر و زمان پاسخ‌گویی را در پی خواهد داشت که بسترساز اصطکاک یا رونویسی می‌شود. در اینجا لازم است نظر یکی از دانش‌آموزان را در شماره‌های گذشته یادآور شویم که گفت: «کار گروهی موقعی مؤثره که قبلش به کاری کرده باشیم و کاری داشته باشیم؛ مثلاً به پلی‌کی قبلش داشته باشیم که رفع اشکال‌شو بکنیم...».

نکته دیگری که در اینجا لازم به ذکر است، پیش‌نیاز قابلیت تعامل و ایجاد ارتباط اجتماعی اعضای گروه، به منظور بهره‌جویی از کار گروهی است که فقدان یا نقصان آن، آفت اثربخشی تعامل هم‌تراز خواهد بود. همچنین روابط نامناسب قبلی اعضای گروه و ایجاد شرایطی تنش‌زا، موجب اصطکاک در کار گروهی است. بالاخره نحوه اعلام اسامی زیرگروه‌ها، به طوری که ایشان احساس تحقیر پیدا نکنند حائز اهمیت است. به طوری که نبود آن در تعامل هم‌تراز ایشان با اعضای گروه، به‌ویژه سرگروه‌ها می‌تواند موجب سرخوردگی عضو ضعیف گروه شود.

دانش‌آموزانی که دارای تواضع و عزت‌نفسند، مجالی می‌یابند که در تعاملی بی‌منت و خودخواسته، از سرگروه‌های خود بیاموزند. گفتنی است که سعه صدر عضو ضعیف گروه و تواضع سرگروه، لازمه بهره‌جویی در این تعامل هم‌تراز است.

از دیگر پیشران‌ها می‌توان به فوائد کار گروهی که عاید دانش‌آموزان می‌شود اشاره کرد. از جمله اینکه با کاهش زمان تدریس در این روش، سکان یادگیری و پیشرفت، بیشتر در دست خود ایشان قرار می‌گیرد. در این روش، با جبران دو کاستی عمومی در تدریس، یادگیری بهتر دانش‌آموزان حاصل

همچنان که در زیرمقوله کاستی‌زدایی از شیوه‌های مرسوم نیز به اختصار اشاره شد، کار گروهی با رفع موانع خجالت و بیم استهزاء، پرسش‌گری را تسهیل می‌کند و موجب می‌شود که دو هم‌زبان، آموزنده و یادگیرنده، هر دو لذت یادگیری را بجشند.

آفت‌ها در کار گروهی

جدا از بحث‌های حاشیه‌ای که در فضاهای رفاقتی میان گروه‌ها پدیدار می‌شود و در زیرمقوله شرایط گروه‌های یادگیری بدان پرداخته شد؛ یکی دیگر از موضوعاتی که کیفیت کار گروهی را به مخاطره می‌اندازد، آزمون‌های دغدغه‌آمیز دروس دیگر

یادگار

به یاد محمدعلی موحد

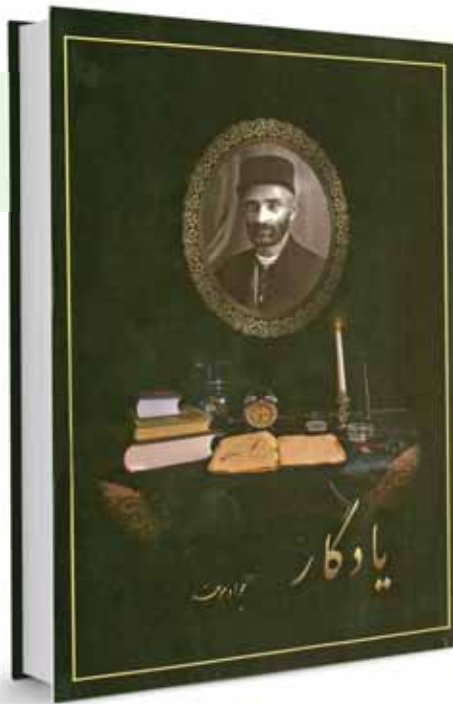
جعفر ربانی

نوشته: جواد موحد
ناشر: دارالصفاء، ۱۳۹۶
(۰۲۱-۶۶۳۶۷۷۷۷)

– اثری است سراسر تربیتی که هر خواننده‌ای می‌تواند از آن درس‌های عملی بسیار بگیرد.
– زبان کتاب آنقدر صحیح و ساده و روان، و بیان آن چنان صادقانه و بی‌پیرایه است که بدون هر گونه شور و هیجان در خواننده او را تا آخر با خود می‌برد.

– «موضوع کتاب» اگر چه عمدتاً شرح خاطرات دوران نوجوانی و جوانی مؤلف همراه با ترسیم عوامل اثرگذار خانوادگی و محیط زندگی در شهر خوی، فیرورق، شهبانق و... را شامل می‌شود ولی جواد موحد در حقیقت شرح زندگی خود و خاطراتش را محملی قرار داده است تا بتواند منظر گسترده، دقیق و عمیقی از اوضاع و حوادث زمان خویش را با قلمی شیوا و رسا و لغات و کلماتی که معانی و شمولیت آن‌ها کاملاً حساب‌شده و محصول سال‌ها تجربه، پژوهش و مطالعه است به نسل‌های امروزی عرضه کند. (مقدمه کتاب)

– و بالاخره کتابی است که می‌تواند الگوی نوشتن زندگی‌نامه و تجربه‌ها و خاطره‌های شما معلمان عزیز در هر گوشه از خاک پهناور ایران باشد.
کتاب را انتشارات دارالصفاء-دارالصفالقب شهر خوی است. – با مقدمه جمیل موحد، برادر نویسنده، انتشار داده است. جواد موحد در اوایل سال جاری درگذشت و این کتاب به مناسبت بزرگداشت او در جمع خوبی‌های مقیم مرکز، در شهریورماه، رونمایی شد.



کتاب «یادگار» نوشته جواد موحد، خاطره‌نامه‌ای است که سخن اصلی آن چگونگی جوانه زدن نهال سواد و دانایی و فرهنگ نو در شهرستان خوی است؛ و البته در این اثر به یکی از جوانه‌ها پرداخته شده یعنی «محمدعلی موحد» پدر نویسنده که گریزان از شغل پدری، که بنایی بود، راه مکتب در پیش گرفت و درس خواند و معلم شد و مکتب و مدرسه تأسیس کرد و شاگردانی را پرورش داد که به تدریج به صحنه آمدند و خود معلم شدند تا آنجا که، طی

دو سه دهه، فرهنگ ترقی و پیشرفت را در خوی نهادینه کردند. بدین ترتیب بود که خوی، البته با سابقه درخشان فرهنگی که داشت، به یکی از فرهنگ‌شهرهای جدید ایران نیز تبدیل شد.

جواد موحد (۱۳۹۶-۱۲۹۸ش) که دانش‌آموخته و تربیت‌شده مکتب پدر بود، خود نیز از معلمان موفق به‌شمار می‌رفت طوری که «اکثر دانش‌آموختگان دهه ۱۳۲۰ شهرستان خوی از خرمن او خوشه چیدند و افراد فاضل و دانشمندی بار آمدند.»

محمدعلی موحد، فرزند استاد نقی بنا بود که از کودکی علاقه شدیدی به باسواد شدن و آموختن علم داشت. او هر روز صبح، هنگام رفتن بر سر کار به همراه پدر، کمی تعلل می‌کرد و با تأخیر خود را به پدر می‌رساند تا بتواند به صوت زیبای قرآن زینب خانم، همسایه دیوار به دیوارشان، گوش کند و از آوای

ملکوتی آن لذت ببرد. او بعداً به کلی از بنایی کناره گرفت، با این شرح که وقتی دچار یک بیماری سخت و طولانی شد، روزی به پدر گفت: «پدر جان! نذر کن که اگر از بستر بیماری به سلامت برخاستم، مرا روانه مکتب کنی و اجازه دهی درس بخوانم (ص ۱۳).» پدر نیز که تا آن وقت مخالف تحصیل پسر بود حرف او را پذیرفت و این آغاز کار این پسر کم سن و سال در سوادآموزی بود. محمدعلی بدین ترتیب درس خواند و باسواد شد. موحد بعداً در محله «شهبانق» مکتب‌خانه‌ای باز کرد که در ادامه به مدرسه تبدیل شد. وی در ادامه به روستای فیرورق – مدرسه حکیم قطران – انتقال یافت و به‌عنوان یکی از معلمان کوشا و مهذب و نامدار منطقه مشهور گردید.
کوتاه سخن، کتاب یادگار از چند جهت خواندنی است.

پنجاه و سه جعفر

بهترین داستانی که در عمرم خوانده‌ام

محمود حکیمی

تصویر گر: میثم موسوی

سال‌هاست که به خواندن و نوشتن قصه، حکایت و داستان علاقه بسیار دارم. تاکنون خودم هم داستان‌های بسیار نوشته‌ام و از سال ۱۳۴۷ تاکنون در مجله «درس‌هایی از مکتب اسلام» داستان‌های دنباله‌دار می‌نویسم. من سال‌های سال در دبستان، دبیرستان و مراکز تربیت معلم تدریس کرده‌ام و راستش را بخواهید به خواندن خاطرات معلمان هم علاقه بسیار دارم. بارها از من پرسیده‌اند که در میان خاطرات معلمی کدام یک را بیشتر دوست دارم. راستش را بخواهید در مجله پیک دانش‌آموز (نیمه دوم بهمن‌ماه سال ۱۳۴۹) داستان «اشک و شادی» که در واقع خاطره‌ای از یک معلم است را خواندم. گویا نویسنده داستان دوست نداشته اسمش را بنویسد، اما من این خاطره را بهترین داستانی می‌دانم که در تمام عمرم خوانده‌ام. دوست دارم که شما هم، ای معلم عزیز، این داستان را بخوانید.

شما خواهش می‌کنم که این صد تومان را بگیرد و برای یکی از بچه‌ها لباس بخرد. از او تشکر کردم و دعایش کردم و راه افتادم رفتم به مدرسه. تا وقتی که زنگ کلاس را زدند، همه‌اش در این فکر بودم که برای کدام‌یک از بچه‌ها باید لباس بخرم. دلم می‌سوخت. همه‌شان فقیر بودند و لباس درست و حسابی نداشتند. عاقبت به فکرم رسید که بهتر است بدون اینکه اسمی از باباعلی ببرم، موضوع را با خود بچه‌ها در میان بگذارم. همین کار را کردم و [به بچه‌ها] گفتم:

«دوستی صد تومان به من داده است تا برای عید یکی از شما یک دست لباس نو بخرم. خودتان بگویید که این یک نفر چه کسی باید باشد.» همه‌شان خوشحال شدند. در نگاه یکایک آن‌ها می‌خواندم که هرکس آرزو دارد که لباس نو مال او باشد. اما در این میان نگاه من بیش از همه متوجه جعفر شد.

جعفر نه پدر داشت و نه مادر. با مادر بزرگ پیر و بیمارش زندگی می‌کرد. تابستان‌ها که مدرسه تعطیل بود کار می‌کرد. در همه سال تحصیلی هم عصرها توی قهوه‌خانه‌ای شاگردی می‌کرد تا بتواند خرج خودش و مادر بزرگش را دریاورد. همه

و شادی یکدیگر می‌دانستیم. مدرسه ما در جایی از شهر بود که دور و بر آن مردمی فقیر زندگی می‌کردند. در میان همین مردم فقیر بود که من درسی آموختم. آموختم که دوستی و مهربانی بزرگ‌ترین سرمایه زندگی است.

نزدیک مدرسه ما دکان کوچکی بود که بچه‌ها دفتر و مداد و وسایل مدرسه‌شان را از آن می‌خریدند. اسم صاحب آن دکان را هنوز به یاد دارم. بچه‌ها به او باباعلی می‌گفتند. مردی با خدا، با ایمان و بسیار دوست‌داشتنی و مهربان بود. وسایل کار بچه‌ها را ارزان‌تر از همه‌جا می‌فروخت. گاهی هم که پولی پس‌انداز می‌کرد، بدون آنکه کسی بفهمد، آن پول را برای کمک به مردمی فقیرتر از خودش خرج می‌کرد.

آن روز صبح، مثل همیشه، از جلوی دکان باباعلی رد می‌شدم. با هم سلام و احوال‌پرسی می‌کردیم. باباعلی مرا به گوشه‌ای کشید و گفت: «خیلی دلم می‌خواست کار و کاسبی‌ام بهتر بود و می‌توانستم برای همه بچه‌های این مدرسه لباس نو بخرم. اما عید نزدیک است و من پول زیادی ندارم. آن قدر دارم که برای یکی از بچه‌ها یک دست لباس نو بخرم. دلم نمی‌خواهد کسی بداند که این لباس را من خریده‌ام. از

این افسانه نیست. یک واقعیت است. واقعیتی که هرگز آن را فراموش نمی‌کنم. نمی‌دانم این نوشته را آن‌ها که قهرمان این داستان بوده‌اند می‌خوانند یا نه. شاید بخوانند. شاید برادر یا خواهری کوچک‌تر داشته باشند که به دبستان می‌رود و این مجله را به خانه می‌برد. اما یقین دارم که همه آن‌ها، جز یک نفر، این داستان را می‌دانند. این یک نفر هم کسی جز جعفر نیست.

امیدوارم که جعفر هم، از اینکه این داستان را بازگو می‌کنم مرا بیخشد. فکر می‌کنم که درس زندگی را از واقعیت‌های زندگی دیگران باید گرفت و این یک واقعیت است. ممکن است دوستی را برنجانند. اما به هزاران نفر که آن را می‌خوانند، نکته‌ای می‌آموزد که پرازش‌ترین درس زندگی است.



از آن روز سال‌ها می‌گذرد. روزی بود از روزهای معلمی من در یکی از دبستان‌های آن شهر. آخرین پنجشنبه ماه بهمن بود. نزدیک به پنج ماه بود که در آن کلاس که بهترین کلاس ششم آن دبستان بود ریاضی درس می‌دادم. من و شاگردانم روی هم پنجاه و چهار نفر بودیم. پنجاه و چهار دوست. همه از زندگی هم باخبر بودیم. همه یکدیگر را دوست می‌داشتیم و خود را شریک غم



می‌دانستند که او از همه فقیرتر است. یکی از بچه‌ها دستش را بلند کرد و گفت:

«آقا من یک پیشنهاد دارم. پیشنهادش این بود که قرعه بکشیم. همه بچه‌ها پیشنهاد او را قبول کردند. همین کار را هم کردیم. پنجاه و سه تا کاغذ کوچک یک جور تهیه کردم. هر تکه کاغذ را به یکی از بچه‌ها دادم تا اسم مورد نظر خودش را روی آن بنویسد. بعد مبصر کلاس کلاهی آورد. همه بچه‌ها کاغذشان را لوله کردند و آن‌ها را توی کلاه ریختند. مبصر کلاه را آورد و روی میز من گذاشت.

نگاهی به همه بچه‌ها کردم. خدا می‌دانست که در دل کوچک آن‌ها چه می‌گذشت. در آن میان جعفر سرش را پایین انداخته بود. گویی در دلش می‌گفت: «ای کاش این لباس مال من می‌شد. آن وقت مادر بزرگ، برای یک بار هم که شده است، خوشحال می‌شد که من روز عید لباس نو می‌پوشم.»

اگر کسی در آن لحظه به کلاس می‌آمد باور نمی‌کرد که توی این کلاس پنجاه و چهار نفر آدم زنده هست. همه ساکت بودیم. من دیگر حرفی نداشتم که بزنم. در میان آن سکوت تلخ یکی از بچه‌ها را صدا زدم و گفتم: «یکی از این قرعه‌ها را از توی کلاه بردار تا ببینیم چه کسی صاحب لباس نو می‌شود.» همه نگاه‌ها به دست او دوخته شده بود. ناگهان اسم جعفر سکوت را شکست. بله، روی کاغذی که از میان پنجاه و سه کاغذ بیرون کشیده شده بود اسم جعفر بود!

بچه‌ها برای جعفر هورا کشیدند و شادی کردند. اما جعفر در عالم خودش بود. هرگز او را مثل آن روز ندیده بودم. رنگش پریده بود. گیج شده بود. نگاهش سرگردان بود. باورش نمی‌شد که به آرزویش رسیده باشد. اما پیدا بود که از ته دل خوشحال است.

هنوز بچه‌ها شادی می‌کردند که صدای زنگ تفریح بلند شد. در یک

چشم به هم زدن همه‌شان رفتند. من ماندم و آن کلاه پر از کاغذهای لوله شده و احساس شادی که به دل جعفر نشسته بود. نمی‌دانم چه شد که دستم بی‌اختیار توی کلاه رفت و کاغذی را بیرون آورد. روی آن نوشته شده بود: جعفر. روی بعدی و بعدی هم اسم جعفر بود. هر پنجاه و سه نفر اسم جعفر را روی کاغذهایشان نوشته بودند.

به زحمت توانستم کاغذها را توی جیبم بریزم و اشکم را پاک کنم و به دفتر مدرسه بروم. آن روز در آن مدرسه از آن پنجاه و سه دوست مهربان درسی گرفتم که در کلاس هیچ معلمی نیاموخته بودم. آن‌ها به من یاد دادند که خوشبختی ما در پاک کردن اشک‌های دیگران است. امروز هم که این داستان را بازگو می‌کنم، قطره اشکی را در گوشه چشمم احساس می‌کنم. اشکی که برای شادی دل دیگران فرو می‌ریزد.

گفت‌وگوی بی‌تعصب

ایمان دهدشتی نسب

دبیر فیزیک، استان خوزستان

تعصب می‌گردد و اینچنین افرادی هستند که آمادگی لازم برای تبادل آرا و همفکری را دارا می‌شوند. وقتی که افراد علاقه‌مند به شرکت در گفت‌وگو، آمادگی لازم برای پذیرفتن و فهمیدن دیگری و تجدیدنظر در طرز تفکر خود را نداشته باشند، در آن صورت گفت‌وگو شکست خواهد خورد.

یکی از مشکلات آموزش مبتنی بر تک‌گویی، همکاری و همفکری نداشتن بین

نظر گرفتن مهارت‌هایی مانند «رعایت تام احترام دیگری» و «گرایش به یادگیری»، می‌توان با ذهن باز وارد فضای تعامل شد و آمادگی پذیرش نظرهای متفاوت را داشت. پس می‌توان از یکی دیگر از مهارت‌های مورد نظر در گفت‌وگو صحبت کرد. مهارت «داشتن ذهن باز و آمادگی پذیرش». دیوید بوهم می‌گوید: در صورتی که دو یا چند نفر آماده باشند در برابر یکدیگر در تصورات و برداشت‌های خود تجدیدنظر نمایند، در آن صورت ذهن، باز و فضا، بدون

«ای مالک! اگر شب هنگام کسی را در حال گناه دیدی، فردا به آن چشم نگاهش مکن شاید سحر توبه کرده باشد و تو ندانی» امام علی(ع)

گفت‌وگو نیاز به ذهن باز دارد. توانایی‌ها و مطالب تازه‌ای که در اثر گفت‌وگو نصیب فرد می‌شود، همه مشروط به وجود فضای باز و بدون تعصب است. برای همه ما پیش می‌آید که به واسطه سخن یا رفتاری مورد انتقاد قرار گیریم. ممکن است به خاطر آن نقد، ناراحت شویم و از کسی که انتقاد کرده است دلخور شویم. این اتفاق ممکن است به صورت دیگری هم حادث شود، به این شکل که کسی نسبت به انتقاد ما روی خوش نشان دهد. اگر فضای اعتماد نباشد، در سخنان یکدیگر نوعی حمله و دفاع می‌بینیم و فضای گفت‌وگو به سمت مجادله پیش خواهد رفت. در این فضا امکان تجدیدنظر در نظرها و آرای خود را از دست می‌دهیم و همفکری صورت نمی‌گیرد.

گفت‌وگو، نیاز به دقت در یکسری مهارت‌ها دارد. با در



دانش آموز و معلم است. دانش آموزان فرصت لازم را برای طرح پرسش و اندیشیدن راجع به آموخته‌های خود ندارند. در چنین فضایی اگر در نحوه تدریس معلم مشکلی باشد، دانش آموز انتقادش از نحوه تدریس به درستی شنیده نمی‌شود. زیرا در فضای تک‌گویانه، که معلم در یک سو و دانش آموز در سوی دیگر قرار دارد، طرح انتقاد ممکن است باعث دلخوری شود و فضا را به سمت تقابل ببرد. در سال‌های ابتدای خدمت در آموزش و پرورش، بسیار پیش می‌آمد که مطالبی به دانش آموزان بگویم که بالاتر از سطح کتاب درسی بود. طرح آن مطالب از طرف من به این علت بود که به دانش آموزان دید وسیع‌تری نسبت به مطالب درسی بدهم. از نگاه خودم این کار باعث بیشتر شدن

یکی از مشکلات آموزش مبتنی بر تک‌گویی، همکاری و همفکری نداشتن بین دانش آموز و معلم است. دانش آموزان فرصت لازم را برای طرح پرسش و اندیشیدن راجع به آموخته‌های خود ندارند

انگیزه‌های دانش آموزان می‌شد که جویاتر شوند و موارد پیشرفته‌تر را دنبال کنند. روزی بعد از کلاس، یکی از دانش آموزان با لحنی که برای من آزاردهنده بود، از شیوه بیان مطالب درسی توسط من به نوعی انتقاد کرد. در آن لحظه احساس کردم که اقتدار من در نقش معلم کمرنگ شده است. نوعی تقابل درون من به وجود آمد. اصل سخنان دانش آموزم را دریافت نکردم. برای چند لحظه تصمیم گرفتم با مهارت «پرهیز از شتاب» به خودم فضا بدهم و ذهن خود را آرام نگه دارم، تا به سخنان دانش آموزم گوش فرا بدهم. با در نظر گرفتن مهارت «رعایت تمام احترام دیگری» سعی کردم خود را

جای آن دانش آموز قرار دهم و از دنیای او به کلاس درس و شیوه بیان مطالب درسی نگاه کنم. ذهن خود را باز نگه داشتم و سعی کردم بدون تعصب، خودم را آماده همکاری کنم به جای اینکه با سریع جواب دادن، مسیر تقابل را انتخاب کنم. حرف‌های دانش آموزم که در نگاه اول برای من بسیار برخورد و آزاردهنده بود، با در نظر گرفتن مهارت «ذهن باز، آمادگی پذیرش» به انتقادی سازنده بدل شد. از آن دانش آموز تشکر کردم که با من سخن گفته است و بعد از آن در نحوه بیان مطالب درسی‌ام تأمل کردم. در جلسه‌های بعد از دانش آموزانم خواستم که اگر در شکل آموزش مطالب درسی سخنی دارند بگویند و به آن‌ها بگویم که یک نمره تشویقی در نظر می‌گیرم برای انتقادهایی که به روند آموزشی کمک کند. من به عنوان معلم، در فضای آموزشی سعی می‌کنم با ذهن باز و بدون تعصب به سخنان دانش آموزانم گوش دهم و آمادگی پذیرش تجدیدنظر در شیوه‌های بیان مفاهیم درسی را داشته باشم.

* منابع

۱. با هم اندیشیدن راز گفتگو، نوشته مارتینه و یوهانس هارتکه مایر، ل، فریم دوریتی، ترجمه فاطمه صدرعاملی (طباطبایی)، اطلاعات ۱۳۸۲
۲. اصول و مبانی دیالوگ، نوشته دکتر محمدرضا نیستانی، یار مانا، چاپ دوم ۱۳۹۴



بشت خط (۱۵)

شلخته‌نویسی، هنر نیست.

در برخی شعرها، به‌ویژه در شعر شاعران تازه‌کار و جویای نام، گاهی با کلمات و جملاتی از این دست مواجه می‌شویم:

- تو را در خود نمی‌بینم
- امشب تمامیت چشم تو را رنگ می‌شودم

- پریدنم از پراگ، پرپر شده باشدش
- حتمن موطافوت بودنی‌ام باده نوشی راز از شیراز

اگر از صاحبان این جملات بپرسید که این‌ها چیست؟ می‌گویند: شعر پیشرو

است. شعر متفاوت است. (البته خودشان می‌نویسند موطافوط/موتفاوط) و توضیح می‌دهند که این نوع شعر، با ساختار شکنی و فراروی در زبان، به مقابله با زبان خودکار و تکراری برخاسته است. اگر به آن‌ها بگویید که هر نوع متفاوت بودن و فراروی از زبان تکراری، لزوماً شعر نمی‌آفریند؛ البته نمی‌پذیرند و می‌گویند: شما با تغییر مخالفید.

به اینان می‌گویم، درست است که تمام هنرها و از جمله شعر، مدام در حال تغییر و نو شدن هستند و کشف‌ها و نظام‌های هنری پس از مدتی تکراری می‌شوند و

هنرمندان خلاق با کنار گذاشتن شیوه‌های تکراری، راه‌های تازه‌ای برای بیان هنری پیدا می‌کنند، اما این گونه نیست که هر نوع درهم ریختگی در نظام‌های هنری پیشین، موجب خلق اثر هنری جدید بشود. شلخته‌نویسی و بی‌توجهی به اقتضات زبان و بیان هنری، کاری است بسیار ساده که از هر آدم بی‌ذوق و بی‌هنری، برمی‌آید. آفرینش هنری و متفاوت بودن، هر چه باشد، حاصل آشفتنگی و شلخته‌نویسی نیست.

شاعر خلاق، با پشت سر گذاشتن زبان و بیان و مضامین تکراری، و بر هم زدن

شانت (۶)

در شماره‌های پیشین به پنج مؤلفه شعرهای ماندگار یعنی شعریت، شک‌اندازی، ارتباط، انتقاد و نوگرایی به اجمال اشاره کردیم و در این شماره به ششمین مؤلفه از هشت مؤلفه یعنی «نمکین» بودن آن می‌پردازیم.

واژه نمک در کلام روزمره بسیار پرکاربرد و غیرقابل حذف است. ما در طول روز شاید بارها جمله‌هایی مانند «چه با نمک؟» یا «فلانی خیلی با نمک است» یا «چه شعر و سخن با نمکی» و الخ می‌گوییم اما به این که چرا به برخی شعرها نمکین می‌گویند کمتر توجه می‌کنیم.

هر کلامی اعم از شعر، رمان، خاطره، تاریخ‌نگاری و ... می‌تواند این ویژگی، یعنی نمکین بودن را داشته باشد اما مسلماً شعر ظرفیت کاربرد این شاخصه را بیشتر دارد.

در یک تعریف ساده از نظر نگارنده، شعر یعنی دیگر گونه دیدن، دیگر گونه شنیدن و دیگر گونه گفتن. دیگر گونه گفتن است که با نمکین شدن کلام ارتباط قوی‌تر دارد، چون بیان و لحن و زبان که می‌توانند بی‌نمک یا با نمک باشند نهایتاً به گفتن ختم می‌شوند.

تردید نیست که ذوق خوانندگان یا شنوندگان مختلف در برخورد با نمکین بودن تا نبودن یک اثر متفاوت است؛ به‌طور مثال پاره‌ای اشخاص از شنیدن یک ترانه یا یک شعر احساس رضایت و خوشایندی می‌کنند و می‌گویند چه با نمک! و پاره‌ای نیز در برابر همان شعر با تمسخر می‌گویند چه بی‌نمک!

بحث ما درباره اشعار بزرگ و شاعران بزرگ است یا آن‌هایی که قرار است بعدها در تاریخ بزرگ معرفی بشوند. مسلماً خوشایندی و

التذاذی که در بیان و زبان سعدی در بوستان و گلستان، و مولوی در غزلیات شمس و حافظ در دیوان او، و عبید در موش و گربه و نیز برخی غزل‌های صائب و برخی اشعار فروغ و سیمین بهبهانی و ابتهاج و منزوی و قیصر و ... وجود دارد در اشعار اخسیکتی و انوری و خاقانی و قانانی و بیدل و شاملو و ... وجود ندارد. البته بحث ما صرفاً در التذاذ و زیبایی بیان و زبان تقسیم بر مخاطب بیشتر است نه مضمون یا زبان برای عده‌ای معدود. از نظر نگارنده در کشور ما شاعران، جوانان، دانشجویان و حتی پژوهشگران با خاقانی آشتی نکرده و نمی‌کنند و با رهروان او مثل قانانی و ادیب الممالک و بیدل دهلوی و ... نیز این آشتی صورت نخواهد گرفت. «شیرین‌زبانی» هر چند با «نمکین‌زبانی» در تضاد قرار می‌گیرد اما هر دو یک منظور را می‌رسانند، چنان‌که مثلاً حافظ حرف‌های سلمان ساوجی و نزاری قهستانی و خواجهی کرمانی و ... را گرفته و با نمکین کردن و شیرین‌بینی خود آن‌ها را از آن خود می‌کند. چرا؟

دلیلش می‌تواند این باشد که چون حافظ پی برده بود خواننده از زبان اخمو و پیچیده و مفاخره‌آمیز، که ردی از زبان شیوا و لحن صمیمی و طنز و لطیفه و ... در خود ندارد، گریزان است، به‌ویژه از بی‌بهره بودن از نمکی بسیار مؤثر چون عشق و در کنارش نگاه عرفانی، این شیوه را برگزیده است.

در این مقال کوتاه مجال تفصیل بیشتر در این‌باره نیست تفصیل بیشتر را همراه با شواهد در کتاب آماده چاپ «شانت» از این نگارنده در آینده‌ای نزدیک می‌توان پیگیر شد.

علی آبان

سه شعر از علی داودی

از تمام گفته‌ها و رفته‌ها
از کتاب‌های محکم جهان
این دو سطر یادگار مانده است
حرف‌های ماندگار
در غبار مانده است.

چرا غم،

سهم شادی کم؟

چرا در جمع آبادی

نمی‌گویند از شادی؟

چرا؟

مگر نه زندگی این شور شیرین است؟

یکی یک جمله

یک کلمه

یکی یک حرف

یک نقطه

که باران را کند یاران

یکی با ابر

یکی با ماه

یکی چیزی بگوید!

آه.

آیا کتاب ژنده تاریخ

جز صفحه زربین

- به نام شاه و سلطان -

هیچ برگ دیگری دارد؟

از آن همه اوراق رنگارنگ

حتی برای داستان انقراض نسل آدم‌ها

یک برگ کاهی، صفحه‌ای چرکین

به نام نوکری دارد؟



حمیدرضا وطنخواه

در سال ۱۳۵۰ در اصفهان متولد شد. وی فعالیت جدی خود را در عرصه ادبیات در سال ۱۳۶۹ و با حضور در انجمن‌های ادبی اصفهان

آغاز کرد. وطنخواه در حال حاضر به تدریس در مدارس اصفهان مشغول است. او عضو شورای شعر اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی و حوزه هنری اصفهان است و داوری چند کنگره دانش‌آموزی و دانشجویی را نیز در کارنامه خود دارد.

وطنخواه سه مجموعه شعر دارد: یکی از کلاغ‌ها کم شد، مجموعه غزل، ناشر: نقش‌مانا؛ روی ساقه ترخون مجموعه غزل، و شیر سنگی خواجو مجموعه رباعی که هر دو را انتشارات گفت‌مان اندیشه معاصر منتشر ساخته است.



مادربزرگ، قوری چینی، دو استکان
چشمان گود رفته از اندوه سالیان
رد بخار کتری تو رفته را گرفت
تا مرز سایه روشن دیوار و سایه‌بان
لرزان گذاشت سینی چایی جلوی من
یک لایه پوست با رگ سبزی بر استخوان
برخاست با شلیقه گل‌دار دور شد
خاموش شد بخاری نفتی، عزیزجان
یک آن به خود می‌یایم و می‌بینمش که نیست
حتی میان قاب، همان قاب بی‌زمان
عکس پدر بزرگ، سیاه و سفید، مات
با قامتی بلند کنار زنی جوان

حمیدرضا وطنخواه

هنجارهای هنری پیشین، اثری می‌آفریند که مبتنی است بر هنجارهای تازه و ناشناخته که آفریننده زیبایی هنری و منشاء لذت حاصل از کشف ناشناخته‌هاست.

بنابراین، اثر هنری هرگز بر مبنای ناهنجاری و درهم ریختگی، خلق نمی‌شود. کسانی که چنین تصویری دارند، چون نمی‌توانند در آثار هنرمندان بزرگ، روابط میان اجزا را دریابند و هنجارهایی بدیع را درک یا کشف کنند، گمان می‌کنند این نوع آثار، با به هم ریختگی و آشفتگی پدید آمده‌اند. پس قلم برمی‌دارند و به خیال خود پای خویش را جای پای شاعران بزرگ می‌گذارند. سطرهایی آشفته و بی‌سامان می‌نویسند و اسمش را می‌گذارند: شعر پیشرو، شعر موطافات، شعر آوانگارد ... و از گفته خود دلشادند، لابد! اسماعیل امینی

پرنده اگر بر شانه‌ات نمی‌نشیند
پنجره اگر با نفست مات نمی‌شود
چای اگر لب‌ت را نمی‌سوزاند
بوی نان اگر گرسنه‌ات نمی‌کند
نگاهی اگر دلت را نمی‌لرزاند
شب اگر بغضت نمی‌گیرد
بوی عطری اگر دیوانه‌ات نمی‌کند
خاطره‌ای اگر اشکت را در نمی‌آورد
جمعه اگر دلتنگت نمی‌کند
گل اگر برایت زیبا نیست
بدان که مرده‌ای...

بابک زمانی



اینکه زیر پا لگد شدم
اینکه بی تفاوت از کنار من
رد شدند
اینکه بچه‌ها چقدر بد شدند
مهم نبود...
اینکه بعد درس و مدرسه
آتش زدن
آتش زده...

من چه هیزم تری به بچه‌ها فروختم
که سوختم؟

جواد پیشنهاد

مهم‌تر از عمل

گفت‌وگوی معلمان

با دکتر خسرو باقری

استاد فلسفه تعلیم و تربیت

زینب وکیل

معلم علوم متوسطه اول، تهران

عکس: غلامرضا بهرامی

صدای خوردن زنگ تفریح می‌آید. گچ را از سرآستین مانتو پاک کرده و با مینا، دو نفری، لوازم آزمایشگاه را جمع می‌کنیم. مینا از داوطلبین همیشگی برای جمع‌آوری لوازم است. دیروز معاون مدرسه می‌گفت: «مینا خنگ است، خنگ! هر انسانی ظرفیتی دارد، ظرفیت او کم است، کاری نمی‌شود کرد.» با خود فکر می‌کنم چطور این خانم دلش می‌آید به یک انسان بگوید خنگ، فویش در درس علوم ضعیف است. چه می‌شود که ما این قدر زود از انسانی ناامید می‌شویم!

وارد دفتر دبیران می‌شوم. همکارانم مشغول خوردن صبحانه هستند. یکی از آن‌ها که با تجربه هم هست در مورد یکی از شاگردانم می‌گوید: من این قماش را می‌شناسم. شرور هستند. الان که ابتدای سال است اگر با او برخورد مناسب نشود تا آخر سال بیچاره‌ایم. سرم را پایین می‌اندازم و چایی‌ام را می‌خورم. از خود می‌پرسم: آیا دفاتر دبیران به قتلگاهی برای دانش‌آموزان تبدیل شده است؟ چطور برای انسانی که فقط چهارده سال در این دنیا زندگی کرده است از کلمه «شرور» استفاده می‌کنیم. به یاد گفت‌وگوهای تابستان با دکتر باقری می‌افتم، باید بتوانم «عمل» دانش‌آموزم را از «عاملیت» او جدا کنم. پر از سؤال می‌شوم. با دانش‌آموز ضعیفی که همه از او ناامید هستند چه کنم؟ با دانش‌آموزی که رفتارهای شیطن‌آمیز دارد چطور؟». قسمت دوم گفت‌وگوی معلم و فیلسوف را، با موضوع تشویق و تنبیه، می‌خوانیم.

و استغنی و کذب بالحسنی فسنیسه للعسری» (لیل/۸ تا ۱۰)، او نیکی را قبول ندارد، او را برای سختی مهیا می‌کنیم. اصلاً خودش گرفتار می‌شود. این منطق عملی، کارآموز است. عمل یا ما را به بن‌بست می‌کشاند یا به گشایش. اگر درست عمل نکنیم چه فردی و چه اجتماعی بیشتر و بیشتر درگیر می‌شویم، این واقعیت است. ← معلم: منطق عمل برای افرادی است

مخاطب مؤمن یا مشرک است. منطق عمل این است که اگر راهی را بروی نتیجه می‌گیری و در غیر این صورت به نتیجه نمی‌رسی. «فأما من أعطی واتقی و صدق بالحسنى فسنیسره للیسری» (لیل/۵ تا ۷)، ما او را آسان می‌کنیم «فسنیسره» با «فسنیسرله» فرق دارد، می‌گوید خود انسان را برای آسایش و آرامش مهیا می‌کنیم. «و اما من بخل

← معلم: ما اکنون در مورد معلمان علاقه‌مند صحبت می‌کنیم ولی گاهی با معلمان بدون انگیزه و بی‌علاقه روبه‌رو هستیم. اندیشه شما که براساس معرفت دینی است با موانع زیادی در ایران روبه‌روست، شاید در اروپا بهتر جواب می‌دهد، همان قصه‌ای که حقیقتاً کسی امروز بخواهد ارزش‌هایش را براساس قرآن در آورد و عمل کند واقعاً خیلی سخت است مگر اینکه انسان، ایمان به حقیقت موضوع بیاورد و از لذت درونی که می‌برد دائماً خود را قوی کند و ادامه دهد؛ و این به لحاظ فردی ممکن است. اراده جمع به چیز دیگری است. معلم دلسوز مرتب تحت فشار خانواده و جامعه است. ما باید خود اول مؤمن شویم به این راه.

دکتر باقری: حرف‌های اسلام قرار بوده است که درست باشد نه اینکه ما فقط به‌عنوان مسلمان آن را بپذیریم. در ابتدا مخاطب قرآن مسلمین نبوده‌اند بلکه همیشه انسان‌ها بوده‌اند، یعنی قدرت قرآن بر اساس اعتقاد نیست بلکه براساس منطق عمل است نه اینکه براساس اینکه



که عاقلانه فکر می‌کنند، اما دانش‌آموزان تحت تأثیر کسانیه هستند که اصولاً با عقل سروکاری ندارند.

دکتر باقری: همه انسان‌ها عاقلند، ما نمی‌گوییم انسان بد وجود ندارد، بلکه می‌گوییم منطق عمل کار خودش را می‌کند ما اگر بتوانیم منطق عمل را به افراد نشان دهیم این‌ها زودتر به نتیجه می‌رسند و ترمز می‌گیرند.

➔ **معلم:** قرآن می‌گوید اگر تفکر کنید؛ و می‌گوید اکثرهم لایعقلون ...

دکتر باقری: اگر قرآن می‌گوید اکثرهم لایعقلون، این یک قاعده کلی نیست. انسان‌ها عاقلند اما گاهی منفعت کوتاه مدت و گاهی درازمدت را می‌بینند. این دستگاه عقل کار می‌کند منتها فردی که غلط عمل می‌کند با نزدیک‌بینی منافع خود را می‌بیند، کسانیه که کار نادرست می‌کنند مدتی جلو می‌روند اما بالاخره گیر می‌افتند. ما باید به همه نشان دهیم و افراد را وادار کنیم به تفکر بلندمدت روی آورند. «کسی را که پدر و مادرش ادب نکنند روزگار او را ادب می‌کند». ممکن است حزب یا دولتی اشتباه عمل کند در اینجا منطق عمل وارد شده و نتیجه‌ها می‌آید و گرفتاری‌ها شروع می‌شود. منتها فرد نادان تا آخرین لحظه صبر می‌کند. در تعلیم و تربیت باید این‌ها را در معرض دید افراد قرار داد و مقایسه‌ای بین دو گروهی که درست و غلط را عمل می‌کنند انجام داد. دانش‌آموز و معلم را در معرض فوران تفکر و اندیشه و بازنگری قرار دهیم. با وجود مشکل دو راه هست یکی اینکه اصلاً کاری نکنیم یکی دیگر اینکه ببینیم

چه کارهایی می‌توان انجام داد. کار معلمی سخت اما ارزشمند و زیباست.

یکی از تفاوت‌های معلم با دانش‌آموز در تعامل ناهم‌تراز این است که معلم افق را می‌بیند و دانش‌آموز در مراتب پایین‌تر قرار دارد. الان ما در فضایی هستیم که ذائقه‌ها خراب شده است اما نباید به این بهانه صحنه را ترک کنیم. هر کس در حوزه کار خود باید تشویق و تنبیه را به خود عمل منعطف کند تا به تدریج تشویق و تنبیه کارآمد شود.

➔ **معلم:** آیا به رخ کشیدن عمل بد انسان‌ها از هر مجازاتی بزرگ‌تر نیست؟

دکتر باقری: ما در مقام تنبیه باید حساب‌عامل را از عمل جدا کنیم، عامل از مجموعه اعمالش بزرگ‌تر است تا زمانی که او زنده است. یکی از خطاهای ما این است که عامل را تنبیه می‌کنیم نه عمل را. نباید شخصیت فرد را زیر سؤال ببریم. ما باید مثل جراحی باشیم که غده‌ای را از مغز خارج می‌کند، باید دقت کنیم که به بافت سالم مغز ضربه نزنیم. بافت سالم، همان عامل یعنی خود فرد است، فقط باید به عمل بد حمله کرد. علت رنج بچه این است که به او می‌گوییم تو کودن هستی، بلکه باید با چند قید با او صحبت کنیم، مثلاً بگوییم تو این ترم در نمره ریاضی نمره کم گرفته‌ای.

➔ **معلم:** گاهی دانش‌آموز مقایسه‌ای که بین خود و دیگری می‌کند، کودن بودن را به خود نسبت می‌دهد...

دکتر باقری: گاهی معلمین میان عامل و عمل تفکیک نمی‌کنند و به عامل، یعنی شخصیت فرد، حمله می‌کنند. ما باید، حتی اگر لازم شد، عامل را عزیز بداریم و عمل را مورد حمله قرار دهیم. مثل اینکه تو بسیار عزیز و محترمی. ما باید نشان دهیم که دانش‌آموز عزیز و محترم است، برای انتقاد کردن ابتدا باید یک حسن و بعد یک ضعف و در آخر یک خوبی و حسن دیگر دانش‌آموز را به او بگویید. باید به دانش‌آموز گفت تو خوبی و این در بدترین شرایط هم صدق می‌کند؛ زیرا انسان ذاتاً شریف است. باید به او بگوییم که تو دارای توانایی‌های زیادی هستی اما فعلاً در این بخش از درس مشکل داری. این حرف معنایش این است که تو می‌توانی در این درس هم موفق شوی

و مشکل خود را حل کنی. اگر ما بتوانیم نسبت به گفت‌وگو جدایی عامل از عمل متعهد باشیم و در مرحله بعدی، عامل را توانمند معرفی کنیم در نتیجه این دو کار، از وحشت دانش‌آموزان کم می‌شود. متأسفانه ما مرزهای عاملیت و عمل را می‌شکنیم و به جای عمل‌محور بودن عامل‌محور می‌شویم و این یک اشکال در فرهنگ ماست.

➔ **معلم:** در مورد تشویق هم باید این‌گونه عمل کرد؟ یعنی عمل را مورد تشویق قرار دهیم؟

دکتر باقری: فضای تعلیم و تربیت، فضای حرمت انسان است، فرشی را پهن کرده و روی آن دو کالا گذاشته‌ایم. یعنی بستر تشویق و تنبیه یکی است. وقتی فردی کار خوبی را انجام می‌دهد اینجا مسئله مضاعف است، می‌گوییم اولاً تو شخصیت خوبی داری و بعد اینکه این عمل خوب را نیز انجام داده‌ای، یعنی اینکه در تشویق و تنبیه، تکریم و کرامت آدمی باید محفوظ بماند.

➔ **معلم:** آیا در تشویق مصداق «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» باشیم؟

دکتر باقری: در مورد تشویق باید مثل «لَهُ عَشْرُ امثالها» باشیم و در مورد تنبیه باید مثل «و لا یجزی الا مثلها» باشیم. اگر عمر آدمی نسبت به بعضی جانداران طولانی‌تر است به این دلیل است که لازم است او در این زمان نسبتاً طولانی به یک جمع‌بندی برسد. اگر دانش‌آموزی خطا کرد باید به او فرصت جبران بدهیم. ما در اصول تربیتی خود باید «اصل تغافل» را به کار ببریم تا او بتواند به جمع‌بندی برسد. اصولاً آدمی با افت و خیز، راهش را طی می‌کند، ما نباید اولین خطاهای دانش‌آموز را به روی او بیاوریم. مشرکین به پیامبر (ص) می‌گفتند اذن - گوش - ، یعنی به همه رخصت جبران و ... می‌دهد. ما باید ساده لوح زیرک باشیم. معلم نباید در اولین خطا مچ دانش‌آموز را بگیرد، بعضی زیرکی‌ها نوعی عقب‌ماندگی است، البته از یک جایی به بعد که متوجه شدیم از این سادگی ما سوءاستفاده می‌شود جریان فرق می‌کند. دیگر اینجا باید «المؤمن کئیس» بود. مؤمن کسی است که از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود. این روایت مال اینجاست نه اولین خطا.



آموزش رسانه‌ای، با تخفیف استثنایی!

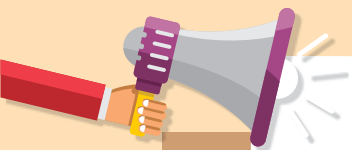
حسین حق پناه
دبیر سواد رسانه‌ای منطقه ۳ تهران
تصویر گر: میثم موسوی

- چیپس و پفک... با کیفیت اصل آلمان!
- اگر به کاندیدای موردنظر ما رأی ندهید کشور دچار بحران می‌شود!
- خانم‌های خانه‌دار به شما مایع ظرف شویی ... را پیشنهاد می‌کنند!
- پودر لباسشویی ... با تمیز کنندگی بیشتر نسبت به پودرهای مشابه!
- مهم‌ترین دغدغه مردم ما شادی است. ما به شما شادی می‌بخشیم!
- با استفاده از نوشابه‌های انرژی‌زای ما دیگر هیچ‌وقت خسته نمی‌شوید!
همه ما گزاره‌هایی شبیه جملات بالا را شنیده‌ایم و چه بسا با شنیدن برخی از آن‌ها «قانع» شده‌ایم محصولی را خریداری کنیم یا به نامزدی رأی دهیم و یا اندیشه‌ای را بپذیریم. بیشترین هدف از زندگی اجتماعی و تفهیم و تفاهم با دیگران و فرستادن پیام، تشویق گیرنده به تغییر رفتار، نگرش، باور، ارزش یا دیدگاه افراد، مطابق نظر فرستنده است که به آن «اقتناع» می‌گویند. رسانه‌ها نیز با استفاده از شیوه‌های اقناعی سعی می‌کنند از طریق عقل (منطق) یا احساس یا هر دوی آن‌ها روی مخاطبان تأثیر بگذارند. اثرات رسانه‌ها بر ذهن و قلب مخاطب دقیق، ماهرانه و پیچیده است. این مهم توسط فنون و روش‌هایی برای:

- جلب توجه و نظر مخاطب؛
- پدید آوردن اعتبار و اعتماد برای خودشان؛
- شبیه‌سازی آمال و آرزوهای خود در وجود مخاطب؛
- تحریک برای انجام یک عمل مانند خرید، رأی دادن، سرمایه‌گذاری و...

و در مجموع قانع کردن مخاطب انجام می‌شود. این روش‌ها و فنون از «زبان اقناع» برخوردارند. یادگرفتن زبان اقناع از مهم‌ترین مهارت‌های سواد رسانه‌ای است. برای مثال در جملاتی که ابتدای نوشته آمده به ترتیب از فنون **کاریزما**، **ترس**، **گواهی دادن**، **مقایسه**، **ارایه** و **اغراق** استفاده شده - و البته که نگارنده نیز در عنوان این نوشته از فن اقناعی **تطمیع** برای جلب توجه مخاطبان مجله استفاده کرده است! - اگر مخاطبان بفهمند که رسانه چه‌طور و به چه روشی





پیام خود را ارسال می‌کند می‌توانند به خوبی پیام‌ها را رمزگشایی کرده و نسبت آن‌ها با واقعیت را تحلیل کنند. از همین رو سهم قابل توجهی از آموزش تفکر انتقادی در رسانه‌ها را مبحث «فنون اقناعی» تشکیل می‌دهد. مواردی که در پی می‌آید، پیشنهادها برای نگارنده برای آموزش فنون اقناعی در کلاس‌های درس است. از آنجا که عمده این فنون بر پایه کاربرد کلمات و متون بنا شده است؛ دروس ادبیات و علوم انسانی بستر مناسب‌تری برای پرداختن به این مبحث است. با این وجود معلمان محترم با خلاقیت و تأمل خود می‌توانند بر فهرست زیر موارد دیگری را اضافه نمایند.

بهبترین محمل بررسی فنون اقناعی در کلاس‌های فلسفه و منطق است. اثرگذاری بر دیگران و اقناع از قدیمی‌ترین مباحث منطق یونانی است. فن اقناع در صنایع مختلف بیان همچون شعر، جدل و خطابه جایگاه مهمی دارد. همچنین در بسیاری از موارد از فنون اقناعی در جایگاه مغالطات رسانه‌ای برای فریب مخاطبان و عملیات روانی استفاده می‌شود. از بجه‌ها بخواهید مقایسه‌ای تحلیلی بین برخی فنون اقناعی و مغالطات منطقی داشته باشند و نتیجه را در کلاس به اشتراک بگذارند.

کلاس‌های معارف و اخلاق بستر مناسبی برای بحث درباره ملاحظات و محدودیت‌های اخلاقی کاربرد فنون اقناعی است. با مقایسه مصادیق مختلف رسانه‌ای می‌توانید در کلاس درباره این پرسش گفت‌وگو کنید که کدام فنون اقناعی و در چه شرایطی می‌تواند مصادق دروغ، فریب یا تهمت باشد؟ مصادق‌یابی روش‌های قانع کردن مخاطب در متون دینی همچون قرآن کریم نیز ایده دیگری است که به خوبی روشن می‌سازد که بحث اقناع منحصر به رسانه‌ها نیست.

درس تاریخ نیز فضایی برای بررسی فنون اقناعی در وقایع، مکاتبات و سخنان شخصیت‌های تاریخی است. در برخی وقایع اخیر تاریخی همچون آلمان نازی و جنگ جهانی، ماجرای مشروطه یا انقلاب اسلامی که نقش رسانه‌های جمعی قابل توجه است می‌توان از سندپژوهی و گفت‌وگوی انتقادی در کلاس برای بحث اقناع استفاده کرد و نشان داد که چگونه طرف‌های مختلف یک درگیری یا جنگ از این فنون برای اهداف خود استفاده می‌کرده‌اند. شعارها و پوستره‌های تبلیغاتی را سر کلاس بیاورید و فنون اقناعی آن‌ها را با دانش‌آموزان رمزگشایی کنید.

از آنجا که این فنون در روابط اجتماعی و گفت‌وگوهای روزمره نیز به‌طور پیوسته به کار گرفته می‌شود، در دروس مرتبط با علوم اجتماعی یا جامعه‌شناسی نیز می‌توان از دانش‌آموزان خواست با بررسی گفت‌وگوهای روزمره خود یا اطرافیان‌شان فنون اقناعی به کاررفته در این گفت‌وگوها را کشف و تحلیل کنند.

یکی از مشهورترین تکنیک‌های اقناعی، «شدت» یا «ترین» هاست که در آن تلاش می‌شود با به کار بردن قیدهای شدت همچون بهترین، بیشترین، جدیدترین و ... مخاطب را جذب نمایند. در کلاس ادبیات می‌توان با بررسی فنون مشابهی که مبتنی بر ساختار و قواعد ادبی هستند به آموزش این بحث پرداخت. نویسندگان و شعرا در بسیاری از آثار خود از فنونی همچون تمثیل، تداعی معانی، نوشتار لایه‌ای، اغراق و ... برای افزایش جذابیت و اثرگذاری پیام خود استفاده کرده‌اند که مقایسه آن‌ها با نمونه‌های رسانه‌ای مفید فایده است.

موضوعی برای کلاس انشا تعریف کنید که در آن دانش‌آموز یک سوژه را به گونه‌ای توصیف کند که برای خواننده جذاب و دلپذیر به نظر برسد. سپس همان موضوع را با کلماتی توصیف کند که مخاطب را دل‌زده کند. در مورد فنون به کاررفته در دو متن و تفاوت‌هایش گفت‌وگو کنید.

رویدادهای دانش‌آموزی که همراه با تبلیغات است - مثل انتخابات دانش‌آموزی - می‌تواند سوژه بررسی و گفت‌وگوی دانش‌آموزان درباره اقناع رسانه‌ای باشد. علاوه بر این دانش‌آموزان می‌توانند از نتیجه بحث برای طراحی و انتشار پیام‌های خود استفاده کنند و در آن از فنون اقناعی برای جذابیت بخشیدن و افزایش تأثیر بهره‌مند شوند.

یک سخنرانی یا مناظره منتشر شده در رسانه‌ها را که به موضوع درس نیز مرتبط باشد انتخاب و در کلاس پخش کنید. سپس شیوه‌هایی را که گویندگان برای افزایش تأثیر سخنانشان استفاده کرده‌اند تحلیل کنید.

موقعیتی را فراهم کنید که دانش‌آموزان بتوانند از موضوعات برنامه رسمی و کتاب‌های درسی فراتر بروند و زوایای نامحسوس پیام‌های رسانه‌ای را تشخیص دهند. پیام‌هایی مانند ویژگی‌های بازیگرانی که محصولی را در تبلیغات معرفی می‌کنند، تکنیک‌های جلب توجه در پیام‌های تبلیغاتی و روش‌های گنجاندن تبلیغات درون انواع دیگر محتوای رسانه‌ای.

یک بخش خبری تلویزیونی یا چند روزنامه را سر کلاس بیاورید و از دانش‌آموزان بخواهید میزان جذابیت و قانع‌کننده بودن اخبار مختلف را با یکدیگر مقایسه کنند. سپس از آن‌ها بخواهید علل جذابیت و اثرگذاری اخبار را تشخیص دهند.

بوفه‌های کارآفرینی

دکتر امید مهربانی
دبیر کارآفرینی منطقه ۲ تهران
تصویر گر: میثم موسوی



تاکنون و در پنج شماره پیشین، ماهیت و ضرورت آموزش کارآفرینی و قابلیت‌های مورد نیاز که باید آموزش داده شوند، به همراه روش اثربخش در آموزش این ویژگی‌ها، نقش حاکمیت، حامیان مادی و معنوی، خانواده‌ها، مدرسه، معلمان و دانش‌آموزان تبیین شده است. همچنین، مهم‌ترین موانع یا برداشت‌های نادرست یا نادقیق که عمدتاً توسط خانواده‌ها و مهم‌تر از آن‌ها، معلمان به دانش‌آموزان منتقل می‌شود که می‌تواند آن‌ها را به خطا اندازد معرفی شدند. در این شماره و شماره بعدی به ظرفیت‌های موجود در مدارس که می‌تواند آموزش کارآفرینی را اثربخش، تسریع، تعمیق و تسهیل کند اشاره خواهد شد.

ظرفیت‌ها

نکته دیگر آن است که رسیدن به نقطه بهینه در فعال‌سازی ظرفیت‌های در دسترس، نیازمند صبر و صرف وقتی بیش از حد انتظار است. طبیعتاً مثال‌ها مربوط به زمانی هستند که ظرفیت‌های مورد نظر تا حد مطلوبی فعال شده باشند. به همین ترتیب، می‌توان قبل از آغاز مرحله فعال‌سازی ظرفیت،

از ظرفیت‌های لازم برای آموزش‌ها را در اختیار نداشته باشد. اگر هم چنین مدرسی یافت شوند، حتماً در اقلیت مطلق خواهند بود. به همین دلیل از رایج‌ترین و در دسترس‌ترین این ظرفیت‌ها شروع می‌کنیم تا طیف گسترده‌تری از مدارس را پوشش داده باشیم.

ظرفیت مدارس را که در این نوشتار مدنظر است می‌توان به دو سطح سخت‌افزاری و نرم‌افزاری طبقه‌بندی کرد. لازم به ذکر است که همه مدارس این ظرفیت‌ها را به صورت یکجا و با هم در اختیار ندارند، با این حال بعید است مدرسه‌ای یافت شود که هیچ یک

ابتدا مقدمات آن را مهیا کرد. به طور مثال، در استفاده از ظرفیت پشت‌بام مدرسه، ابتدا باید موانع فیزیکی را برطرف نمود. سازمان‌دهی وسایل غیرقابل استفاده که معمولاً در پشت بام مدارس انبار می‌شود و ممکن است به صورت خطرناکی دست‌وپاگیر باشند، و نیز احداث جان‌پناه (دیواری حداقل به ارتفاع ۱۲۰ سانتی‌متر که اطراف ساختمان‌ها ساخته می‌شود تا مانع از سقوط افراد شود) نمونه‌ای از اقدامات اولیه و پیش‌نیاز بهره‌گیری از ظرفیت پشت‌بام هستند.

منظور از سطح سخت‌افزاری ظرفیت‌های موجود در مدارس عمدتاً فضاهای فیزیکی و موقعیت‌های جغرافیایی اطراف مدرسه است. مهم‌ترین این فضاها عبارتند از بوفه، پشت‌بام، حیاط اصلی و حیاط پشتی، باغچه‌ها، موقعیت‌های طبیعی اطراف مدرسه مانند رودخانه، کوه، جنگل، دشت یا مراکز پیرامون مدرسه اعم از علمی، تحقیقاتی، صنعتی، تجاری، تفریحی و مانند آن.

منظور از سطح نرم‌افزاری، ظرفیت‌های موجود بر برنامه‌های رسمی مدرسه و نیز فعالیت‌های جنبی‌ای است که مدرسه مجاز به استفاده از آن‌هاست یا می‌تواند آن‌ها را فعال نماید.

بوفه مدرسه

یکی از بهترین و جامع‌ترین ظرفیت‌های موجود در هر مدرسه، بوفه مدرسه است که با اندکی صرف وقت، سلیقه و سرمایه می‌توان آن را به مکانی مناسب برای یادگیری و تجربه کارآفرینی تبدیل نمود. اصلی‌ترین دلایل این ادعا را می‌توان بدین قرار برشمرد.

● طیف گسترده‌ای از دروس مختلف در بوفه مدارس مصداق عینی دارند. از ریاضی و فیزیک و شیمی گرفته تا جغرافیا و انشا و دینی (هدیه‌های آسمانی) و تاریخ. تقریباً درسی نیست که در فضای بوفه موضوعیت نداشته باشد. این ویژگی فوق‌العاده و بدین معنی است که دانش‌آموزانی که در

بوفه مدرسه فعالیت خواهند نمود همزمان با تجربه کارآفرینی، می‌توانند تکالیف، پروژه‌ها و پژوهش‌های دروس اصلی خود را در همان فضا انجام دهند و اصطلاحاً با یک تیر دو نشان بزنند. در شماره آینده به نمونه‌هایی از پروژه‌ها و تکالیفی که می‌توان در بستر ظرفیت‌های مدرسه در قالب دروس دیگر ارائه نمود، اشاره خواهد شد.

● اغلب فعالیت‌های بوفه در حد توان فیزیکی و فکری دانش‌آموزان است. بنابراین لازم نیست نگران باشیم که آیا دانش‌آموزان می‌توانند از پس وظایف محوله برآیند یا نه.

● حلقه گردش کار و اقتصاد بوفه مدرسه تقریباً کامل است. دانش‌آموزان اختیار و اجازه خرید از بوفه مدرسه را دارند. بنابراین هم می‌توانند محصول یا خدمتی را عرضه کنند و هم خرید کنند. پول (واسطه اتصال عرضه به تقاضا) هم در حد مجاز که مدرسه و خانواده برای آن‌ها تعریف کرده‌اند، وجود دارد. فراموش نکنیم که کم یا زیاد بودن پول توجیبی فقط اندازه اقتصاد بوفه را کم یا زیاد می‌کند ولی اغلب مؤلفه‌های آموزش و تجربه کسب‌وکار، که هدف این برنامه هستند، تحت‌تأثیر قرار نمی‌گیرند.

● سرعت گردش پول، اطلاعات و کالا و خدمت در بوفه مدرسه بالا و متناسب با میزان صبر و حوصله دانش‌آموزان است. در بوفه لازم نیست حالا کاری کنید و نتیجه آن را در سال بعد ببینید. نتایج برنامه‌ها و اقدامات فعالان در بوفه، همان روز یا نهایتاً در آخر هر هفته قابل مشاهده و ارزیابی است.

● فعالیت‌های بوفه نیاز به آموزش‌های مقدماتی طولانی که یا از حوصله دانش‌آموزان و یا از توان یا علاقه آن‌ها خارج باشد، ندارد. اغلب کارهایی ساده است که با آموزش‌هایی ساده و سریع، کیفیت بالایی در عملکرد قابل دستیابی خواهد بود.

● فعالیت‌های قابل تعریف در بوفه محدود نیست. اگر یکی به ریاضی و حساب و کتاب علاقه دارد، می‌تواند در قسمت انبارداری، ثبتاتی یا ارائه

گزارش‌های عملکرد مشارکت کند. دانش‌آموز علاقه‌مند به آشپزی و نمایش خلاقیت‌های خود در آشپزی فضای مناسبی در اختیار دارد. حتی کسانی که در ساعت مدرسه به هر دلیلی نمی‌توانند در بوفه حضور داشته باشند می‌توانند در منزل و محیط بیرون از مدرسه کارهایی را برای بوفه انجام دهند.

● به دلیل محیط پویا و فعال بوفه - مانند هر کسب‌وکار خردفروشی دیگر - تعریف پروژه‌های تحقیقاتی جدی کاملاً ممکن است.

● بسیاری از تفکرات و رفتارهای ناشایست که دانش‌آموزان از ما بزرگترها دیده و پذیرفته‌اند، در محیط بوفه قابل اصلاح است. به طور مثال، همه شواهد (جایگاه اجتماعی، دستمزد و ...) نشان می‌دهند که شغل نظافتچی در همه جای جهان از جمله در ایران، شغل دلچسپی نیست و افراد از سر ناچاری به آن می‌پردازند و اگر می‌توانستند شغل خود را عوض می‌کردند. فعالیت نظافت اطراف بوفه و سالن غذاخوری - که معمولاً مجاورت یکدیگر هستند - به معلمان و دانش‌آموزان کمک می‌کند تا با یک یا ترکیبی از نگرش‌های زیر مواجه شوند:

✓ «اگر از این کار خوشش نمی‌آید، الان احساس ناراضی‌تری از آن را تجربه کن. زیرا، نتیجه طبیعی خوب درس خواندن فعالیت‌هایی است که معمولاً از آن‌ها خوششان نمی‌آید. در غیر این صورت ممکن است پشیمانی و درس خواندن در آینده بی‌فایده یا کم‌فایده باشد.» بدین ترتیب، ممکن است نه به خاطر لذت بردن از آن بلکه به خاطر دور شدن از پیامدهای ناگوار درس خواندن، درس بخوانند.

✓ یک نظافتچی موفق چه تفاوتی دارد. اگر نظافتچی ناموفق چه تفاوتی دارد. اگر بود، در این صورت، چگونه می‌توان نظافتچی ممتازی شد، آن گونه که میان کارفرمایان برای جذب ما به عنوان نظافتچی رقابت شود.

✓ آیا می‌توان به فعالیت نظافت نه

به عنوان یک شغل، بلکه به عنوان یک فرصت کارآفرینی فکر کرد؟ آیا می توان میلیاردها تومان ثروت را از طریق توسعه کسب و کار نظافت و شاخه های آن مانند بازیافت ایجاد کرد؟ این نگرش به ویژه برای دانش آموزانی که در مدارس غیرانتفاعی درس می خوانند بسیار مؤثر است. اصولاً والدین این دانش آموزان میلیون ها تومان هزینه نمی کنند که نهایتاً فرزندان آن ها نظافتچی شوند. اما کار و ثروت آفرینی از نظافت و بازیافت یا ارائه خدمات ارزش افزوده به نظافتچیان یا کارفرمایان آن ها، نه تنها با انتظارات چنین والدینی ناسازگار نیست، بلکه در بسیاری از موارد، همخوان نیز هست.

بسته به نوع فعالیتی که دانش آموزان انتخاب کرده و انجام خواهند داد، نگرش ها نیز ممکن است متفاوت باشد، اما به صورت کلی هدایت دانش آموزان به سمت شناخت ویژگی های خود و مشاغل مختلف، تقویت نگرش عالی بودن به جای معمولی بودن و نیز یافتن ظرفیت های ایجاد کسب و کار و ثروت براساس تجربه فعالیت در بوفه از اهداف مشترک نگرش های هدفگذاری شده در بوفه مدارس است.

اهداف آموزشی

دو نوع از اهداف آموزشی را می توان در بوفه دنبال کرد: اهداف درسی و اهداف آموزش کارآفرینی. به عنوان یک خط راهنما و سیاست کلی، تعداد قابل توجهی از تکالیف و پروژه های درسی را می توان در بستر بوفه تعریف کرد. دروسی مانند آمار، ریاضیات، رایانه، سواد رسانه ای و مانند آن. از آنجا که مجموعه این مقالات متمرکز بر آموزش کارآفرینی هستند، ذیلاً به مهم ترین اهداف آموزش کارآفرینی اشاره می شود:

چرخه بهبود مستمر

این خیلی خوب است که عادت کنیم برای هر کاری برنامه ریزی کنیم، برنامه را اجرا کنیم، انحراف عملکرد و دستاوردها را با آنچه براساس برنامه انتظار داشتیم تعیین و تحلیل کنیم و برای اصلاح فاصله اقدام اصلاحی

تعریف و تدوین و اجرا کنیم و این چرخه را تا تحقق کامل اهداف ادامه دهیم. می گویند یکی از دلایل، علل و رازهای تحول اساسی در صنعت ژاپن همین چرخه بوده که به چرخه بهبود مستمر یا دمینگ معروف شده است. از دانش آموزان بخواهید قبل از اجرا حتماً برنامه خود را تدوین کنند. برای این کار وقت بگذارند و فرایند را به صورت متوالی تکرار نمایند. بدین ترتیب امید آن می رود که این رفتار به عنوان یکی از رفتارهای پایدار در کارآفرینی در دانش آموزان نیز نهادینه شود.

شناخت نیاز مشتری

بوفه مدرسه فرصتی مناسب به ویژه برای دانش آموزان دوره دبیرستان است تا به درک عمیقی از مفهوم «شناخت نیاز مشتری» برسند. این موضوع به ویژه از آن جهت که آن ها زبان مشتری بوفه را به خوبی می فهمند و از این بابت مشکل یا مانعی ندارند، اهمیت دوچندان می یابد.

ارتباط مؤثر

به خاطر آورید که ارتباط مؤثر یکی از ویژگی های کارآفرینان موفق است. منظور از این قابلیت، آن است که فرد بتواند به آنچه که هدف ارتباط است دست یابد. این ویژگی نیز به دلیل ظرفیت بالای انواع تعاملات میان دانش آموزان فعال در بوفه و دانش آموزان خریدار کالاها موجود در بوفه به خوبی می تواند هدف آموزش کارآفرینی از طریق بوفه مدرسه قرار گیرد.

فروشنده کی

به اذعان کارآفرینان موفق، سخت ترین کار هر کسب و کاری فروش کالا یا خدمت آن کسب و کار محسوب می شود. اهل فن توصیه می کنند که برای تعیین سطح توانایی های فروش خود، باید کالا یا خدمت موردنظرتان را به غریبه بفروشید، زیرا، آشنایان به دلایل مختلفی ممکن است کالا یا خدمتی را از شما بخرند درحالی که همان کالا یا خدمت یا با مشخصاتی مانند آنچه شما

پیشنهاد می کنید از غریبه نخرند. با این وجود، تمرین فروشندگی در بوفه با وجود آنکه انحصار نسبی در رقبا وجود دارد و فروشنده و خریدار غالباً یکدیگر را می شناسند، همچنان می تواند به خودآگاهی و خودشناسی دانش آموزان در زمینه قابلیت ها و علایق آنان در حوزه فروش کمک شایان توجهی بنماید.

فرصت یابی

بوفه مدرسه این ظرفیت را دارد تا دانش آموزان فعال در آن با مفاهیمی مانند فرصت یابی، فرصت طلبی، فرصت سنجی و فرصت سازی عمیقاً آشنا شده و آن را درک کنند. تغییر ذائقه دانش آموزان، مناسبت های مختلف مانند شب یلدا و روز معلم، ایام امتحانات، اردوهای دانش آموزی داخل یا بیرون شهر، همگی ارزش آن را دارند که همکاران محترم برایشان برنامه ریزی نمایند.

استعدادیابی و استخدام

استخدام، بی شک، دومین کار سخت در هر کسب و کاری است. سختی استخدام ترکیبی از چند اقدام کلیدی است: باید استعدادهای فرد را شناخت و وی را در شغلی قرار داد که آن استعدادها به بهترین شکل نمود یافته و منجر به عملکرد ممتاز گردند. این کار البته بسیار سخت است و تنها از عهده کارآفرینان ممتاز بر می آید. بوفه فرصت درک این مفهوم را به بهترین وجهی در دسترس دانش آموزان قرار می دهد. زیرا، در بوفه سرعت جذب و خروج دانش آموزان به طرح و نیز گردش شغلی بسیار بالا بوده و از این جهت امتیاز مهمی محسوب می شود.

کلام آخر اینکه، توجیه والدین و معلمان دانش آموزان، کلید رفع موانع موفقیت طرح های آموزش کارآفرینی با محوریت بوفه مدارس است. به همین دلیل، طراحی برنامه های توجیهی و محتواهای مناسب برای اولیا و مربیان به اندازه اهداف و محتواهای آموزشی خود بوفه دارای اهمیت است.

فوق العاده شغل در قوانین و مقررات

حسین عاملی

کارشناس حقوقی اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران

یکی از سؤالاتی که پس از اجرایی شدن قانون مدیریت خدمات کشوری در سال ۱۳۸۸ مطرح گردیده است در خصوص فوق العاده شغل موضوع بند ۵ ماده ۶۸ قانون مذکور می باشد.

دو نکته در اینجا

خاطر اهمیت است

بود، فوق العاده شغل ها را به ترتیب ۷۰۰ و ۱۰۰۰ و ۱۵۰۰ تصویب نمود و در تصویب نامه ۲۹۴۱/ت/۵۰۰۷۱ هـ مورخ ۹۳/۰۱/۲۰ به ترتیب به ۷۰۰ و ۱۵۰۰ و ۲۰۰۰ امتیاز افزایش داد که در هر دو تصویب نامه منوط به پرداخت از محل صرفه جویی ها شده است. همچنین در تصویب نامه اخیر بیان داشته است که دستگاه های اجرایی و... که تا زمان این تصویب نامه از فوق العاده شغل مورد بحث برخوردار نشده اند می توانند فوق العاده ها را تا امتیازات فوق الذکر محاسبه نماید. ضمناً مستند به ماده ۷۷ قانون مدیریت خدمات کشوری تعیین میزان فوق العاده های مذکور در بندهای ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ ماده ۶۸ این قانون تا سقف تعیین شده توسط مراجع ذی ربط با وزیر و یا رئیس دستگاه اجرایی و یا مقامات و مدیران خواهد بود. در حال حاضر وزارت آموزش و پرورش با رعایت سطح مشاغل برای سطح کاردانی ۷۰۰ و کارشناسی ۱۵۰۰ و بالاتر ۲۰۰۰ امتیاز را لحاظ نموده است.

نکته اول سطح مشاغل. منظور از سطح کاردانی، سطح کارشناسی و بالاتر چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت منظور از سطح مشاغل، حداقل شرط احراز آن شغل است. به عنوان مثال برای احراز پست مدیریت مدرسه، آموزگاری، مربی تربیت بدنی، هنرآموزی و دبیری داشتن حداقل مدرک کارشناسی الزامی است که موجب می شود این مشاغل در سطح کارشناسی باشند حتی اگر در مناطقی بنا به ضرورت، حداقل مدرک تحصیلی آن پست نیز رعایت نگردد مانعی برای اعمال سطح آن شغل برای متصدی آن ایجاد نمی نماید.

نکته دوم لفظ حداکثر است که ماقبل امتیازات فوق العاده شغل آمده است که به دولت اجازه داده شده که بتواند کمتر از آن را نیز لحاظ نماید و دولت با استفاده از این اجازه با تصویب نامه ۷۱۸۹۳/ت/۴۹۳۰۲ هـ مورخ ۹۲/۰۳/۲۷ هیئت وزیران که به پیشنهاد وزارت آموزش و پرورش

قانون گذار در بند اخیرالذکر بیان می دارد: «فوق العاده شغل برای مشاغل تخصصی، متناسب با سطح تخصص و مهارت ها، پیچیدگی وظایف و مسئولیت ها و شرایط بازار کار با پیشنهاد سازمان و تصویب هیئت وزیران برای مشاغل تا سطح کاردانی حداکثر ۷۰۰ امتیاز و برای مشاغل هم سطح کارشناسی حداکثر ۱۵۰۰ امتیاز و برای مشاغل بالاتر حداکثر ۲۰۰۰ امتیاز تعیین می گردد. این فوق العاده با رعایت تبصره این ماده قابل پرداخت می باشد». که در تبصره ذیل آن پرداخت فوق العاده شغل را منوط به اعمال اصلاحات ساختاری، نیروی انسانی، فناوری و واگذاری امور به بخش غیردولتی (احکام مذکور در این قانون) و استفاده از منابع حاصل از صرفه جویی های به عمل آمده، نموده است. همچنین انجام اصلاحات مذکور در این تبصره باید به تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی (که در حال حاضر تبدیل به دو سازمان برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی گردیده است) برسد.

ارتقای فشارخون معلمان ←

رویا صدر

تصویرگر: سام سلماسی

اگر چه معلمان با اشخاص عادی فرق دارند! و برای آن‌ها از سوی کارشناسان مربوطه و غیرمربوطه احساسات بی‌جا و بی‌موردی مثل عصبانیت و پریشانی اصولاً تعریف نشده و معلمان حق ندارند که عصبانی شوند، با این حال برخی زیست‌شناسان ثابت کرده‌اند که شنیدن جملات زیر می‌تواند فشارخون این فشر شریف و عزیز و تاج سر بشریت را تا مراحل تعیین‌کننده‌ای بالا ببرد:



مهمانی

- حیف اون همه هوش و استعداد نبود که رفتی شدی معلم!؟
- حالا چی شد که معلم شدی!؟
- حالا شغل دومت چیه!؟

دور کلاسی دوری

- نمی شه امروز امتحان نگیرید؟
- نمی شه امروز مشق نگیرین؟
- می شه این جلسه درس ندید؟
- خانم زیاد مشق ندادین؟
- آقا مطمئنین که درسته؟
- خانم کتابم رو تو خیابون جا گذاشتم.
- نوزده و نیمو بیست می دین؟
- آقا اجازه! زنگ خورد.
- آقا! نمی ریم اردو؟!
- خانوم، مبارک باشه ... از کجا خریدین؟! ... چند خریدین؟! ...
- ولی معلم سال قبلمون یه جور دیگه گفت ...
- در مناسبت های خاص و غیر خاص:
- علم بهتر است یا ثروت؟!
- مقام شامخ معلم ...
- مهم ترین وزارتخانه برای ما، آموزش و پرورش است ...



دور دفتر مشورسه

- همون طور که قبلاً گفته بودیم بعد از زنگ شورای معلمان داریم:
- نمره دانش آموزاتون کمه ... داد اولیا در اومده ...
- سیستمو هوشمند کردیم ...
- فارسی هم درسه به خاطرش نمره کارنامه پایین بیاد؟



دور پارک

مطمئنی شاگردتان بود؟! (با ترس ولرز)

سه قصه از ایتالو کالوینو

ایر اهیم رها

تصویر گر: میثم موسوی

ایتالو کالوینو نویسنده شهیر ایتالیایی در طول حیات ادبی خود در ژانرهای گوناگونی قلم زده است. داستان کوتاه، رمان، مقاله و رساله علمی و ادبی نوشته و تحقیقات فراوانی کرده است. مشخصه بارز نوشته‌های او از هر سنجی که باشد (کالوینویی) بودن آن‌هاست، چرا که سبک و سیاق خاص او در تمامی آثارش به چشم می‌خورد. وی در دهه ۱۹۵۰ میلادی مطالعه بر روی افسانه‌های ایتالیایی را آغاز می‌کند که حاصل آن چاپ کتاب «افسانه‌های ایتالیایی» است و ما سه قصه از آن را برای شما انتخاب کرده‌ایم. سه گانه معروف «ویکنت شقه شده، شوالیه ناموجود، بارون درخت‌نشین» اوج خلاقیت و پرواز فکری کالوینو را نشان می‌دهد.

برتا و نرون



نصیب‌شون بشه.

اما نرون بهشون گفت: «دیگه گذشت اون زمانی که برتا نخ می‌رسید!»

برتا، زن فقیری بود که کاری نمی‌کرد جز نخ ریسیدن. چون ریسنده ماهری بود، یک روز که داشت می‌رفت، برخورد به نرون، امپراتور روم، و بهش گفت: «خدا اون قدر بهت سلامتی بده که بتونی هزار سال زندگی کنی!» نرون که سنگدل بود و هیچ‌کس چشم دیدن‌شو نداشت، وقتی شنید کسی برایش آرزوی زندگی هزارساله می‌کنه تعجب کرد و گفت: «ای زن مهربون، چرا این حرفو بهم می‌زنی؟» برتا گفت: «چون که بعد از هر آدم بدی، یکی بدتر می‌یاد.» بنابراین نرون گفت: «خب، حالا هرچی از امروز تا فردا صبح ریسیدی، برایم بیار به قصر.» و گذاشت و رفت. برتا همین‌طور که می‌ریسید به خودش می‌گفت: «این رشته رو می‌خواد چی کار کنه؟ نکنه فردا که اینو برایش بردم، باهاش دارم بزنه! از اون آدم بی‌رحم هرچی بگی برمی‌یاد!» فردا صبح سر وقت رفت به قصر نرون. نرون بهش اجازه ورود داد و تمام رشته‌هایی رو که ریسیده بود ازش گرفت. بعد بهش گفت: «سر این کلافو ببند به در قصر و تا جایی که جا داره برو جلو. بعد مسئول قصر و صدا کرد و بهش گفت: «تا جایی که این رشته می‌ره، از این طرف و اون طرف جاده، همه‌ش مال اون زنه.»

برتا ازش خیلی تشکر کرد و خوشحال و خندون از اونجا رفت. از اون روز به بعد دیگه احتیاجی به ریسیدن نداشت. چون که دیگه یک خانوم شده بود. وقتی که این خبر به رم رسید، همه زن‌هایی که دست‌شون به دهن‌شون می‌رسید، رفتند پیش نرون. به این امید که هدیه‌ای مثل مال برتا



اجازه داده بود دار و ندارش را بدزدند بی آنکه خودش دست به مال کسی دراز کند. به این ترتیب، هر شب یک نفر بود که پس از سرقت شبانه از خانه دیگری، وقتی صبح به خانه خودش وارد می شد، می دید خانه و اموالش دست نخورده است؛ خانه‌ای که مرد درستکار باید به آن دستبرد می زد. به هر حال بعد از مدتی به تدریج، آن‌هایی که شب‌های بیشتری خانه‌شان را دزد نمی زد رفته رفته اوضاعشان از بقیه بهتر شد و مال و منالی به هم می زدند و برعکس، کسانی که دفعات بیشتری به خانه مرد درستکار (که حالا دیگر البته از هر چیز به دردبخوری خالی شده بود) دستبرد می زدند، دست خالی به خانه برمی گشتند و وضعشان روز به روز بدتر می شد و خود را فقیرتر می یافتند.

به این ترتیب، آن عده‌ای که موقعیت مالی‌شان بهتر شده بود، مانند مرد درستکار، این عادت را پیشه کردند که شب‌ها پس از صرف شام، بروند روی پل و جریان آب رودخانه را تماشا کنند. این ماجرا، وضعیت آشفته شهر را آشفته‌تر می کرد؛ چون معنی‌اش این بود که باز افراد بیشتری از اهالی ثروتمندتر و بقیه فقیرتر می شدند.

به تدریج، آن‌هایی که وضعشان خوب شده بود و به گردش و تفریح روی پل روی آورده بودند، متوجه شدند که اگر به این وضع ادامه بدهند، به زودی ثروشان ته می کشد و به این فکر افتادند که «چطور است به عده‌ای از این فقیرها پولی

شهری بود که همه اهالی آن دزد بودند. شب‌ها پس از صرف شام، هر کس دسته کلید بزرگ و فانوسش را برمی داشت و از خانه بیرون می زد؛ برای دستبرد به خانه یک همسایه، و حوالی سحر با دست پر به خانه برمی گشت به خانه خودش که آن را هم دزد زده بود!

به این ترتیب، همه در کنار هم به خوبی و خوشی زندگی می کردند چون هر کس از دیگری می دزدید و او هم متقابلاً از دیگری، تا آنجا که آخرین نفر از اولی می دزدید. داد و ستدهای تجاری و به طور کلی خرید و فروش هم در این شهر به همین منوال صورت می گرفت؛ هم از جانب خریدارها و هم از جانب فروشنده‌ها. دولت هم به سهم خود سعی می کرد حق و حساب بیشتری از اهالی بگیرد و آن‌ها را تیغ بزند و اهالی هم به سهم خود نهایت سعی و کوشش خودشان را می کردند که سر دولت را شیره بمالند و نم پس ندهند و چیزی از آن بالا بکشند. به این ترتیب در این شهر زندگی به آرامی سپری می شد. نه کسی خیلی ثروتمند بود و نه کسی خیلی فقیر و درمانده.

روزی، چطورش را نمی دانیم؛ مرد درستکاری گذرش به این شهر افتاد و آنجا را برای اقامت انتخاب کرد. شب‌ها به جای اینکه با دسته کلید و فانوس دور کوچه‌ها راه بیفتد برای دزدی، شامش را که می خورد، سیگاری دود می کرد و شروع می کرد به خواندن رمان.

دزدها می آمدند؛ چراغ خانه را روشن می دیدند و راهشان را کج می کردند و می رفتند.

اوضاع از این قرار بود تا اینکه اهالی احساس وظیفه کردند که به این تازه‌وارد توضیح بدهند که گرچه خودش اهل این کارها نیست، ولی حق ندارد مزاحم کار دیگران بشود. هر شب که در خانه می ماند، معنی‌اش این بود که خانواده‌ای سر بی شام زمین می گذارد و روز بعد هم چیزی برای خوردن ندارد.

بدین ترتیب، مرد درستکار در برابر چنین استدلالی چه حرفی برای گفتن می توانست داشته باشد؟ بنابراین پس از غروب آفتاب، او هم از خانه بیرون می زد و همان طور که از او خواسته بودند حوالی صبح برمی گشت؛ ولی دست به دزدی نمی زد. آخر او فردی بود درستکار و اهل این کارها نبود. می رفت روی پل شهر می ایستاد و مدت‌ها به جریان آب رودخانه نگاه می کرد و بعد به خانه برمی گشت و می دید که خانه‌اش مورد دستبرد قرار گرفته است.

در کمتر از یک هفته، مرد درستکار دار و ندار خود را از دست داد. چیزی برای خوردن نداشت. خانه‌اش هم که لخت شده بود. ولی مشکل این نبود، چرا که این وضعیت البته تقصیر خود او بود. نه! مشکل چیز دیگری بود. قضیه از این قرار بود که این آدم با این رفتارش حال همه را گرفته بود! او



پیرمرد این بار اونا رو زیر یه کپه خاکستر قایم کرد. زنش روز بعد خاکسترها رو فروخت و سفره‌ای ترتیب داد. وقتی پیرمرد به خونه برگشت و موضوع رو فهمید، حتی یه لقمه هم نخورد و ناله‌کنان به رختخواب رفت.

فردای اون روز در جنگل گریه می‌کرد که اون مرد برگشت: «این بار، دیکه بهت پول نمی‌دم. این بیست و چهار تا قورباغه رو بگیر و بفروش و با پولشون یه ماهی بخر! بزرگ‌ترین ماهی‌ای که می‌تونی بخری!»

پیرمرد قورباغه‌ها رو فروخت و یه ماهی خرید. شب متوجه شد که می‌درخشه. چنان نوری می‌تابوند که همه اطراف رو روشن کرده بود و درست مثل یه فانوس می‌درخشید. شب، اونو بیرون پنجره آویزون کرد تا تو خنکا باشه. شبی تاریک و توفانی بود. ماهی‌گیرهایی که وسط دریا بودند، بین امواج، راه برگشت رو پیدا نمی‌کردند. تو اون پنجره نور رو دیدند و به سمت نور پارو زدند و نجات پیدا کردند و به ماهی‌گیر نصفی از صیدشونو دادند و با اون عهد کردند که اگه اون ماهی رو هر شب به پنجره آویزون کنه، صید اون شبو باهاش نصف می‌کنن.

و همین کارو کردند و اون پیرمرد مهربون از فقر نجات پیدا کرد.

بدهیم که شب‌ها به جای ما هم بروند دزدی». قراردادهای بسته شد، دستمزدها تعیین و پورسانت‌های هر طرف را هم مشخص کردند؛ آن‌ها البته هنوز دزد بودند و در همین قرار و مدارها هم سعی می‌کردند سر هم کلاه بگذارند و هر کدام از طرفین به نحوی از دیگری چیزی بالا می‌کشید و آن‌ها هم از... اما همان‌طور که رسم این‌گونه قراردادهاست، آن‌ها که پولدارتر بودند، ثروتمندتر و تهی‌دست‌ها عموماً فقیرتر می‌شدند.

عده‌ای هم آن‌قدر ثروتمند شدند که دیگر برای ثروتمند ماندن، نه نیاز به دزدی مستقیم داشتند و نه اینکه کسی برایشان دزدی کند. ولی مشکل اینجا بود که اگر دست از دزدی می‌کشیدند، فقیر می‌شدند؛ چون فقیرها در هر حال از آن‌ها می‌زدیدند. فکری به خاطرشان رسید. آمدند و فقیرترین آدم‌ها را استخدام کردند تا اموالشان را در مقابل دیگر فقیرها حفاظت کنند. اداره پلیس برپا شد و زندان‌ها ساخته شد.

به این ترتیب، چند سالی از آمدن مرد درستکار به شهر نگذشته بود که مردم دیگر از دزدیدن و دزدیده شدن حرفی به میان نمی‌آوردند. صحبت‌ها حالا دیگر فقط از دارا و ندار بود؛ اما درواقع هنوز همه دزد بودند.

تنها فرد درستکار، همان مرد اولی بود که ما نفهمیدیم برای چه به آن شهر آمد و کمی بعد از گرسنگی مرد.

ماهی نورافشان

پیرمرد مهربونی بود که پسرانش مرده بودند و نمی‌دوستان که اون و زن پیر و مریض‌احوالش چطور باید روزگار بگذروند. هر روز می‌رفت جنگل و هیزم تهیه می‌کرد و دسته هیزم‌هارو می‌فروخت تا نون بخره، وگرنه گشنه می‌موندند. یه روز که ناله‌کنان به جنگل می‌رفت، به مرد ریش‌بلندی برخورد که بهش گفت: «از رنج‌های تو آگاهم و می‌خوام کمکت کنم. اینم یه کیف با صد سکه». پیرمرد کیفو گرفت و از حال رفت. وقتی به حال اومد که مرد ناپدید شده بود. پیرمرد برگشت خونه، بی‌اونکه چیزی به زنش بگه، صد سکه‌رو زیر یه کپه پهن قایم کرد: «اگه اونا رو بهش بدم، زود قالشو می‌کنه» و فردا مثل روز پیش باز به جنگل رفت. شب بعد سفره‌رو رنگین دید. دلواپس شد و پرسید: «این همه چیزو چطور خریدی؟»

زنش گفت: «پهن‌ها رو فروختم».

«ای فلک‌زده! اونجا صد سکه قایم کرده بودم!»

فردای اون روز پیرمرد بیشتر از پیش، آه‌کشان در جنگل می‌رفت که باز به همان مرد ریش‌بلند برخورد. مرد گفت: «از بداقبالی تو آگاهم. شکمیا باش! این هم صد سکه دیگه!»

از خودارزیابی تا خود تنظیمی

دکتر نیره شاه محمدی
تصویر گر: میثم موسوی

یکی از روش‌های پر کاربرد در بازخورد، خودسنجی یا خودارزیابی است که در ساده‌ترین مفهوم خود، دانش آموز شیوه تفکر خود را بررسی و در صورت نیاز در فرایند شناخت خود تغییراتی می‌دهد. خودارزیابی برای دانش آموز فرصتی فراهم می‌کند تا به طور مستمر، اندیشه‌هایش را آزمایش کند و به مراحل شناخت عالی تری دست یابد. دانش آموز با بازخوردهایی که به خود خواهد داد، در فرایند آموزش درگیر می‌شود و با آگاهی از خود و میزان یادگیری‌اش به مرحله مهمی به نام فراشناخت دست می‌یابد. دانش آموز با این خودبازخوردی، توان قضاوت و اظهار نظر را در خود پرورش می‌دهد که سبب می‌شود تا تصمیم آگاهانه اتخاذ نماید و اعتماد به نفس خویش را تقویت کند.

شیوه آموزش

عملکرد قبلی خود مقایسه نمایند تا براساس آن پیش‌بینی کنند که عملکرد آن‌ها در آزمون بعدی چگونه خواهد بود. سپس تعیین کنند چه کارهایی را باید انجام دهند تا به اهداف درس برسند. از این طریق دانش آموزان به تفکر درباره عملکرد خود ترغیب می‌شوند. در ادامه معلم از دانش آموزان می‌خواهد از راهبردهای مطالعه مانند فلش کارت، انجام بازی‌های ریاضی، مطالعه با والدین، نوشتن معادلات با استفاده از نمادهای ریاضی، تکرار جمع، ترسیم یک تصویر، یا مرتب کردن اعداد استفاده کنند. لازم است دانش آموزان مشخص کنند کدام یک از این راهبردهای مطالعه را هفته گذشته به کار برده‌اند. آیا در هفته جاری نیز این راهبردها را به کار گرفته‌اند. چقدر این راهبردها مناسب و مؤثر بوده‌اند تا براساس آن تصمیم بگیرند از راهبردهای مورد نظر دوباره استفاده کنند یا راهبردهای دیگری را جایگزین نمایند. لازم است دانش آموزان چند هفته این کار را تکرار کنند تا از این طریق با راهبردهای مناسب برای یادگیری خود آشنا شوند. این همان یاد گرفتن چگونگی یادگیری یا فراشناخت است.

آموزش مهارت‌های ارزیابی خود به صورت طبیعی اتفاق نمی‌افتد، بلکه این مهارت در هنگام انجام تکالیف آموخته می‌شود و به دانش آموز اطلاعاتی در زمینه کار خود می‌دهد و می‌تواند برای بهبود عملکرد تحصیلی وی مؤثر باشد. این نوع از بازخورد به دانش آموز کمک می‌کند تا بیاموزد: بازخورد از کجا آمده است؟ شیوه ارائه بازخورد مؤثر چیست؟ و او چگونه می‌تواند پروژه‌ها و کارهای خود مانند تکلیف نوشتاری یا حل مسائل ریاضی را بهبود بخشد. برای آموزش خودارزیابی، معلم می‌تواند چند نمونه خودارزیابی دانش آموزان را به کلاس نشان داده و درباره آن‌ها توضیح دهد. سپس بخواهد دانش آموزان درباره آن‌ها بحث کنند. آیا کار دانش آموز پس از خودارزیابی بهبود یافته است. محیط کلاس می‌تواند به گونه‌ای هدایت شود که دانش آموزان یاد بگیرند که نقد سازنده کار توسط خود دانش آموز می‌تواند به بازشناسی مشکلات یادگیری او کمک نماید و فرصتی را برای بهبود یادگیری‌اش فراهم سازد. معلم لازم است در زمینه شیوه ارائه بازخورد به دانش آموزان مدل دهد و آن‌ها را راهنمایی کند. برای نمونه «معلم از دانش آموزان می‌خواهد عملکرد خود را در آخرین آزمون درس ریاضی بررسی و با

فواید

برنامه‌ریزی فرایند یادگیری خود در جهت دستیابی هدف‌های یادگیری را تجربه می‌کنند؛
- به فرصت‌هایی برای انجام مجدد تکالیف دست می‌یابند؛
- با شیوه ارائه تکالیف جدید اما مشابه برای اهداف آموزشی مشابه آشنا می‌شوند؛
- از فرصتی که برای آن‌ها فراهم می‌شود بین بازخورد ارائه شده و بهبود کارشان ارتباط برقرار می‌کنند.

خودارزیابی علاقه دانش آموزان را به بازخورد افزایش و به سؤالات آن‌ها پاسخ می‌دهد و به خودتنظیمی‌شان؛ یعنی توسعه دانش و مهارت‌های فردی آن‌ها در تمام زمینه‌ها، کمک می‌کند. (سدلر و گود، ۲۰۰۶) دانش آموزان در خودارزیابی:
- با شیوه بررسی کار خود آشنا می‌شوند؛
- چگونگی ارزشیابی و



* منابع

* بی‌نوشت‌ها

1. Sadler, P. M., & Good, E. (2006). The impact of self- and peer-grading on student learning. Educational Assessment, 11, 1-31.
2. Brookhart Susan M. (2008) How to give effective feedback to your students, Association for supervision and curriculum development (ASCD)

1. Metacognitive
2. Sadler & Good



مدرسه هویت‌ساز

سارا اقدم

دبیر آموزش و پرورش ناحیه ۳ تبریز

رسالت آموزش و پرورش در هر کشوری تربیت نیروهای کارآمدی است که باورها، گرایش‌ها و تمایلات لازم برای پیشرفت و توسعه پایدار آن جامعه را در تمام مقوله‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی و ... داشته باشند. در کشور ما چنین امری مستلزم شکل‌گیری هویت ایرانی - اسلامی در تربیت‌یافتگان نظام آموزشی است و بر دو محور آگاهی از هویت ملی و دینی و وجود احساس تعلق به آن متکی است. آگاهی‌یابی مقوله‌ای از نوع شناختی است که وجود آن برای شکل‌گیری هویت ملی لازم است ولی کافی نیست. احساس تعلق نیز، مقوله‌ای از نوع عاطفی و گرایشی است که وجود آن می‌تواند در افراد، میل به تلاش، پویایی و فداکاری را ایجاد نماید. اهمیت و ضرورت شکل‌گیری هویت ایرانی - اسلامی در نظام آموزشی عبارت است از: ۱. دستیابی به وفاق و وحدت ملی و اسلامی، خصوصاً در کشور ایران که از تنوع گسترده خرده‌فرهنگ‌ها و قومیت‌ها برخوردار است. ۲. گسترش و نوسازی هویت فرهنگی و دینی ۳. دستیابی به تصویری مطلوب از خویش، ایجاد سلامت روانی در فرد و جامعه ۴. ثبات، توسعه، پیشرفت و توفیق جامعه مدنی ۵. ایجاد صمیمیت در نظام آموزش ۶. مانعی در برابر تهاجم فرهنگی ۷. مانعی در برابر فرار مغزها ۸. دستیابی به جهان وطنی.

در این یادداشت به بررسی نقش مدرسه در تقویت هویت ایرانی - اسلامی در دانش‌آموزان می‌پردازیم. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، قرار دادن بیشتر مبحث هویت ملی در کنار هویت اسلامی در کتب درسی، نقش راهبری معلم و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت آموزش و پرورش نقش پررنگی در ایجاد و تقویت هویت ایرانی - اسلامی در دانش‌آموزان دارد.

راهکارهای تقویت هویت ایرانی - اسلامی در دانش‌آموزان

توجه به تاریخ گذشته ضرورتی غیرقابل انکار در راستای فهم سرگذشت مشترک ما ایرانیان است. تجربیات، عادات‌ها و باورهایی که در سیاست‌های هویتی پیشینیان آمده است، عناصر و اجزای ضروری سیاست‌های کنونی هستند. تجارب ملی گذشته کانال‌هایی هستند که هر ملت از طریق آن‌ها زندگی را تعبیر می‌کند. این تجارب، ساختاری نمادین را فراهم می‌کنند که همچون فانوسی دریایی، آیندگان را در آب‌های پرتلاطم جهان معاصر هدایت می‌نمایند. بنابراین، اگر به واسطه ایجاد انقلاب در ارزش‌ها و تحول اخلاقی اجتماعی، رفتارهای گذشته حکومتگران مستبد، ظالم و وابسته مورد نقد و انتقاد قرار می‌گیرد، باید تلاش شود **اولا** با نگاهی نقادانه، مستند و تحلیلی این بحث مطرح شود. **ثانیا** زوایای هویت اجتماعی مردم این سرزمین در آن دوران که فارغ از حکومت و سیاست‌های حکومتی جریان داشته است مورد توجه قرار گیرد. اصالت بخشیدن به میراث هویتی گذشته امری گریزناپذیر برای ایجاد امیدواری و مشارکت مبتنی بر پایبندی به زوایای هویت ملی است. **پرهیز** از شیوه‌های انتقال مستقیم پیام و بهره‌گیری از ظرفیت‌های انتقال غیرمستقیم آن، در فراگرفتن ارزش‌ها و موارث ملی، نقش بسزایی دارد. این شیوه‌ها ممکن است شامل تبیین مبانی هویت ایرانی از نگاه دیگران، برجسته نمودن موضع‌گیری‌های مثبت تحلیل‌گران بیرونی، برگزاری تئاترها و نمایشنامه‌ها، بازدید از اماکن مذهبی -

تاریخی، برگزاری برنامه‌های موسیقی و مانند آن باشد.

● کتاب‌های درسی باید با دقت و ظرافت به تبیین مفاهیم معتبر فرهنگی و اسلامی، به فراخور سن و شرایط محیطی دانش‌آموزان پرداخته و چنان پیوندی را ایجاد کنند که موجبات رشد و پایداری ارزش‌های هویت اسلامی - ایرانی را فراهم نماید. به‌عنوان مثال، از تصاویر سمعی و بصری در متن کتاب بهره گرفته شود، نرم‌افزارهای رایانه‌ای ویژه‌ای برای آموزش دانش‌آموزان طراحی شود، سایت‌هایی که به نظر مفید هستند معرفی شوند، و ضرورت ادراک منطقی و مستدل، به‌طور دائم مورد تأیید قرار گیرد.

● علاوه بر متن مکتوب درسی، نقش امکانات سمعی - بصری و بازدیدهای فرهنگی را نیز نباید نادیده گرفت. بهره‌گیری از عکس، فیلم، بازدید عینی از نقاط تاریخی - فرهنگی و دینی، دیدار با فرزندان و فرهیختگان محلی - ملی، جملگی از منابع مهم در فضای آموزشی هستند.

● بهره‌گیری از کادر جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، هنرمندان و صاحب‌نظران، به‌طور هم‌زمان، در تدوین کتب درسی امری ضروری است. هدف این مجموعه باید ورود شاخص‌های هویت ملی در سه حیطه شناختی، عاطفی و رفتاری برای تعهد و پایبندی جمعی باشد.

● دانش‌آموزان کشور ما فرهنگ‌های محلی - قومی مختلفی دارند. بنابراین تدوین کتب درسی نیازمند توجه به هویت‌های فروملی در عین اولویت دادن به عناصر هویت اسلامی است. درواقع، با رویارو قرار ندادن هویت‌های خرد و کلان و توجه به وجه هم‌تکمیلی آنان، می‌بایست تلاش کرد تا در متون

درسی تدوین شده، زمینه‌های احترام به فرهنگ، زبان و نشانه‌های هویتی ملی و دینی فراهم شود. استفاده از فولکلور، ادبیات و ترانه‌های محلی اقوام ایرانی که با جهت‌گیری کلان ملی همراه باشد، می‌تواند به تقویت حس تعلق بینجامد.

● توجه به نقش معلم در فرایندهای آموزشی از اهمیت بسزایی برخوردار است. معلمین باید خود با ارکان هویت ایرانی - اسلامی آشنا بوده و به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر آموزشی، افرادی واجد صلاحیت باشند. بهره‌گیری از معلمین که بنا به هر دلیلی سرخورده و مأیوس به نظر می‌رسند، می‌تواند موجب از دست رفتن فرصت‌های پیش رو و حتی تخریب وجوه هویت جمعی شود؛ زیرا دانش‌آموز، معلم خویش را الگو و مرجعی می‌داند که می‌توان با استناد به رفتارها و نوع ادراک او به فضای پیرامون خود معنا بخشید. آموزش‌های دوره‌ای معلمین، تهیه کتب کمک‌آموزشی و حفظ شأن و جایگاه معلمین، می‌تواند از عوامل مؤثر در این زمینه باشد.

* منابع

۱. کمیسیون بین‌المللی تعلیم و تربیت، یادگیری گنج درون، تهران: تزکیه.
۲. مرتضی حاج‌بابایی، آموزش و پرورش و بحران هویت در نوجوانان و جوانان، سومین سمپوزیوم جایگاه تربیت نوجوان و جوان در آموزش و پرورش، ۱۳۷۱.
۳. حمیدرضا کفاش و محسن فرید، خلاصه تحقیق بررسی شیوه مقابله با تهاجم فرهنگی در بین دانش‌آموزان شهر تهران، مجله تربیت، تابستان ۱۳۷۵، شماره ۱۰.
۴. آرام، گانیه (۱۳۷۴)، اصول طراحی آموزشی، ترجمه خدیجه علی‌آبادی، تهران: دانا.

عبور از بهانه‌های ننوشتن

سیدحسین حسینی نژاد

مدیر مسئول ماهنامه انشا و نویسندگی

۳. قبل از نوشتن، با کسی

در باره نوشته‌مان صحبت کنیم

به او بگوییم چه می‌خواهیم بنویسیم. یا درباره چه می‌خواهیم بنویسیم. احتمالاً سؤالاتی از شما دارند. این سؤالات موتور شما را برای نوشتن گرم می‌کند. اگر کسی را پیدا نکردیم با میز، صندلی، دیوار، ماهی، گربه و ... حرف بزنیم.

۴. به زبان محاوره بنویسیم

در نوشته‌های جدی توصیه می‌کنند که به زبان عامیانه ننویسیم و این سخن کاملاً درست است. اما برای گرم شدن و راه افتادن برای نوشتن ایرادی ندارد که عامیانه بنویسیم. بعدها فرصت بازنگری و اصلاح متن را داریم. تجربه گویای این واقعیت است که وقتی به زبان عامیانه می‌نویسیم ایده‌های بیشتری راحت‌تر به سراغمان می‌آیند. در عامیانه نوشتن انرژی‌ای صرف پیدا کردن واژه‌های درست و کتابی نمی‌شود، بلکه انرژی صرف پیدا کردن ایده‌های جدید می‌شود.

۵. جزئیات ویژه را به متن اضافه کنیم

بسیاری از نوشته‌ها کلی هستند. باید توجه کنیم که خواننده نیاز به اطلاعات بیشتری دارد تا با ما هم‌مسیر شود. البته این کار مرز باریکی با پر حرفی دارد. برخی بیش از اندازه توضیح می‌دهند و وارد جزئیات بسیار فرعی می‌شوند. به اندازه اطلاعات دادن در اوایل سخت است اما به مرور برای فرد ساده می‌شود. جزئیات ویژه نوشته شما را ویژه می‌کند. جزئیاتی از صحنه، شخصیت‌ها، اتفاق‌ها، ایده‌ها.

۱. با تمام احساسات بنویسیم

گاهی چند صفحه مطلب می‌خوانی اما هیچ حسی از نوشته نمی‌گیری. به خاطر اینکه نویسنده با احساس نوشته

می‌داند که شما نیز مانند من بارها تصمیم گرفته‌اید بنویسید اما به دلایل گوناگون آن را عقب انداخته‌اید. هر کسی هم در این کار دلیل خودش را دارد. برخی دلیل‌ها البته به هم شبیه هستند: الان وقتش نیست، بگذار کمی بیشتر مطالعه کنم، الان کار واجب‌تری دارم، بیشتر فکر کنم تا بهتر بنویسم و ... به هر صورت، در آغاز از نوشتن طفره می‌رویم و در این جدال اغلب آنکه پیروز است ننوشتن و به بعد موکول کردن است و ما در عمق جانمان از این عقب انداختن ناراحتیم ولی به آن تن می‌دهیم تا برایمان مغری باشد. تجربه نشان داده کارهای زیر به ما کمک می‌کند تا بالاخره پیروز این میدان باشیم:

۱. مبارزه با کاغذ سفید

در این مواقع برگه‌ای سفید بگذاریم جلویمان و بی‌آنکه در عاقبت کار بیندیشیم شروع به نوشتن کنیم. نوشتن‌مان هم نیامد، نیامد ایرادی ندارد، طرحی بزنیم، خطی بکشیم، کلمه‌های نامربوط بنویسیم تا راه بیفتیم. فراموش نکنیم که ورزشکاران نیز هر روز حوصله تمرین ندارند. برخی روزها اصلاً نمی‌خواهند وارد سالن تمرین شوند. اما افتان و خیزان می‌روند، حواس خود را پرت می‌کنند و کم‌کم شروع می‌کنند تا گرم شوند. گرم که شدند دیگر نمی‌شود از سالن بیرونشان آورد. نوشتن نیز دقیقاً همین‌طور است. پس با کاغذ بازی بازی کنیم تا گرم شویم.

۲. از روی دست دیگران تقلید کنیم

کتابی که می‌پسندیم بگذاریم جلویمان و یکی دو پاراگراف مثل مشق از رویش بنویسیم. چون کتاب را دوست داریم کم‌کم دستمان گرم می‌شود و راه می‌افتیم. از روشی که آن‌ها در نوشتن دارند مو به مو پیروی کنیم.

خواننده می‌دهد. از این ظرفیت در بسیاری از قالب‌های نوشتن می‌توانیم بهره بگیریم.

۱۰. از نشان دادن به جای گفتن

استفاده کنیم

به جای اینکه بگوییم به من خیلی خوش گذشت یا خیلی ترسیدم یا خیلی لذت بردم، این خوش گذشتن و ترسیدن و لذت بردن را به کمک کلمه نشان دهیم. ممکن است متن کمی طولانی شود اما ارزشش را دارد. مثلاً: بودن دوستان قدیم، پارک بزرگی که رفته بودیم، بازی یه قل دو قل به یاد کودکی‌مان، خورش قیمه بادمجان عزیز جون و... موجب شد که به ما خیلی خوش بگذرد و از این روز حسابی لذت ببریم.

۱۱. مخاطب خودمان را بشناسیم

نمی‌شود در خلأ نوشت. ما برای کسانی می‌نویسیم که دوست داریم متن ما را بخوانند. نمی‌نویسیم که نوشته باشیم. می‌نویسیم تا دیگران بخوانند و لذت ببرند یا آگاهی‌شان بیشتر شود؛ تصمیمی بگیرند که کاری را انجام بدهند و یا از انجام آن دست بکشند. پس هر اندازه مخاطب و نیازها و سطح آگاهی‌های او را بیشتر بشناسیم بهتر و مؤثرتر خواهیم نوشت.

۱۲. بازنگری کنیم

وقتی چیزی نوشتید بگذارید چند روزی از آن بگذرد. بعد سراغش بروید و به عنوان یک فرد غریبه با متن آن را بخوانید تا بتوانید حذف و اضافه کنید. مهم‌ترین بخش نوشتن بازنگری است. بدون بازنگری متن را منتشر کردن مثل این می‌ماند که با لباس خانه به یک مجلس رسمی برویم. درباره بازنگری در شماره بعد صحبت خواهیم کرد.

است. حتی جلوی خودش را در بروز احساسات گرفته است. باید در حین نوشتن حس خودمان را به خواننده منتقل کنیم.

۷. از زوایای گوناگون به موضوع نگاه کنیم

فرض کنید قرار است درباره مدرسه بنویسیم. ساده‌ترین شکل آن اشاره به محیط امن برای تحصیل است و مکانی برای تربیت. آیا از زوایای دیگر هم می‌شود به مدرسه نگاه کرد؟ کدام زاویه؟ آیا وضعیت مدارس ما مطلوب هستند؟

چگونه می‌شود به آن سطح رسید؟ آیا معلمان شرایط لازم را برای تدریس دارند؟ آیا محتوای درسی مناسب سن و سال بچه‌ها هست؟ آیا به واقع بچه‌ها احساس امنیت در مدرسه می‌کنند؟ رابطه معلمان و اولیا چگونه است؟ این رابطه چگونه باید باشد؟ و... می‌بینید از هر زاویه‌ای که به موضوع نگاه کنیم نوشته ما شکل و محتوای دیگری به خود می‌گیرد.

۸. قصه‌ای برای نوشته‌مان در نظر بگیریم

نوشته‌هایی که در آن نویسنده شروع به تعریف روایتی می‌کند و خواننده را منتظر می‌گذارد تا بداند بقیه‌اش چیست موفق‌تر از نوشته‌های بدون قصه هستند. ما می‌توانیم خاطره‌ای را بنویسیم بی آنکه روایت داستانی بر آن حاکم باشد و می‌توانیم قصه‌مانند آن را تعریف کنیم. قطعاً در شکل دوم خواننده بیشتر مشتاق خواندن و شنیدن مطلب ما است.

۹. از گفت و گو استفاده کنیم

گفت و گو نوشته ما را به حرکت می‌اندازد. به آن روح می‌دهد. شخصیت‌ها را معرفی می‌کند. حادثه را روشن می‌کند. با خواننده ارتباط برقرار می‌کند. داستان را پیش می‌برد. اطلاعات به

خردور مهربان

بهارک طالب‌لو

به گونه‌ای که درس ریاضی‌ام در آن سال ضعیف شده بود. در سال بعد که به سال چهارم رفتم و خانم خردور معلم ما شدند با تشویق‌های بسیار مرا در یادگیری پیش‌نیازهای ریاضی سال چهارم همراهی کردند و مرا به سطح کلاس رساندند. ایشان سختگیری و نظم کاری خودشان را داشتند ولی در خارج از کلاس همراه بچه‌ها بودند و حتی در جشن تولدها هم شرکت می‌کردند.

امروز که معلم را در آغوش کشیدم در یک لحظه خودم را همان دختر بچه کوچکی احساس کردم که معلمش را عاشقانه دوست می‌داشت و هر روز از او محبت می‌دید. اشک شوق من در هنگام به آغوش کشیدن خانم معلم عزیزم، نشان در دیدن انسانی داشت که رد پای زیبایی در خاطرات دوران کودکی من به جا گذاشته بود. حس عجیبی داشتم. خوشحال از اینکه بعد از این همه سال سربلند در کنار خانم خردور ایستاده‌ام و حس خجالت از اینکه ایشان مرا خانم دکتر خطاب می‌کردند. برای اولین بار آن لحظه از این لقب خجالت کشیدم چون در برابر کسی قرار داشتم که به من چیزهای زیادی آموخته بود و من خودم را هنوز همان دانش‌آموز آرام کلاسش می‌دانستم. خانم خردور مرا به همکاران خود دانش‌آموزی خوشرو، مهربان و پرتلاش یاد کردند، در صورتی که در حقیقت خودشان سمبل تمام این صفات هستند!

با خود گفتم ای کاش روزی بیاید که من هم در جایی با شاگردانم روبه‌رو شوم و بتوانم این حس زیبا را در آن‌ها به یادگار بگذارم!

در دفتر مجلهٔ رشد معلم مشغول گفت‌وگو با آقای حشمتی - سردبیر محترم مجله - بودم که یکی از همکاران دفتر وارد شدند. در یک لحظه طنین صدای آشنای یک سلام و بلافاصله دیدن چهرهٔ خندان یک نفر مرا به دوران کودکی‌ام - کلاس چهارم دبستان شهید فهمیده منطقه ۲ - برد. یک حس قشنگ در من به وجود آمد. برای اطمینان بیشتر، با اینکه مطمئن بودم اشتباه نمی‌کنم، نام ایشان را جویا شدم. آری درست بود، معلم کلاس چهارم ابتدایی من، خانم خردور - مدیر داخلی مجله رشد کودک - معلمی که با جرئت می‌توانم بگویم یکی از تأثیرگذارترین و بااخلاق‌ترین معلمان دوران دبستانم بوده است. ایشان نه تنها مهارت خوبی در تدریس در همان شروع به کارشان داشتند بلکه از نظر رفتاری و اخلاقی هم نمونه بودند. رابطه دوستانه‌ای که با بچه‌ها داشتند از نظم و انضباط کلاسشان کم نمی‌کرد. این نه تنها گفته من بلکه حرف تمام شاگردان ایشان در آن زمان است. خانم خردور مرا با جزئیات کامل به یاد آوردند. به ایشان گفتم: در تمام این سال‌ها، هر زمان که از معلم‌های دوران دبستانم یاد کرده‌ام، امکان نداشته نام شما و آن چهرهٔ خندان و بشاستان به یادم نیاید!

با دیدن خانم خردور یادم آمد که در بمباران‌های جنگ که مدارس تعطیل شده بود ما از تهران خارج شدیم؛ اما پدرم به دلیل مستقر بودن در پالایشگاه نفت تهران نتوانست همراهان بیاید و من که وابستگی شدیدی به پدرم داشتم، از نظر روحی بسیار شکننده و گوشه‌گیر شده بودم،

در کوچه پس کوچه‌های کودکی

حوریه سعادت خواه

تصویر گر: میثم موسوی

بلدن پول بگیرن؟ چقدر تو نفس می‌گیری؟ من خودم از صبح تا حالا با این و آن سروکله زده‌ام، توی خونه هم که از دست تو راحتی ندارم! این را که می‌گم طفلی بلند می‌شه تلویزیون را روشن می‌کنه و می‌نشینه که نگاه کنه، که ناگهان پدرش فریاد می‌زند صدای اون لامصب را خفه کن! حساب و کتاب اشتباه می‌شه. من که تو آشپزخانه دارم بساط شام را هول هولکی تهیه می‌کنم، بهش می‌گم مگه نشنیدی؟ دیگر سرگرم کارهای خودم هستم. بعد از مدتی نگاهی به اتاق می‌اندازم دخترم را گوشه مبل راحتی می‌بینیم که لم داده و انگشتانش را در دهانش مزمره می‌کند و به تلویزیون که شاید صدای حرف‌هایش را نمی‌شنود خیره شده. از ظاهرش معلوم است که به چیزی می‌اندیشد اما خیلی به هم ریخته است. به تلویزیون خیره است ولی مطمئن‌ام که فیلم نمی‌بیند. ناگهان به دنیای کودکی خودم می‌روم که چقدر گرم و صمیمی بود، از این حرف‌هایی که امروز به دخترم می‌گویم خبری نبود، با این حال بعد از مدتی دیگر از آن خواهر و برادر مهربان هم خبری نیست. دیدار آن‌ها موکول به عروسی و عزا یا نهایتاً سالی چند بار شده، آن هم با تمام آداب.

چیزی در ذهنم عبور می‌کند. ما که آنقدر خوب و مهربان بودیم این شدیم وای به حال این طفل معصوم! پا را از آشپزخانه بیرون می‌گذارم و آغوشم را باز می‌کنم و با صدای مهربانه می‌گم بیا دختر گلم؛ و در حالی که او را می‌بوسم و در آغوش می‌فشارم صدای او را می‌شنوم که می‌گه: «ولم کن مامان! الان

که بخوام بازی کنم یا سؤال کنم بوس یادت میره!» انگار جرئت پیدا می‌کند. «بخوام سؤال کنم که تو خسته‌ای یا نمی‌دونی جوابش چی می‌شه، بخوام شعرهای کتابم را بلند بخوانم یا تلویزیون نگاه کنم که شماها اعصاب ندارین، بخوام بازی کنم که همسایه پایین صداش درمی‌آید پس من چه کنم؟» با این حرف‌ها بیشتر ناراحت می‌شوم و به خودم می‌گم حالا که غرق در فشار روحی - روانی و مادی زندگی هستیم هر از گاهی دوران کودکی آرامم می‌کند. وای به حال این طفلکی که دوران کودکی خوبی هم ندارد!...

دلم می‌خواهد در کوچه پس کوچه‌های کودکی‌ام گم شوم. آن روزهایی که عqlم نمی‌رسید که کی چی داره، کی چی نداره؛ کی چی می‌گه و کی چی نمی‌گه. یا مثل امروز نبود. از مدرسه که برمی‌گشتم یه لقمه نان بود که بخوریم و بعد به اتفاق خواهر و برادرها روز را بگذرانیم. یادم می‌آید مشق‌هایم را که می‌نوشتیم پدر بزرگ خدا بیمارزم، با وجودی که سواد آنچنانی نداشت، هر روز با یک شکلات یا بیسکویت یا آجیل مشکل‌گشا و یا حتی یک چای به من خسته نباشید می‌گفت، و بعد پی بازی می‌رفتیم. آن روزها کسی نبود بگه بچه بسه! چه خبرته! چرا اینقدر می‌دوی! از بازی که خسته می‌شدیم به اتاق می‌آمدیم یا به حرف‌های بزرگ‌ترها و داستان زندگی‌شان که هر شب نقل محفل ما بود گوش می‌کردیم یا سرگرم دیدن تلویزیون و فیلم می‌شدیم یا یه گوشه گل یا پوچ بازی می‌کردیم و...

راستی آن روزها کجا رفتند؟ آن برادری که پشت دوچرخه‌ام را می‌گرفت تا من در حیاطی با سنگ‌فرش‌های درب و داغون و پر چاله چوله، دوچرخه‌سواری یاد بگیرم کجاست؟

آن خواهری که چقدر سعی می‌کرد درس را خوب یاد بگیرم و ساعت‌ها وقت برای دیکته گفتن و ریاضی یاد دادن به من می‌گذاشت کجا رفت؟ از خاله و بچه‌هایش از دایی و بچه‌هایی دیگر نگو. آن‌هایی که تمام روزهای تعطیل با هم بودیم و حتی بعضی وقت‌ها عصرها به خانه هم می‌رفتیم کجایند؟ آن‌ها که حالا عمو نوروز شده‌اند!

آری وقتی یاد آن روزها می‌افتم دلم می‌خواهد خودم را در آن خاطرات گم کنم. گاهی چشم‌هایم را می‌بندم و دلم می‌خواهد در همان زمان بمانم ولی افسوس که حتی خاطرات آن روزها هم کوتاه است زیرا دخترم که ساعتی قبل یک دست از من کتک خورده حالا دیگه گریه‌اش تمام شده و دوباره

سؤال می‌کند با این کلمه چه جمله‌ای بنویسم؟ مامان به من یه دیکته می‌گی؟ از من علوم می‌پرسی؟ و من مثل همیشه با صدای بلند می‌گم: خسته شدم! پس اون معلمات چکاره است؟ پس اون مدرسه چیکار می‌کنه؟ فقط





روز درختکاری



درخت حیاتی‌ترین نقش را در حیات انسان و سایر جانداران ایفا می‌کند. هر درخت سالانه ۲۲ کیلوگرم دی‌اکسیدکربن جذب می‌کند و در مقابل هوای پاک و سالم را به محیط پیرامون بازمی‌گرداند. در کشورهای مختلف جهان روز درختکاری گرامی داشته می‌شود و در ایران نیز نخستین روز هفته منابع طبیعی، ۱۵ اسفندماه، با نام روز درختکاری به ثبت رسیده است.

در باب اهمیت درختکاری همین بس که پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) فرمودند: «اگر عمر جهان پایان یابد و قیامت فرا رسد و یکی از شما نهالی در دست داشته باشد، چنانچه به قدر کاشتن آن فرصت باشد، باید فرصت را از دست ندهد و آن را بکارد.»



روز امور تربیتی

استمرار و بقای هر جامعه مستلزم آن است که مجموعه باورها، ارزش‌ها، رفتارها، دانش‌ها و مهارت‌های آن به نسل‌های جدید انتقال یابد. مهم‌ترین وسیله این انتقال آموزش و پرورش است. در دوره نخست‌وزیری شهید رجایی و در دوران تصدی شهید باهنر در وزارت آموزش و پرورش، ستادهای امور تربیتی در مدارس کشور راه‌اندازی شد تا فرهنگ اسلامی بیش از پیش گسترش یافته و دانش‌آموزان به حرمت نهادن و عمل به ارزش‌های اسلامی ترغیب شوند. پاسداری از ارزش‌های اسلامی و دستاوردهای انقلاب، برنامه‌ریزی و ایجاد هماهنگی بین عملکرد عوامل تربیتی، توجه جدی به نقش معلمان در فعالیت‌های تربیتی و توجه به نقش دانش‌آموزان در فعالیت‌های تربیتی از جمله اهداف ستادهای امور تربیتی است. بر همین اساس در تقویم کشورمان روز هشتم اسفند ماه به‌عنوان روز «امور تربیتی و تربیت اسلامی»، نام‌گذاری شده است.



ولادت حضرت فاطمه زهرا (س)، روز مادر، روز زن و سالروز تولد حضرت امام خمینی (ره)



در زبان عربی هنگامی که گفته می‌شود: «قَامَ لَهَا»، یعنی این مرد به احترام آن زن از جای خود برخاست؛ ولی هنگامی که گفته می‌شود: «قَامَ إِلَيْهَا»، یعنی این مرد به احترام آن زن از جای خود برخاست و به جهت احترام ویژه‌ای که برای او قائل بود، چند قدمی نیز به طرفش حرکت کرد. در بحار الانوار گفته شده است که هرگاه حضرت زهرا (س) نزد پیامبر خدا (ص) می‌آمد «قَامَ إِلَيْهَا»، یعنی پیامبر (ص) نه فقط به احترام حضرت زهرا (س) از جای خود برمی‌خاست؛ بلکه به جهت احترام ویژه‌ای که برای دختر خویش قایل بود، چند قدمی هم به طرف او حرکت می‌کرد و سپس حضرت را در جای خود می‌نشاند.

منبع: بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۷۱.

امام خمینی (ره): دامن مادرها دامنی است که «انسان» از آن باید درست بشود. یعنی اول مرتبه تربیت، تربیت بچه است.



ولادت حضرت امام محمد باقر (ع)

سُدير یکی از شاگردان امام باقر (ع) بود. او می گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: ای سُدير! آیا روزانه یک برده آزاد می کنی؟
عرض کردم: نه.
امام (ع) فرمود: در هر ماه چطور؟
عرض کردم: نه.
حضرت فرمود: در هر سال چطور؟
عرض کردم: نه.
امام (ع) گفت: سبحان الله، آیا دست یکی از شیعیان ما را می گیری و به خانه ببری و به او غذا دهی تا سیر شود؟ به خدا سوگند این کار بهتر از آزاد کردن برده ای است که از فرزندان حضرت اسماعیل باشد.
منبع: اصول کافی، باب المصافحه.



روز ملی شدن صنعت نفت

تاریخ نفت ایران با هجوم گسترده استعمارگران غربی و شرقی همراه است و ۲۹ اسفند روز ملی شدن صنعت نفت، یادآور وفاق ملی و مذهبی و روز کوتاه شدن دست استعمار از نفت ایران است.
تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران در روز ۲۹ اسفندماه سال ۱۳۲۹، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی، اقتصادی و مبارزات مردم ایران برای نجات سرمایه های ملی این مرز و بوم از دست بیگانگان به شمار می رود. حرکت ملی شدن صنعت نفت در شرایطی شکل گرفت که ایران بزرگ ترین تولیدکننده نفت خام خاورمیانه بود. قانون ملی شدن صنعت نفت در واقع پیشنهادی بود که به امضای همه اعضای کمیسیون نفت در مجلس شورای ملی ایران در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ به مجلس ارائه شد. سرانجام با تلاش های دکتر مصدق و همراهان وی، ماده واحده ملی شدن صنعت نفت در روز ۲۴ اسفندماه سال ۱۳۲۹ در مجلس شورای ملی مطرح و در روز ۲۹ اسفندماه همان سال به تصویب رسید.



تولد مجلات تخصصی رشد

محمد دشتی

رشد فیزیک هم منتشر شد و تا زمانی که من در سازمان بودم (۱۳۷۲)، شمار مجلات تخصصی به ۱۰ عنوان رسید. گفتنی است که در حال حاضر در دو گروه مجلات تخصصی (علوم پایه و فنی و حرفه‌ای) پنج عنوان مجلات: رشد آموزش ریاضی، رشد آموزش فیزیک، رشد آموزش شیمی، رشد آموزش زیست‌شناسی و رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کاردانش، و در گروه مجلات تخصصی علوم انسانی، ۱۱ عنوان مجلات: رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، رشد آموزش مشاور مدرسه، رشد آموزش تاریخ، رشد آموزش جغرافیا، رشد آموزش هنر، رشد آموزش تربیت بدنی، رشد آموزش علوم اجتماعی، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، رشد آموزش زبان‌های خارجی، رشد آموزش پیش‌دبستانی و رشد آموزش مدیریت مدرسه و جمعا ۱۷ عنوان مجله تخصصی رشد در این دفتر تولید، چاپ و منتشر و توزیع می‌شود.

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در مجموعه گفت‌وگوهای تاریخ شفاهی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی که در سال ۱۳۹۰ انجام شده است، در این خصوص می‌گوید: ... چند سالی که گذشت و ما تجربه‌ای پیدا کردیم، متوجه شدیم که باید به روش‌های تعلیم و آموزش بیشتر توجه کنیم. از آنجا که روش آموزش هر درسی خاص همان درس است، باید برای هر درس مجله خاص آن تولید می‌شد. مثلاً ما نمی‌توانستیم مجله‌ای تولید کنیم که در آن هم روش آموزش جغرافیا باشد و هم روش آموزش ریاضی. ضمناً اگر می‌خواستیم مجله‌ای تولید کنیم که همه روش‌های مواد درسی مختلف را در آن بیاوریم، سهم هر درس حداکثر دو صفحه بود که کفایت نمی‌کرد. به همین دلیل به سراغ انتشار مجلات رشد تخصصی رفتیم. به نظرم اولین مجله رشد تخصصی، مجله رشد ریاضی بود. سپس مجله

با پا گرفتن مجلات دانش‌آموزی و مجلات ویژه معلمان، جای خالی مجلاتی که بتوانند به‌طور تخصصی و در رشته‌های مختلف به نیازهای معلمان و دانشجویان و دیگر علاقه‌مندان خود پاسخ دهند، احساس می‌شد. به همین جهت مسئولان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تصمیم گرفتند انتشار مجلات تخصصی را در دستور کار قرار دهند. به جهت تخصصی بودن انتشار این مجلات، مجلات تخصصی رشد ابتدا در گروه‌های مرتبط با هر رشته و در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی منتشر می‌شدند که به دلیل مأموریت ذاتی دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در انتشار مجلات، این مجلات بعدها به دفتر منتقل و ضمن استفاده از توان حرفه‌ای و کارشناسی کارشناسان و مؤلفان کتاب‌های درسی به‌صورت منسجم در این دفتر منتشر شدند. آقای دکتر غلامعلی حداد عادل رئیس وقت

فصل‌نامه رشد آموزش تربیت بدنی

کمی پیشتر از ۱۳ سال است که فصل‌نامه رشد آموزش تربیت بدنی به خانواده مجموعه مجلات رشد پیوسته است. دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در جهت ایجاد زمینه مناسب برای تقویت مهارت‌ها و صلاحیت‌های حرفه‌ای دبیران، آموزگاران و دانشجویان؛ کمک به ارتقای دانش دبیران در زمینه اصول و مبانی آموزش و پرورش؛ معرفی راهبردها، رویکردها و روش‌های آموزش تربیت بدنی؛ ایجاد زمینه مناسب برای هم‌اندیشی و تبادل نظر بین معلمان، کارشناسان و برنامه‌ریزان درسی برای بهبود یا رفع تنگناهای آموزشی؛ آشنا کردن دبیران با تازه‌ترین دستاوردهای علمی در زمینه تربیت بدنی؛ افزایش آگاهی‌های معلمان دربارهٔ رخدادهای علمی - آموزشی تربیت بدنی در جهان و آشنا ساختن معلمان با مهم‌ترین مسائل موجود در حوزه‌های علمی - آموزشی، اقدام به انتشار مجلهٔ آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی رشد آموزش تربیت بدنی نموده است. شماره ۶۳ این مجله در ۶۴ صفحه و با شمارگان ۶۳۰۰ نسخه در دی ماه ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است.





با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهانه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهانه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پرچم برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

رشد پرگانه برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهانه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

• رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی

• رشد مدرسه فردا • رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصل‌نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

• رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی

• رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی

• رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا

• رشد آموزش زبان‌های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک

• رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد مدیریت مدرسه

• رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

• تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

• وبگاه: www.roshdmag.ir



ماهنامه رشد آموزش ابتدایی

مجله رشد آموزش ابتدایی ویژه آموزگاران دوره ابتدایی، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزشی در ۴۸ صفحه رنگی به صورت ماهنامه و ۸ شماره در سال چاپ و منتشر می‌شود.

مجله رشد آموزش ابتدایی در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ بیست و یکمین سال انتشار خود را آغاز کرده است. اصول و مأموریت‌های اصلی این مجله به شرح زیر تعریف شده است:

- توجه به رویکرد فرهنگی، تربیتی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی؛
- توجه به مباحث و موضوعات ذکر شده در اسناد بالادستی و برنامه درسی؛
- توجه به هویت اسلامی، ایرانی و میراث معنوی و مدنی کشور؛
- مشارکت دادن مخاطب و همه علاقه‌مندان در اظهارنظرهای قابل انعکاس و قابل اشتراک‌گذاری؛
- توجه به فناوری‌های آموزشی؛
- تأکید در ایجاد ارتباط با دیگر ارکان و ادارات آموزش و پرورش.

یکصد و هفتادمین شماره مجله رشد آموزش ابتدایی در ۴۸ صفحه و شمارگان ۲۹۰۰۰ نسخه در بهمن ماه سال ۱۳۹۶ منتشر شده است.



بیمه‌ها را کامل بخرید

حسین نامی ساعی

این درد دل آقای محمد نصرتی راننده پراید بود: ای کاش آن روز که ماشینم را بیمه بدنه می‌کردم بیمه نامه کاملی را می‌خریدم؟!

خیلی خسته بودم. جاده هم خیلی شلوغ بود. باید خیلی زود به رشت می‌رسیدم تا در مراسم خاک‌سپاری عمهام شرکت کنم. هنوز چند ساعتی از حرکت نگذشته بود که حادثه ناگواری رخ داد. با سمنندی که از مقابل می‌آمد به شدت تصادف کردم. شانس که آوردیم حادثه خسارت جانی نداشت.

پرایدم حسابی داغون شده بود ولی زیاد نگران نبودم چرا که دو ماه پیش ماشینم را بیمه بدنه کرده بودم.

به پلیس راهنمایی و رانندگی حادثه را اطلاع دادیم. افسر راهنمایی و رانندگی خیلی زود آمد و متأسفانه بعد از کشیدن کروکی من را مقصر اعلام کرد.

با راننده سمند که خیلی هم عصبانی بود قرار گذاشتم تا در تهران برای جبران خسارتش به دفتر بیمه برویم. اولش تصور می‌کردم که با بیمه بدنه‌ای که دارم ماشین خودم را درست می‌کنم و خسارت سمند را هم با بیمه شخص ثالث راحت پرداخت می‌کنم.

خلاصه اتومبیل‌م را با جرثقیل به رشت بردم و دو سه روزی طول کشید تا تعمیرش کنند. بعد به تهران برگشتم و سراغ شرکت بیمه‌ای که بیمه بدنه را از آن خریداری کرده بودم رفتم.

کارشناسان بیمه اتومبیل و مدارک بیمه را بررسی کردند و قرار شد که بعد از چند روز چک را صادر کنند. بعد از گذشت چند روز چک صادر شد و تحویل من دادند.

چک را که گرفتم از مبلغ آن تعجب کردم. مبلغش خیلی کمتر از تصور بود هزینه خسارت‌های مرا پوشش نمی‌داد. پیگیری که کردم متوجه شدم مبلغ بیمه‌نامه با ارزش روز ماشینم تناسبی ندارد و ده درصد هم از بیمه‌نامه بابت حق فرانشیز کم شده بود.

روزی که ماشینم را بیمه می‌کردم کارشناس بیمه درباره حق فرانشیز و کامل نبودن پوشش بیمه متأسفانه به من توضیحی نداد. بود. و من هم با دقت شرایط بیمه بدنه را مطالعه نکرده بودم. ای کاش روزی که ماشینم را بیمه بدنه می‌کردم کمی بیشتر دقت می‌کردم.



اقتصاد مقاومتی؛ تولید و اشتغال

روشد

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سمراه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۸۸۴۹۰۲۳۳۳ لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

عنوان مجلات درخواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد: میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: شماره پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵-۲۳۳۱

تلفن بازگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

Email: Eshterak@roshdmag.ir

هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

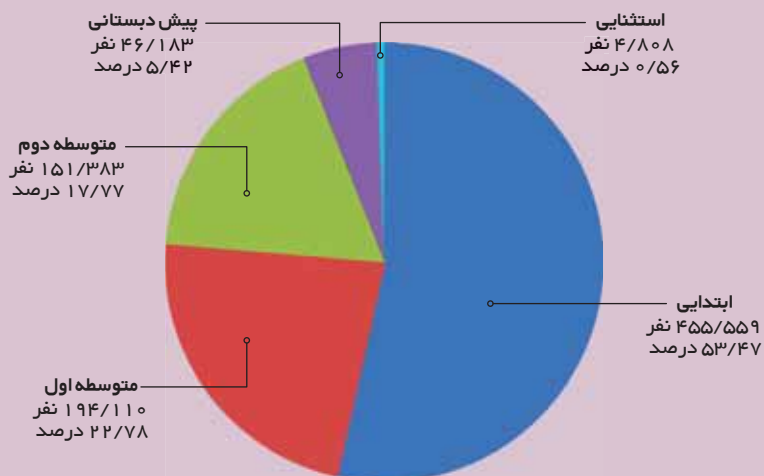
هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال



ویژه نامه استان اصفهان

سرزمین پهناور ما، سرشار از معلمان خوش ذوق، با انگیزه و خلاق است که تلاش وافری در جهت رشد تعلیم و تربیت همه جانبه فرزندان این مرز و بوم دارند. مجله رشد معلم بستری برای انعکاس این تلاش هاست. اگرچه بسیار مطلوب است که با گسترش فرهنگ نوشتن، معلمان عزیز، خودشان تجارب زیسته و روش های ارزشمند خویش را مکتوب سازند و به دفتر مجله ارسال نمایند، لکن به منظور حمایت از گسترش این فرهنگ و ایجاد رشد همه سویه آن، بر آن شدیم تا از شماره ۵، بخشی از صفحات مجله را به ویژه نامه استانی اختصاص دهیم تا فرصت این مشارکت افزایش یابد.

برای این شماره به استان اصفهان سفر کردیم تا از تجارب خوب معلمان آن سرزمین بهره مند شویم و اینک دستاورد خود از این سفر را تقدیم شما همکاران عزیز می کنیم.



سهم دانش آموز

در دوره های مختلف تحصیلی

استان اصفهان
سال تحصیلی ۹۶-۹۷

اصفهان مهد فرهنگ و هنر

شهرام صانعی

یادداشت



نیز جلوه‌های ناب دیگری از هنرهای گوناگون وجود دارد که، چون در حریم خصوصی قرار دارد، کمتر کسی آن را دیده است؛ و البته نگهداری غیرتخصصی و هزینه‌بر آن‌ها نگران‌کننده است.

تقریباً به هر کوچه‌ای از محلات قدیمی این شهر که قدم می‌نهی و پای سخن زنان و مردان کهن‌سال و یا میان‌سالان و جوانان علاقه‌مند می‌نشینی از عدم توجه لازم

اصفهان، این شهر برافراشته تاریخ، موزه بزرگی است که حکایت نسل‌های متمادی را در سینه دارد و شناسنامه آنان را در احوال خود ثبت کرده است. کسی هنوز به درستی نمی‌داند که قدمت واقعی این شهر چقدر است، چرا که هر سال طی کاوش‌های باستان‌شناسی هدفمند و تصادفی نشانه جدیدی پیدا می‌شود که بر سال‌های بیشتر این شهر نام‌آور دلالت می‌کند.

اصفهانی که براساس تحقیقات زنده‌یاد دکتر لطف‌الله هنرفر مساجدش در دوره صفویه حدود ۷۰۰ هزار نفر را در خود جای می‌داده است، باید از سابقه تمدنی والایی برخوردار بوده باشد. به‌ویژه که بدانیم در آن دوره تکنولوژی ساخت خانه‌های بیش از ۲ طبقه اغلب وجود نداشته و مساحت بیشتر خانه‌ها نیز بیش از ۱۰۰ متر بوده است، هرچند که جمعیت و تراکم خانوادگی بیش از اکنون بوده باشد. به‌نظر می‌رسد گسترش طولی شهر اصفهان در آن دوران تا منطقه مورچه‌خورت و آن‌سوی جی می‌رسیده است. این را کثرت برج و باروها و باقی‌مانده بناهای کهن در این مناطق ثابت می‌کند.

مردم اصفهان همواره سرافراز به زندگی هنرمندانه‌ای در این دیار بوده‌اند. وجود بیش از ۶۰ رشته فعال از صنایع دستی که خاستگاه بیش از ۷۰٪ آن در این شهر بوده مؤید همین زندگی هنرمندانه است.

اصفهان به چشم هر بیننده‌ای یک موزه بزرگ هنری از تجمع هنرهای مختلف و متنوع است، گو اینکه در آن‌سوی دیوارهای بلند خانه‌ها و عمارت‌های قدیمی شهر





تماشای این تماشاخانه بی نظیر تاریخ ایران زمین شد. ای کاش نسل فعلی قدر این ثروت سترگ فرهنگی و هنری را بداند و با داشته‌های خود در پیشگاه جهان بزرگی کند و به بلندمرتبی تاریخی خویش واقف شود.

به نگهداری آثار باستانی موجود گله‌مندند و وقتی این نگرانی‌ها را به میراث‌داران فرهنگی شهر انعکاس می‌دهی از کثرت این‌گونه اماکن در شهر و استان می‌گویند و از عدم تکافوی اعتباراتی که در اختیار دارند. فراموش نکنیم که اگرچه در برخی از نقاط دنیا جهان‌گردان ایران بزرگ را با اصفهان می‌شناسند، اما این شهر ثروتمند، ثروتمندخیز و ثروت‌آور هنوز در اندازه‌هایی که شایسته آن است شناخته نشده است. اصفهان اکنون پس از تهران بیشترین تعداد دانشجو، بیشترین تعداد اعضای هیئت علمی و با سابقه‌ترین و کیفی‌ترین مراکز آموزشی را دارد و این نشان می‌دهد هیچ‌جا به اندازه اصفهان زیرساخت‌های جامع، برای پایتختی هنر و تمدن ایران اسلامی، را ندارد. به قول یکی از پژوهشگران تاریخ معاصر، اصفهان بیش از ۳۰۰ سال است که پایتخت نیست اما در این مدت حتی یک لحظه باور نکرده که دیگر پایتخت نیست و هنوز در همان اندازه‌ها جلوه‌گری می‌کند، می‌آفریند، می‌بالد، می‌خرامد و می‌درخشد. این را از زبان بی‌طرفانه جهان‌گردانی بشنوید که عاشقانه بر سنگ‌فرش‌های شهر گام می‌نهند و آنی نگاهشان را از طاق‌ها و بستان‌های شهر بر نمی‌گیرند. از معمار معتبر و چیره‌دست اهل کشور ایتالیا بشنوید که وقتی بعد از طی کردن راهروهای شکوهمند بازار قیصریه برای اولین بار از سردر این بازار به آستان میدان نقش جهان قدم نهاد، زانوانش از مشاهده آن همه عظمت و زیبایی سست شد و چند دقیقه‌ای بر زمین نشست و محو



اصفهان در یک قرن اخیر معلمان برجسته و توانمند بسیار داشته است. بعضی از آن‌ها از همین شهر برخاستند و در کشور درخشیدند و بعضی از دیگر نقاط ایران در اصفهان فرود آمدند و به مردم این شهر خدمت کردند. هم‌امروز نیز اصفهان از آموزگاران، دبیران، هنرآموزان، مدرسان و استادان بسیار شایسته‌ای برخوردار است که در تداوم خدمات معلمان پیشین به خدمت ادامه می‌دهند. در این مجال به معرفی ده چهره از معلمانی می‌پردازیم که دیگر در میان ما نیستند، اما سهمی مهم و فراگیر در تکوین آموزش و پرورش در این شهر و استان داشته‌اند.

مدارس اصفهان در دوران معاصر (دوره قاجار تا قبل از انقلاب اسلامی ایران)

اصفهان، از یک‌سو تحت تأثیر این مدارس و از سوی دیگر با الگو قرار دادن مدرسه دارالفنون تهران (تأسیس ۱۲۳۰ هجری شمسی) به‌وجود آمدند. ظل‌السلطان با تأسیس مدرسه همایونی در سال ۱۲۶۰ هجری شمسی در عمارت هشت بهشت و در میان باغی به‌وسعت هفتاد هزار مترمربع آغازگر احداث مدارس به سبک جدید در مرکز اصفهان بود (عسگرانی) مدرسه همایونی اولین مدرسه اصفهان و دومین مدرسه ایران بود که به‌مدت سه سال برقرار بود (ایمانیه، ۱۳۵: ۱۵۷).

نخستین اداره معارف اصفهان

در دوره استبداد صغیر، زمانی که شهر اصفهان با کمک ایل بختیاری از حوزه فرمان‌روایی محمدعلی شاه خارج شده بود، نخستین خبر از برپایی یک اداره معارف به همت میرزا سید رضاخان نایینی منتشر شد. این اداره «هفته‌ای دو روز، جمعه و شنبه، از صبح تا قریب به ظهر رسماً در عمارت چهل ستون منعقد» می‌شد و «هفته‌ای دو روز نیز برای سرکشی به مدارس و مکاتب ابتدائیه سیار» بود.^۱ پس این نخستین مرکزی است که تلاش دارد مدیریت واحدی را بر مدارس شهر اعمال کند. رییس اداره معارف که عضو انجمن ولایتی شهر بود، نخستین برنامه را نیز برای مدارس در انجمن ولایتی ارائه نمود.^۲

پس از آن تا مدت مدیدی، دیگر خبری از اداره معارف اصفهان به گوش نرسید تا در ۱۵ محرم ۱۳۳۲م ق به موجب حکمی که از طرف وزارت معارف و اوقاف به اصفهان رسید، آقاخان محاسب‌الدوله به‌عنوان رییس اداره معارف اصفهان تعیین شد. روزنامه زاینده‌رود درباره وی نوشت:

در اواخر دوره قاجار اکثر مدارس [نوین] اصفهان به همان سبک مدارس قدیم و به شیوه حیاط مرکزی و درونگرا ساخته می‌شدند. از جمله مدرسه‌های قدسیه و نوریه (ایمانیه، ۱۳۵۵)

دوران رنسانس یا تجدیدحیات در اروپا مبدأ ظهور مدارس نوین در سرتاسر اروپا گردید. بروز موج نوگرایی در تاریخ معاصر ایران به دلیل گسترش روابط اقتصادی - سیاسی ایران با کشورهای اروپایی، پیدایش مدرسی به شیوه اروپایی در کشور را موجب گردید. قدم اول برای نو شدن و استفاده از روش‌های جدید تعلیم و تربیت تحت تأثیر آموزش‌های نظامی انجام گرفت. تأسیس مدرسه دارالفنون به‌منظور تربیت افسران نظام و کارمندان دیوانخانه بود (کیانی، ۱۳۹۳: ۳۷). اصفهان یکی از نخستین شهرهایی بود که مدرسه‌هایی از این نوع در آن به‌وجود آمد. در این مدارس، شیوه‌های آموزشی و اهداف پژوهشی با مکتب‌خانه‌ها و مدارس قدیمی اختلاف داشت و شیوه آموزشی آن‌ها از شیوه سنتی به مدرن تغییر یافت. از سوی دیگر دوران رنسانس موجب پیدایش مدارس نوین در دنیای ارمنی، از ارمنستان تا مهاجرنشین‌های دور از وطن اصلی بود. این امواج نوگرایی از فراز جلفای اصفهان (جلفای نو) نیز عبور کرد و با متأثر کردن جلفاییان، آنان را نیز با موج تجدیدارمنیان همگام ساخت (دیلاتچیان و همکاران، ۱۳۸۶). اولین مدارس اصفهان با این مشخصات، در خارج از بافت اصلی شهر و محور بازار، یعنی در محله مسیحی‌نشین جلفا به‌وجود آمد. این مدارس چون از طرف اروپاییان و یا ارامنه خارج از ایران ایجاد می‌شدند، طبیعتاً با همان شیوه مدارس اروپایی اداره می‌شدند (عسگرانی، ۱۳۸۰). اولین مدارس مسلمانان به سبک جدید در



شادروان حسین مسرور از معلمان دانشمندی بود که در اصفهان بالید و در تهران به خدمت پرداخت. وی فرزند محمدجواد تاجر کوپایی بود و در روستای کوپا - امروز شهرستان کوهپایه - به دنیا آمد. در اصفهان، هم تحصیلات حوزوی را به کمال فرا گرفت و هم در مدارس جدید درس خواند. سپس به تهران رفت و به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در مدرسه دارالفنون و مدرسه نظام تحصیل کرد. او معلم، مترجم، شاعر و نویسندهٔ رمان و مقالات تاریخی بود. عربی، فرانسوی و انگلیسی می‌دانست و حتی با زبان پهلوی آشنا بود. وی پس از فوت در قبرستان ظهیرالدوله شمیران به خاک سپرده شد. مشهورترین اثر حسین مسرور، رمان ده نفر قزلباش (۱۳۳۲) است. جز این آثاری چون محمود افغان، دلاور زند، نی‌زن بیابان، امثال سائده و خواجهی کرمانی را نوشت. سه مجموعهٔ شعری نیز از وی باقی است.

تحولات جاری و بعدی مؤثر بودند (کیانی، ۱۳۹۳: ۳۸). در سال ۱۳۰۹ ادارهٔ معارف و اوقاف اصفهان در محل عمارت تالار اشرف پس از تعمیر بنا استقرار یافت. در سال ۱۳۲۰-۱۳۱۹، طبق سالنامهٔ وزارت فرهنگ، در استان اصفهان ۹۰ دبستان (دخترانه ۱۴ باب، پسرانه ۶۵ باب و مختلط ۱۱ باب) مشغول بودند. گفتنی است که در این زمان ۱۸ دبیرستان نیز به تعلیم دانش‌آموزان می‌پرداختند (دخترانه ۲ باب، پسرانه ۱۶ باب). نیز یک دانشسرای پسرانه و یک دانشسرای دخترانه هم به پرورش معلمان اختصاص داشتند (سالنامهٔ وزارت فرهنگ، ۱۳۲۲-۱۳۱۹، ص ۲۸ و ۲۹). پس از شهریور ۱۳۲۰ و برکناری رضاشاه رکودی نسبی بر کل کشور حکمفرما شد، از جمله جمعیت دانش‌آموزان کاهش شدیدی یافت که دلایل آن به قرار زیر می‌باشد:

۱. بحران‌های شدید و قحطی در کل کشور

۲. برداشته شدن اجبارهای عصر رضا شاهی

به همین دلیل مجلس شورای ملی در تاریخ مرداد ۱۳۲۲ قانون آموزش و پرورش اجباری و مجانی را تصویب نمود. آیین‌نامه‌های قانون مذکور، شهرداری‌ها را مکلف کرد با اعطای زمین و نیز اختصاص قسمتی از درآمد خود به ساخت مدرسه، ادارهٔ فرهنگ هر شهرستان را یاری دهند. همچنین مطابق این آیین‌نامه وزارت فرهنگ می‌توانست از اراضی و بناهای موقوفه برای ساخت مدرسه استفاده کند (سالنامه وزارت فرهنگ: ۲۷). از آغاز دهه چهل که ثباتی بر کشور حاکم شد و با گران شدن قیمت نفت و پرشدن خزانه دولت، برنامه‌هایی در شش اصل به نام انقلاب سفید توسط شاه اعلام گردید که هر یک از اصول آن گوشه‌ای از زندگی اجتماعی - اقتصادی مردم را تحت شعاع خود قرار می‌داد، بخشی از این اصول مربوط به امر آموزش و پرورش می‌گردید. فعالیت‌های انجام شده در این دوره به قرار زیر می‌باشد:

● تأسیس سپاه دانش و اعزام جوانان دیپلمه، به جای خدمت سربازی، به روستاها برای سوادآموزی (از سال ۱۳۴۱) و تأسیس مدرسه برای آنان.

● تشکیل شوراهای آموزش و پرورش منطقه‌ای (در سال ۱۳۴۶).

● ایجاد نظام جدید آموزشی شامل سه دورهٔ ابتدایی، راهنمایی تحصیلی و متوسطه در چند رشته؛

● توجه بیش از پیش به آموزش عشایری و آموزش کودکان استثنایی

● تأسیس مدارس یادبود.

* پی‌نوشت‌ها

۱. روزنامه زاینده رود، سال اول، ش ۱۱، جمادی‌الاول ۱۳۲۷

۲. همان منبع

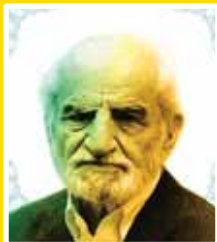
۳. روزنامه زاینده رود، سال چهارم، شماره ۱۳، ۱۷ صفر ۱۳۳۲

۴. سالنامهٔ معارف اصفهان، (۱۴-۱۳۱۳ هـ ش) بی‌تا، بی‌جا، ص ۱۴

«جناب معزّی‌الیه یکی از مردمان با علم معارف‌پرور است که در اصفهان کمتر نظیر دارد و اغلب از علوم جدید را به‌طور کمال فراگرفته و تصنیفات و تألیفات نافع‌نموده، چنانکه جغرافی، جبر و مقابله و سایر تألیفات ایشان به‌نظر همه کس رسیده و موضوع تحصیل محصلین مدارس است.»^۱ نخستین ادارهٔ معارف اصفهان نیز به دست اسدالله مصفا، محاسب‌الدوله، به سال ۱۲۹۸ هـ ش تأسیس گردید^۲ (عبدالمهدی رجایی، ۱۳۹۳).

انقلاب مشروطیت به سال ۱۲۸۵ هجری شمسی رخ داد و به یک‌باره در ریچهٔ تازه‌ای در نگاه مردم ایران نسبت به دنیای متمدن ایجاد نمود. گسترش علوم و مدارس جدید از نقاط مثبت کارنامهٔ مشروطیت ایران است. مشروطه‌طلبان این آرمان خود را در متمم قانون اساسی کشور (مصوب ۱۲۸۷ هجری شمسی) با آزاد اعلام نمودن تحصیل و تعلیم علوم و صنایع منعکس کردند (مادهٔ ۱۸). چهار سال بعد قانون اساسی معارف از مجلس گذشت. در این قانون ۲۸ ماده‌ای تعلیمات ابتدایی برای عموم ایرانیان اجباری شد. مطابق این قانون مدارس به دو نوع رسمی و غیر رسمی (دولتی و غیردولتی) تقسیم می‌شدند. اولین مدرسه‌ای که به مدت چند ماه پس از مشروطیت در صفر سال ۱۲۸۶ هجری شمسی در اصفهان تأسیس شد، مدرسهٔ معارف بود پس از آن مدرسه‌های شرافت، ایتمام و علیه تأسیس گردید. از مدارس ممتاز فوق که بگذریم، حدود ۲۶ مدرسه دیگر در اصفهان در میانهٔ انقلاب مشروطیت تا یک دهه بعد برپا شدند. اگرچه بسیاری از آن‌ها چندان نپاییده و خیلی زود تعطیل شدند، اما همین رشد بالا نشان از تبت‌وتابی داشت که انقلاب مشروطه با خود آورد و تقریباً تمام طبقات جامعه را تحت تأثیر خود قرار داد. در دورهٔ رضاشاه با دیدگاه نظامی‌گرایانهٔ حکومت، ثبات بر کشور حاکم شده بود، نظام بروکراسی تازه با قوت و قدرت پا گرفته و ادارهٔ معارف اصفهان نیز در این مجموعه مشغول برپایی مدارس تازه بود. هر صدای مخالفی سرکوب می‌شد و دولت با خیال راحت مشغول انجام برنامه‌های خود بود (رجایی، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

نظام‌نویین آموزشی ایران در طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۹ هجری شمسی شکل گرفت. «مکتب‌خانه‌ها تعطیل و به مدارس جدید تبدیل و روحانیون از آموزش رسمی حذف گردیدند و ضوابط وزارت فرهنگ حکمفرما شد و تسلط کامل دولت بر نظام آموزشی علاوه بر مدارس مذهبی شامل مدارس خارجی و اقلیت‌ها نیز شد» (خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۵۹). بسیاری از مدارس قدیمی یا ابنیهٔ عمومی مذهبی، که دیگر کاربری سابق را نداشتند، تخریب یا تعمیر و تبدیل به مدارس جدید شدند و بخشی از اطفال این شهر در آن‌ها مشغول تعلیم علوم جدید شدند. گسترش آموزش در سطوح بالاتر شامل زنان نیز شد و ماهیت غیردینی سیستم آموزشی این دوره با تکیه به نظام‌نویین آموزشی غربی در محور ناسیونالیسم نوین قرار گرفت و سعی شد که دروس جدید نظیر اجتماعی، تاریخ و ادبیات جای دروس مذهبی را بگیرد. به هر حال حاصل نظام آموزشی جدید پیدایش و گسترش نسل جدید روشنفکران و طبقهٔ جدید اجتماعی بود که در سرعت بخشیدن به



شادروان احمد آرام، این معلم دانشمند و پرکار، اهل اصفهان نبود ولی دوره‌ای از خدمت فرهنگی خود را در این شهر گذراند که تا پایان عمر به شیرینی از آن یاد می‌کرد. آرام متولد تهران بود و از مدرسه دارالفنون دیپلم گرفت. چند سال در مدرسه طب پزشکی خواند ولی آن را رها کرد و معلم شد. زمانی که در اصفهان بود در دبیرستان صارمیه، که نخستین دبیرستان اصفهان بود، تدریس می‌کرد. در موزه آموزش و پرورش اصفهان، نامه‌ای وجود دارد که در آن، مدیر دبیرستان از اداره خواسته است به علت غیبت احمد آرام، یک روز از حقوق او کاسته شود. آنچه احمد آرام را نامور ساخته است دو چیز است؛ یکی تألیف کتاب‌های درسی علمی در زمانی که هنوز مؤلفان قابل‌ی وجود نداشت و دیگر ترجمه‌های گران‌سنگ او از عربی، فرانسه، انگلیسی که وی را جزء مترجمان طراز اول معاصر قرار داده است. آرام عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود.

با من هم حرف بزن

تلاشی برای تغییر نگرش معلمان مدارس عادی در ارتباط با دانش‌آموزان ناشنوا در راستای پیشرفت تحصیلی - رفتاری

روح‌الله فتح قریب بیدگلی

کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آموزشی

مدرس دانشگاه فرهنگیان و مدیر آموزشگاه شهید نیکبخت فین

مدیر آموزشگاه همسو بود. در صحبت با دانش‌آموزان ناشنوا دریافتیم که برخلاف ابتدای سال تحصیلی اصلاً خوشحال نیستند. به زعم آن‌ها معلمان آن آموزشگاه نمی‌توانستند مطالب درسی را به آن‌ها آموزش دهند. حاصل این وضع افت شدید تحصیلی - رفتاری دانش‌آموزان ناشنوا بود.

فرایند اجرا

در حالی که ماده ۳ اعلامیه سازمان ملل متحد (۱۹۷۵) در مورد «حقوق افراد با نیازهای ویژه» اعلام می‌دارد که حق ذاتی افراد دچار نارسایی است که شأن انسانی آن‌ها رعایت شود و اشخاص دچار نارسایی با هر درجه شدت از معلولیت و نارسایی، حقوق اساسی یکسانی با همسایران همسن خودشان دارند که در درجه نخست حق لذت بردن از یک زندگی شرافتمندانه، حتی‌الامکان عادی و کامل را در برمی‌گیرد (سعیدی، ۱۳۸۲: ۷۲). من در این هنرستان مشاهده کردم که هنوز شرایط برای فراگیرسازی این دانش‌آموزان در مدرسه عادی آماده نیست. بنابراین ضروری است به منظور ایجاد شرایط مناسب، نخست نگرش‌های مدیران و معلمان در جهت پذیرش بهتر دانش‌آموزان دچار نارسایی تغییر کند؛ و البته این بدان معنی نیست که اجرای آموزش فراگیر باید تا زمانی که نگرش‌های تمامی مدیران و معلمان به مساعدترین نقطه برسد به تعویق انداخته شود. پس بایستی حداکثر تلاشمان

در جهت رسیدن به اهداف فراگیرسازی و اینکه دانش‌آموزان ناشنوا هم می‌توانند در کنار همسالان عادی خود از فرصت‌های برابر آموزشی بهره‌مند شوند، من و همکاران تصمیم گرفتیم مقدمات ادامه تحصیل این دانش‌آموزان را در یکی از هنرستان‌های کار دانش فراهم سازیم. پس از انجام مکاتبات اداری و هماهنگی‌هایی که مسئولان ما در اداره استثنایی داشتند قرار شد این دانش‌آموزان در رشته برق و کامپیوتر ثبت‌نام شوند و این کار انجام شد. در ابتدای سال دانش‌آموزان که توانسته بودند در مدرسه‌ای عادی و در کنار همسالان خود درس بخوانند بسیار خرسند بودند و انگیزه بسیار بالایی داشتند. اما دیری نگذشت که تلفن‌های والدین و شکایات آن‌ها حاکی از عدم وجود اوضاع مساعد در هنرستان مورد نظر بود. به من مأموریتی محول شد تا از نزدیک اوضاع و شرایط آموزشگاه را مورد بررسی قرار دهم. برای بررسی موضوع به هنرستان رفتم. اتفاقاً هنگام زنگ تفریح بود. نگاهی به اطراف انداختم ولی خبری از دانش‌آموزان ناشنوا نبود. به طرف دفتر مدیریت رفتم و علت حضورم در آن مرکز را شرح دادم. مدیر هنرستان از حضور دانش‌آموزان ناشنوا در آن آموزشگاه راضی نبود. به زعم وی دانش‌آموزان ناشنوا نمی‌توانستند با همسالان عادی خود ارتباط خوبی داشته باشند. به همین دلیل زنگ تفریح این دانش‌آموزان را به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده بودند تا هیچ گونه رابطه‌ای با همسالان عادی خود در محوطه آموزشگاه نداشته باشند. نظر معلمان هم با نظر



استاد حبیب‌الله فضائی معلم مدارس اصفهان و یکی از خوشنویسان معاصر ایران بود. زادگاه او شهر سمیرم در غرب استان بود. فضائی نخست طلبه شد و به لباس روحانیت درآمد و سپس به تحصیل علوم جدید پرداخت و در چهل سالگی از دانشگاه اصفهان مدرک لیسانس ادبیات فارسی گرفت. وی تا پایان خدمت و بازنشسته شدن در مدارس اصفهان به آموزش خط مشغول بود. آن مرحوم از انگشت‌شمار خوشنویسانی بود که در شناخت انواع خطوط اسلامی و نوشتن چند نوع از آن‌ها تبحر داشت که تألیف کتاب ارزشمند «اطلس خط» به وسیله او گواه این مدعاست. فضائی در سال ۴۸ انجمن خوشنویسان اصفهان را تأسیس کرد و خودش ریاست آن را بر عهده گرفت. خط زیبایی این هنرمند بر بسیاری بناها و اماکن متبرکه باقی مانده است. از جمله درهای حرم عسکرتین در سامرا (قبل از انفجارهای اخیر) ضریح حضرت ابوالفضل (ع) و درهای حرم امام حسین (ع) در کربلا، درهای رواق‌ها و حرم کاظمین و کتیبه‌های پاره‌ای از مساجد ایران. فضائی قرآن را نیز خوشنویسی کرد که در اواخر عمرش منتشر شد.

را برای بهبود شرایط می‌کردیم.

با استفاده از یافته‌های حاصل از مصاحبه با دست‌اندرکاران هنرستان و مطالعه یافته‌های پژوهش‌های مشابه در کشورهایی که در زمینه فراگیرسازی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه پیشگام بودند و با مدد گرفتن از تجارب شغلی خودمان اقدامات لازم را جهت رفع مشکل تدوین کردیم، اما به دلیل اینکه برخی اقدامات با موانعی مواجه بود و برای اجرا نیاز به تأیید مسئولان بالاتر داشت اقدامات مورد نظر نه به‌صورت یکباره بلکه به‌صورت تدریجی انجام گردید. اقدامات عبارت بود از:

- برنامه‌ای برای برگزاری دوره ضمن خدمت برای تمامی معلمان و مدیران مدارس عادی که مسئولیت تدریس به دانش‌آموزان ناشنوا را به عهده داشتند تدوین شد. مدرس دوره یکی از معلمان باسابقه در مدارس ناشنوایان بود. سرفصل‌های دوره به گونه‌ای تدوین شد تا معلمان و مدیران بتوانند از مدارس ویژه و نحوه تدریس معلمان این مدارس بازدید داشته باشند.

- از آنجا که حضور معلم ویژه در کنار معلمان عادی، می‌تواند باعث بهبود نگرش نسبت به آموزش به دانش‌آموزان ناشنوا شود، لذا مقرر گردید که اینجانب، با سمت معلم رابط، به مدت ۸ ساعت در آن هنرستان در دو کلاس برق و کامپیوتر در خدمت دانش‌آموزان ناشنوا و معلمان آن‌ها باشم. در این مدت تجارب خود را در اختیار معلمان عادی قرار دادم، نحوه ارتباط برقرار کردن با دانش‌آموزان ناشنوا و آموزش آنان را به معلمان عادی آموزش دادم. گاهی خودم تدریس می‌کردم تا معلمان عادی شیوه جدیدی از تدریس (تلفیقی از لب‌خوانی و اشاره) را مشاهده کنند که قبلاً تجربه نکرده بودند.

- افزایش زمان برای تدریس دروس تخصصی، از جمله اقدامات راهبردی بود که ما در جهت کاهش نگرانی معلمان که از حجم زیاد دروس و کمبود وقت شکایت داشتند اتخاذ کردیم. یافته‌های برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شمار قابل توجهی از معلمان اعتقاد دارند که دانش‌آموزان با نیازهای ویژه به کمک‌های بیشتری نیاز دارند و دیگر نگرانی آن‌ها در مورد کمبود زمان می‌باشد (میکانا و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۲۷).

- افزایش حق الزحمه معلمان که وظیفه تدریس به دانش‌آموزان با نیاز ویژه را بر عهده دارند، از اقدامات دیگری بود که با مساعدت مسئولان آموزش و پرورش استان انجام پذیرفت.

- برگزاری جلسات آموزش والدین می‌توانست به بهبود روابط

دانش‌آموزان ناشنوا و همسالان عادی آن‌ها کمک کند. برخی از والدین به علت عدم شناخت دانش‌آموزان ویژه اکراه داشتند که فرزندشان با این گونه افراد رابطه‌ای داشته باشد. لذا پس از ارائه آموزش‌های لازم به آن‌ها و پاسخ به سؤالات آنان، فیلمی کوتاه از هنرمندی دانش‌آموزان ناشنوا را در معرض دید والدین قرار دادیم. دانش‌آموزان ناشنوا به علت هماهنگی زیادی که بین دو عضو چشم و دست دارند در زمینه‌های نقاشی، طراحی و هنرهای دستی مانند مشبک و معرق بسیار چیره‌دست و ماهر می‌باشند. لذا همین فیلم کوتاه که هنرمندی این دانش‌آموزان را نشان می‌داد کافی بود تا دیدگاه والدین نسبت به آنان در جهت مثبت تغییر کند.

نتیجه‌گیری

نتایج حاکی از آن است که اگر مدیران و معلمان نسبت به مشکلات دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه و توانایی‌های تحصیلی آنان و ماهیت اختلال آن‌ها و امکانات آموزشی موجود برای فراگیرسازی این دانش‌آموزان و دانش‌آموزان بدون نارسایی به خوبی واقف نباشند، اهداف فراگیرسازی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه به خوبی تحقق نمی‌یابد. برنامه‌ریزی حین خدمت مدیران و معلمان به منظور افزایش اطلاعات و آگاهی‌ها باید نظام‌دار و به موقع باشد و پیش از اجرای آموزش فراگیر برگزار گردد و در طول اجرای آموزش فراگیر دانش‌آموزان با نیازهای ویژه نیز ادامه یابد. چنین برنامه‌هایی باید جامع و فراگیر باشد و به‌عنوان برنامه‌های ارتقای تخصصی ارائه شود، نه در دوره‌های آموزشی و مهارت‌آموزی اجباری. این برنامه‌ها باید برای مدیران و معلمان آموزش و پرورش مهارت‌ها و آگاهی‌ها و منابعی را فراهم آورند که آن‌ها را در ارائه خدمات آموزشی و پرورشی اثربخش به دانش‌آموزان با نیازهای ویژه توانمند سازد.

در دسترس بودن خدمات حمایتی (پشتیبانی) در کلاس درس و سطح مدرسه از نظر مادی (منابع، ابزارها و وسایل تدریس، تجهیزات فناوری اطلاعات، محیط فیزیکی متناسب‌سازی شده و مانند آن)، و انسانی (دستیاران حمایت‌کننده از یادگیری، تیم توان‌بخشی از قبیل: پزشک، مربی بهداشت، فیزیوتراپ، کاردرمان، مددکار، گفتاردرمان، شنوایی‌سنج، مشاوره و روان‌شناس)، می‌تواند باعث تسهیل در روند فراگیرسازی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در مدارس عادی گردد.

سیدضیاءالدین جناب یکی از بنیان‌گذاران آموزش نوین اصفهان در اصفهان است. او برادرزاده میرسیدعلی جناب، مؤلف کتاب الاصفهان بود. دوره دبستان را در مدرسه باقریه خواند و علوم حوزوی را نیز تا مرحله سطح در مدرسه‌های صدر و نیماورد به پایان رساند و زبان فرانسه نیز آموخت. وقتی حاج سیدسعید نائینی مدرسه گلپهار را تأسیس کرد جناب را به مدیریت آن گماشت و سپس آن دو به کمک یکدیگر پنج مدرسه پسرانه و دو مدرسه دخترانه نیز در محلات اصفهان تأسیس کردند. جناب در مدیریت خود بسیار موفق بود. از این رو بعد از جنگ اول جهانی که صارم‌الدوله مدرسه متوسطه صارمیه را تأسیس کرد جناب را به مدیریت آن انتخاب کرد و جناب با

آموزش تلفیقی در کلاس‌های چندپایه

فاطمه حیدری

مدیر آموزگار منطقه بن‌رود اصفهان

نکته اساسی و مهم در آموزش کلاس چندپایه اینکه چه برنامه‌ای طراحی شود تا در هر جلسه آموزشی، همزمان، همه پایه‌ها چه با آموزش مستقیم و چه غیرمستقیم در تمام وقت جلسه فعال باشند.

معلمی در چند پایه شیرین‌ترین لحظات، به همراه دانش‌آموزان می‌باشد و در سه بخش خلاصه می‌شود.

۱. علاقه‌مند ساختن

۲. شناخت توانایی دانش‌آموز

۳. هدایت دانش‌آموز

یکی از روش‌های نوین تدریس در کلاس‌های چندپایه روش تلفیقی است که به روش گروهی شباهت زیادی دارد. مرز بین حوزه‌های یادگیری را از بین می‌برد و زمینه‌های یادگیری عمیق و مادام‌العمر را در دانش‌آموز فراهم می‌کند. تلفیق به معنای درهم و برهم کردن محتوای درسی نیست بلکه عبارت است از درهم تنیدن موضوعات مختلف درسی که از نظر اهداف مشترک هستند.

تحقیقات و بررسی‌ها نشان داده که دانش‌آموزی که با روش تلفیقی درس را آموزش دیده در یادگیری، نسبت به دانش‌آموزی که به صورت مجزا آموزش دیده، موفق تر است.

تلفیق «محتوای محور» به شکل‌های مختلف صورت می‌گیرد که به نظر می‌رسد یک شکل از آن‌ها یعنی تلفیق «بین‌رشته‌ای» در چند پایه به خوبی صورت می‌گیرد و قابل استفاده است.

منظور از تلفیق «بین‌رشته‌ای» این است که تا جایی که شرایط محتوایی ایجاب می‌کند، بین چند ماده درسی پیوند زده شود تا در یک جلسه، آن موضوع یا مفهوم مشترک در هدف، آموزش داده شود. یعنی در صورت وجود وجه اشتراک، موضوعات موجود در مواد درسی مختلف در یک جلسه آموزشی با هم ترکیب گردند.

چنین تلفیقی، چند رشته مجزا (مانند: ریاضی و علوم تجربی و اجتماعی و...) را در یک پروژه قرار می‌دهد و مرز بین مواد درسی را قطع می‌کند.

۲. برنامه پیشنهادی روزانه با شیوه «تلفیقی» که مواد درسی متفاوت اما هدف آموزشی مشترک است (در کلاس ۶ پایه‌ای).

کلاس‌های چندپایه کلاس‌هایی هستند که در آن‌ها دانش‌آموزان از نظر سن و توانایی و مهارت و همچنین پایه تحصیلی متفاوت‌اند. همه زیر سقف یک کلاس توسط یک معلم در طول سال تحصیلی آموزش می‌بینند. بهره‌گیری از یک معلم در چند سال متوالی سبب عمیق‌تر شدن رابطه بین معلم و دانش‌آموزان می‌شود و زمانی که دانش‌آموزان براساس سطح توانایی خود آموزش می‌بینند شرایط طبیعی‌تری برای آموزش فراهم می‌شود.

کلاس‌های چندپایه، زمینه مناسبی را برای اجرای ارزشیابی پژوهش‌محور فراهم می‌کنند زیرا این کلاس محل فکر کردن، تجزیه و تحلیل و انتقاد کردن است. معلم در هر جلسه به چندپایه آموزش می‌دهد و آموزش هر پایه چند دقیقه طول می‌کشد و بخش اعظم وقت کلاس در اختیار دانش‌آموز است و کلیه فرآیندهای آموزش و تربیت کلاس از فیلتر حل مسئله، طرح سؤال و درک روابط، دلیل آوردن، توجه و احترام به دیدگاه‌های دیگران، مشخص کردن شباهت‌ها و تفاوت‌ها، و تصحیح نظر خود و دیگران و حفظ ارتباطات کل و جزء از جمله مهارت‌هایی است که معلم می‌تواند در کلاس چندپایه فرایند ارزشیابی را لذت‌بخش کند.

انواع تلفیق

تلفیق مهارت‌محور: هدف آموزش در این روش تقویت مهارت‌های فرایندی، تحلیل کردن، تفکر انتقادی، ارتباط برقرار کردن و استدلال کردن است.

هدف اصلی در آموزش این مفاهیم «مهارت تفکر» است نه حفظ کردن مطالب کتاب و یا مفاهیم اجتماعی.

تلفیق محتوای محور: در تلفیق محتوای محور، قصد بر این است که بین چند ماده درسی (به‌طور مثال: زبان آموزی، علوم تجربی، ریاضی و هنر و...) و یا همان حوزه محتوایی پیوند شکل گیرد.

تلفیق «محتوای محور» به شکستن مرز محتوایی بین دروس مختلف تأکید دارد.

۱. در این روش ارتباط برقرار کردن بین محتوای مواد درسی مختلف، اصل بسیار مهمی است.

دعوت از معلمان برجسته از جمله از جلال همایی و احمد آرام از تهران مدرسه را از نظر علمی رونق بخشید. ضیاءالدین جناب از سال ۱۳۰۹ به تهران انتقال یافت و از آن پس از طرف وزارت معارف به تناوب مسئولیت‌هایی را چون مدیر دبیرستان در رشت، ریاست اداره معارف گرگان - که طی آن مدارس شبانه‌روزی برای ترکمن‌ها تأسیس کرد - بازرسی فرهنگ در استان‌های جنوبی و... بر عهده گرفت. این معلم بزرگ سرانجام در ۸۱ سالگی بر اثر سکته مغزی در تهران درگذشت. دربارهٔ خدمات جناب، کتاب «ایام پرتلاطم» به اهتمام رضایی طرفاق و مولود ستوده منتشر شده است.

ایام هفته	پایه	جلسه اول	جلسه دوم	جلسه سوم	جلسه چهارم
یکی از روزهای هفته به‌طور مثال: یکشنبه	اول	هنر (رسم یک نقاشی که موضوع آن درباره مسافرت باشد).	ورزش (با طناب چند عدد بسازند و به‌عنوان بازی از روی آن بپزند).	ریاضی (بیان داستانی که مفهوم ترتیب اعداد و درک قبل و بعد را نشان دهد).	فارسی (به کمک هم با نشانهٔ «ز» هر چه می‌توانند کلمه بسازند).
	دوم	فارسی (کلمه‌هایی را بنویسند که در رابطه با نقاشی مسافرت باشد).	ریاضی (با عددهایی که پایه اول با طناب می‌سازند جمع بنویسند).	هدیه‌های آسمان (موضوع امانت‌داری و رعایت حق تقدم را با هم مقایسه کنند).	هنر (با شکل حرف «ز» چند نقاشی خلاقانه رسم کنند).
	سوم	اجتماعی (نام چیزهایی را فهرست کنند که افراد در مسافرت نیاز دارند).	فارسی (برای انجام بازی پایه اول و فعالیت پایه دوم دستور کار بنویسند).	علوم (دلایل مناسب بودن محل زندگی برای هر جانور را بررسی کنند).	ریاضی (فعالیت فارسی پایه اول را با نام آن‌ها روی نمودار نشان دهند).
	چهارم	هدیه‌های آسمان (متن درس «زیارت» را برای افراد کلاس بلندخوانی کنند).	هنر (با نماد اعداد پایه اول که با طناب می‌سازند نقاشی خلاقانه رسم کنند).	اجتماعی (دلیل حفظ محل زندگی و وظایف افراد را در برابر آن بنویسند).	علوم (کارهایی که بچه‌ها در انجامش انرژی زیاد صرف می‌کنند را بنویسند).
	پنجم	علوم (راه‌های سرایت بیماری به افراد در مسافرت را بنویسند).	اجتماعی (معلوم کنند که روابط داخلی افراد در ورزش کردن چه اهمیتی دارد).	هدیه‌های آسمان (معلوم کنند که مسئولیت و آزادی، چه رابطه‌ای با هم دارند).	انشا (گزارشی بنویسند که دربارهٔ ارزش کار پایه اول باشد).
	ششم	علوم (چگونگی سرایت بیماری از فردی به فرد دیگر را بیان کنند).	مطالعات اجتماعی (اثر روابط مطلوب بین همسایه‌ها را توضیح دهند).	هنر (با رسم نقاشی، محیط آرام بین افراد جامعه را نشان دهند).	انشا (مقاله‌ای بنویسند که ارزش روابط دوستانه بین همسایه‌ها را نشان دهد).

مهدوی، معزالدین (۱۳۵۹ - ۱۳۷۸ هـ ش)

سیدشهاب‌الدین (محمدتقی) نحوی از علمای روشنفکران اصفهان بود. از وی چند پسر باقی ماند که به‌ویژه دو تن از آنان، در عرصه فرهنگ و تحقیق و تألیف خدمات شایانی کردند. معزالدین یکی از آنان بود. وی در محله بیدآباد اصفهان به دنیا آمد. پس از تحصیلات اولیه، دوره دبیرستان را در دارالفنون گذراند و بعد در دانشگاه تهران فیزیک، شیمی و ریاضی تحصیل کرد. مهدوی هم در مدیریت اجرایی آموزش و پرورش و هم در تحقیق و تألیف مرد توانایی بود. او دوران خدمت خود را به توالی در شهرها یا استان‌های اصفهان، همدان، مشهد، تبریز، همدان (بار دوم) ارومیه (آذربایجان غربی)، تهران، شیراز، رشت، اصفهان، گیلان، کرمانشاه، خوزستان، اغلب در مدیریت و بعضاً تدریس و مأموریت گذراند. علاوه بر این او در همکاری با استادان اکبر داناسرشت و سیدجلال‌الدین تهرانی کار علمی کرد و صورالکواکب عبدالرحمن صوفی را تصحیح کرد. مهدوی در اواخر عمر خاطرات فرهنگی خود را تحت عنوان داستان‌هایی از پنجاه سال (۱۳۴۸) انتشار داد که بسیار خواندنی است.

تدریس در یک جلسه آموزشی

به‌صورت تلفیقی در کلاس چهار پایه

پایه اول: درس تربیت‌بدنی

پایه دوم: درس ریاضی

پایه سوم: فارسی (نوشتاری)

پایه چهارم: هنر

با توجه به اینکه یک معلم در چند پایه باید کلیه پایه‌ها را اداره کند بعد از ورود به کلاس و گرفتن اطلاعات حضور و غیاب از معلم یار و احوال‌پرسی، کلیه دانش‌آموزان را با وسایل مربوط به درس خود به گوشه‌ای از حیاط که از قبل آماده شده هدایت می‌کند.

پایه اولی‌ها که از قبل لباس ورزشی و کفش مناسب خود را پوشیده‌اند با طناب‌هایی که در اختیار دارند اعداد دلخواه خود را کف حیاط مدرسه می‌سازند مثلاً ۱ و ۷ و ۸ و ۹ و در فاصله‌های مناسب از هم از روی این اعداد می‌پرند. در این هنگام معلم از بقیه پایه‌ها تعدادی سؤال که از قبل تهیه

شده یا به‌صورت شفاهی یا به‌صورت کتبی می‌پرسد (ارزشیابی تشخیصی) و بعد از پایه‌های دوم می‌خواهد که اعدادی را که پایه اول با طناب درست کرده‌اند بنویسند و هر دو عدد را با هم جمع کرده و حاصل را با حروف بنویسند. مثلاً $8+7=15$ پایه سوم که در این ساعت نوشتاری (فارسی) دارند عملکرد دانش‌آموزان پایه اول را توصیف می‌کنند و در چند خط با رعایت علائم نگارشی می‌نویسند.

پایه چهارم با استفاده از وسایل هنری مشغول کشیدن نقاشی می‌شوند یا با مقوا و گل رس این صحنه را می‌سازند.

معلم در این زمان کار دانش‌آموزان پایه دوم و سوم را بررسی می‌کند و بازخورد می‌دهد و دانش‌آموزان پایه اول را در قسمت بازی لی‌لی مشغول می‌کند تا دوباره با اعداد سروکار داشته باشند و بچه‌های پایه دوم نیز بتوانند درس ریاضی را با شیرینی ورزش همراه کنند و به این صورت با موضوعات درسی مختلف و با هدفی مشترک تدریس چهار پایه صورت می‌گیرد.



عیسی بهادری، هنرمند (۱۳۶۵ - ۱۲۸۴ هـ ش)



عیسی بهادری نقش بسیار مهمی در پرورش نوجوانان هنرمند در اصفهان معاصر ایفا کرد. وی در کمیجان اراک، در یکی از روستاها، به دنیا آمد. چون ذوق و استعداد هنری داشت در تهران به مدرسه صنایع مستظرفه کمال الملک رفت و نزد استادانی مثل اسماعیل آشتیانی و حسین بهزاد نقاشی و نگارگری آموخت. وی در سال ۱۳۱۵ به ریاست هنرستان تازه تأسیس هنرهای زیبای اصفهان منصوب شد و سی سال در آنجا خدمت کرد. بهادری هنرمندی برجسته بود و شاگردانی حتی برجسته‌تر از خود چون استاد محمود فرشچیان تربیت کرد. جواد رستم شیرازی و هوشنگ خبری‌زاده نیز از شاگردان او بودند.

پاره‌ای از آثار که بهادری خود خلق کرده است، عبارت است از: طراحی نقشه دو فرش «بشریت» و «تولد انسان» تابلوی معراج حضرت محمد(ص)، تابلوی مجلس ابن‌سینا، کاشی‌کاری گلدسته‌های امام حسین(ع)، طراحی گنبد شاه‌چراغ شیراز، ترمیم کاشی‌کاری‌های مسجد امام اصفهان، طراحی کاشی‌کاری بیمارستان حضرت مریم اصفهان، گچ‌بری موزه زمان (تهران)، بهادری در پاریس درگذشت.



در نهایت باید توجه داشت که معلم چندپایه، مهارت‌های متفاوتی در مقایسه با معلم تک پایه دارد.

وظایف معلم کلاس چندپایه

- مشاور دانش‌آموزان و والدین
- خلاق و انعطاف‌پذیر
- استفاده از روش‌های متنوع تدریس
- آموزش انفرادی
- نظارت و ارزشیابی
- اشاعه فضای مثبت
- ارائه برنامه روزانه
- تشویق دانش‌آموزان
- داشتن رفتار والدین‌گونه
- اشاعه جو همکاری
- سازمان‌دهی مواد آموزشی
- مدیریت کلاس درسی
- داشتن طرح درسی
- سازمان‌دهی کلاس

مصلح‌الدین مهدوی (۱۳۷۴ - ۱۲۹۴ هـ ش)



مصلح‌الدین مهدوی در محلهٔ بیم‌آباد متولد شد. در شش سالگی یتیم شد و تحت تربیت مادر فاضله و برادران بزرگ‌تر قرار گرفت. مهدوی از نوجوانی تا پایان عمر، تا آنجا که توانست خواند و نوشت و به پرورش شاگردان مهذب و باایمان همت گمارد. وی با کسب اجازه از محضر آیت‌الله بروجردی وارد فرهنگ شد و سال‌های سال در مدارس اصفهان معارف اسلامی، ادبیات، اخلاق و تاریخ تدریس کرد. درجهٔ اجتهاد داشت و از دانشسرای عالی تهران هم با تحصیل در محضر استادانی چون محمدکاظم عصار، احمد آرام، عباس اقبال و رضازاده شفق لیسانس گرفت. مهدوی در تألیف ید طولایی داشت. پاره‌ای از تألیفات او - اعم از مقاله و کتاب - به تاریخ اصفهان و مشاهیر آن مربوط می‌شود از آن جمله است: اصفهان یا دارالعلم شرق، امامزاده‌های اصفهان، تاریخ تشیع مردم اصفهان، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، تذکره شعرای اصفهان، دانشمندان و بزرگان اصفهان، سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان. مهدوی در تخت فولاد اصفهان مدفون است.



فرزانه نوراللهی
عکاس: عدید فیروزی

ذی‌ربط پرسیدیم: آیا در استان شما هنرستانی وجود دارد که در آن هنرهای اصیل و ماندگار ایرانی، آموزش داده شود، آن‌گونه که هنرجویان آن بتوانند با آن کار کنند و محصولات خود را وارد بازار نمایند؟ خوشبختانه با پاسخ امیدوارکننده‌ای روبه‌رو شدیم. گفتند بله! یکی از هنرستان‌های ما در زمینهٔ آموزش صنایع دستی بسیار موفق بوده است. این هنرستان در خمینی‌شهر واقع است و در هر سال چند بازار خوداتکایی و فروش هم دایر می‌کند.

مصمم و شادمان برای بازدید و تهیهٔ گزارش از این مجموعه عازم اصفهان شدیم و آنچه دیدیم تحقق یافتن این رویا بود. در ادامه پای صحبت‌های اکرم محبی، مدیر پرتوان مجموعه می‌نشینیم و نیز به شنیدن بخشی از خاطرات هنرآموزانشان گوش می‌دهیم.

سال‌هاست تصور می‌کنم اگر دختران جامعه در مدارس و هنرستان‌ها کارهای هنری، صنایع دستی و آن‌چه را که یک خانم در زندگی به آن نیاز دارد، بیاموزند، آن‌گونه که بتوانند نیازهای خود و خانواده‌شان را برآورده سازند، جامعه ما چه رشدی خواهد کرد! دیگر بساط این همه مصرف‌گرایی برچیده می‌شود و با یک جامعهٔ خلاق روبه‌رو خواهیم بود. البته این تصور به نظر دور از ذهن می‌آید، چرا که حتی هنرستان‌های ما معمولاً هنر ایرانی را جدی نمی‌گیرند و صرفاً به آموزش نظری و ناقص اکتفا می‌کنند. حال آن‌که برای داشتن یک جامعهٔ پویا و زنده، خانواده باید محل رشد و شکوفایی استعدادهای خدادادی باشد و دختران جامعه به عنوان مادران آینده در این باره نقش به‌سزایی دارند.

در جریان تهیه ویژه‌نامهٔ استان اصفهان، از مسئولین

پروفسور سید محمد تقی فاطمی (۱۳۷۴ - ۱۲۸۳)



از سادات نایین بود و در اصفهان متولد شد. در مدرسه‌های گلپهار و صارمیه درس خواند و دیپلم گرفت و به مدت شش سال در مدارس تدریس کرد. سپس به فرانسه رفت و در دانشسرای عالی پاریس ریاضیات خواند و با درجه دکتری به ایران بازگشت. در ایران استاد دانشسرای عالی و سپس دانشگاه تهران شد. او در تأسیس دانشکده‌های علوم و فنی دانشگاه تهران نقش مؤثر داشت. از خدمات‌های بزرگ فاطمی به آموزش و پرورش تألیف کتاب‌های درسی ریاضی بود که با همکاری کسانی چون محسن هنربخش، احمد بیرشک و دیگران، و از جمله در گروه فرهنگی خرد، انجام داد. فاطمی بعد از بازنشستگی (۱۳۴۷) از دانشگاه تهران به مشهد رفت و مدیریت گروه ریاضی دانشگاه فردوسی مشهد را بر عهده گرفت. او خادم افتخاری حرم حضرت رضا(ع) بود و در همین شهر درگذشت و در مجموعه آستان قدس رضوی به خاک سپرده شد.



به عقیده من کلیه همکاران عزیز می‌توانند از این روش برای تدریس درس کارآفرینی استفاده کنند تا بدین وسیله ضمن افزایش بهره‌وری ساعات این درس هنرجویان فرصت پیدا کنند استعدادهای خود را کشف نموده و راهی برای ایجاد شغل و کسب درآمد در آینده داشته باشند. در همین هنرستان خودم دانش‌آموزی داشتم که به کمک این طرح هنر و حرفه قلم‌زنی را کاملاً آموخت و از آنجا که پدرش بیکار بود وی را نیز علاقمند به آموزش این هنر اصیل کرد. آن دختر و پدرش پس از یادگیری توانستند از طریق این هنر وارد بازار کار شوند و برای خانواده کسب درآمد کنند. من همیشه از یادآوری این خاطره به خود می‌بالم، اگرچه این موفقیت را مرهون تلاش‌های بی‌دریغ همکارانم می‌دانم که مخلصانه و با روی گشاده از طرح من استقبال کردند و هنر خود را در اختیار دانش‌آموزان قرار دادند. در این راستا شایسته می‌بینم از همکاران عزیزم خانم‌ها ونهری، شیرانی، شهسواری و کردگاری، که به ترتیب در زمینه‌های قلم‌زنی، چرم‌دوزی، تهیه غذا و دسر، مینا و خاتم‌کاری همکاری بی‌دریغ با بنده داشتند تشکر و قدردانی نمایم.

امیدوارم در این مختصر توانسته باشم شما را با اهداف این طرح به‌طور کامل آشنا کرده باشم و شما عزیزان نیز بتوانید از این گونه طرح‌ها در هنرستان‌های خود اجرا نموده و بدین ترتیب زمینه اشتغال‌یابی دانش‌آموزانتان را هموار سازید.

شش سال پیش، در بازدیدهای مکرر از کارگاه‌ها و کلاس‌های درس، هنگامی که به بحث و بررسی مشکلات درسی هنرجویان می‌پرداختم متوجه شدم که دانش‌آموزان در کلاس درس کارآفرینی از تدریس تئوری خسته می‌شوند و این نوع آموزش با روحیات آن‌ها که بیشتر علاقه‌مند به کارهای عملی هستند سازگار نیست. لذا جلسه‌ای با حضور هنرآموزان درس کارآفرینی تشکیل دادم و به اتفاق آن‌ها به بررسی راهکارهای دیگری برای حل مشکل پرداختیم. در نهایت من از همکاران درخواست کردم برای اینکه کلاسشان از جنبه تئوری صرف خارج شود هر هنرآموزی، بسته به توانایی خودش، هنر یا فنی را به هنرجویان به‌طور فی سبیل‌الله آموزش دهد. این پیشنهاد خوشبختانه با استقبال این عزیزان روبه‌رو و به سرعت اجرا شد. هنرجویان در زمینه‌هایی مثل قلم‌زنی، چرم‌دوزی، مینا‌کاری، خاتم‌کاری، تهیه انواع غذا و دسر مشغول به یادگیری شدند. با گذشت چند ماه از این اقدام ما موفق شدیم که یک نمایشگاه کارآفرینی از دستاوردهای هنرجویان برگزار کنیم، و حتی در سطحی گسترده‌تر «نمایشگاه طرح کسب‌وکار نوزدی» دایر کنیم که در آن تولیدات دانش‌آموزان را در معرض نمایش و فروش قرار دادیم و اتفاقاً با استقبال خوبی هم مواجه شد. بدین ترتیب من توانستم درس کارآفرینی را از آموزش نظری صرف که خسته‌کننده و غیرمفید بود به درسی شیرین و جذاب همراه با کسب درآمد و ایجاد حرفه برای دانش‌آموزان تبدیل نمایم.

سیدعلی اکبر پرورش (۱۳۹۳ - ۱۳۲۱ هـ ش)



شادروان پرورش معلمی بود که در نقش معلم، مربی و راهنمای فکری نوجوانان دانش آموز در اصفهان، به ویژه در دهه های ۴۰ و ۵۰ نقش بارزی ایفا کرد. وی خود از نوجوانی تحت تعلیم و راهنمایی کسانی چون شهید بهشتی قرار گرفت.

پرورش که در مدارس مختلف اصفهان تدریس می کرد. اوقات فراغت خود را پیوسته به ارتباط فکری و علمی و مبارزاتی با دانش آموزان می گذراند و از سخنران های معمولاً دائمی در کانون علمی و تربیتی جهان اسلام، مؤسسه ابابصیر، انجمن مددکاری امام زمان (عج)، مسجد حاج رسولی ها و ... بود. وی در آستانه انقلاب یکی از چهره های برجسته در نهضت بود. او پس از انقلاب در کابینه شهید رجایی، وزیر آموزش و پرورش بود و سه دوره نیز نماینده مجلس شورای اسلامی، از سوی مردم اصفهان شد.

گزارش یک درس پژوهی

محمدرضا آقاخانی

دبیر جغرافیا و

مدیر مرکز تحقیقات معلمان شهرضا

چند سالی است در استان اصفهان کارگروه های پژوهشی شامل دبیرخانه درس پژوهی، اقدام پژوهی، تجربه نگاری پژوهشی، تیمز و پرلز، تفکر و سواد رسانه ای، خلاقیت، و نیز کارگروه تدریس پژوهش محور تشکیل و مشغول فعالیت شده اند. هر کدام از این دبیرخانه ها می تواند بخشی از چالش های پیش روی آموزش و پرورش را بررسی و راهکار ارائه نماید. البته در کل اهداف این ۷ دبیرخانه، گام برداشتن در جهت ارتقای کیفیت آموزش و پرورش است که یقیناً تا رسیدن به اهداف اصلی، راه طولانی در پیش دارد.

در سال تحصیلی گذشته، من برای اولین بار در مبحث درس پژوهی وارد شدم. در ابتدا با توجه به وجود مشکلات اجرایی فرایند درس پژوهی، همکاران گروه جغرافیا در دوره متوسطه دوم شهرضا استقبال نکردند، ولی در نهایت، پس از مشورت ها و تشویق دوستان، چند تن از همکاران گروه، آقای بهنام صبری، خانم شهلا نادری و خانم میترا فرزانه حاضر به اجرای برنامه درس پژوهی شدند که پس از گزارش کار به استان گروه ما در سال تحصیلی گذشته حائز رتبه برتر استان اصفهان شد.



در سال تحصیلی گذشته برای اولین بار در بحث درس پژوهی وارد شدم و نکات مثبت قابل توجهی را

خاطرات هنرآموزان

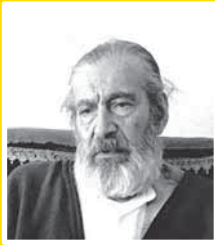
چند سال پیش دانش آموز مستضعفی داشتم که حتی نمی توانست قاب کار بزرگ را تهیه کند ولی خیلی تمیز کار می کرد. سال گذشته او را دیدم. خوشحال و خندان بود. می گفت از همین سرمه دوزی توانسته ام کسب درآمد کنم و حتی در ساخت پرده حرم امیرالمؤمنین (ع) (اگر اشتباه نکنم) همکاری کرده ام. بسیار دعاگو بود و این برای من لذت بخش ترین لحظه کاری ام بود.

یک روز درس ما، رنگ های مکمل و متضاد بود. هرطور توضیح می دادم بچه ها نمی فهمیدند، تا اینکه سه دانش آموز را آوردم و به هر یک نقش یک رنگ را دادم؛ یکی آبی، یکی زرد و دیگری قرمز. بعد به شکل یک نمایش ترکیب رنگ های اصلی که وقتی دو رنگ کنار هم قرار می گرفتند رنگی که تنها می ماند می شد هم مکمل و هم رنگ متضاد! را آموزش دادم.

پارسال در اواسط سال، یکی از هنرجویان، مادرش مقداری بدهی داشت و دستش خالی بود. من برای او کار سفارش گرفتم و او برای اولین بار طعم شیرین پول درآوردن از بازوی خودش را چشید. مادرش امیدوار شد که دخترش روزی زندگی او را آباد خواهد کرد! باز سال گذشته، چند تا از بچه ها هدیه روز تولد دوستان و فامیل و هدیه روز مادر را از فروش صنایع دستی خودشان دادند.

امسال هیچ مدرسه ای دو خواهر دوقلو را به خاطر فقر مادی پدر و مادرشان، ثبت نام نکرده بود. روزهای آخر شهریور بود که عمه شان آن ها را آورد مدرسه ما و اسمشان را نوشت. حالا اولین کار دستی شان تمام شده و می خواهند آن را به عنوان تشکر به عمه شان هدیه بدهند. در ضمن مادر و خواهر کوچک ترشان هم در خانه دارند از آن ها یاد می گیرند و مادرشان قصد دارد برای بازار کار کند!





جلال‌الدین همایی نه فقط یکی از معلمان برجسته اصفهان بلکه از استادان تأثیرگذار بر ایران بود. وی در محله باقلعه اصفهان به دنیا آمد. تحصیل را از خانه نزد پدر فاضل و مادر باسوادش آغاز کرد و در مدارس حقایق و قدسیه و سپس مدرسه نیم‌کورد درس خواند و به درجه اجتهاد رسید. وی در وزارت فرهنگ استخدام شد و سال‌ها در مدارس اصفهان، تبریز و تهران (دارالفنون) تدریس کرد. شاگردانی از زیر دست استاد همایی بیرون آمدند که بعداً خود در رشته‌های مختلف استاد شدند. تقی فاطمی، کمال‌الدین جناب، حسین عربی، ذبیح‌الله صفا، علی‌اکبر شهایی، حسین خطیبی و... همایی از نخستین کسانی است که به تدریس و استادی در دانشگاه تهران دعوت شد. وی به واقع مردی علامه بود. در فقه و ادبیات و نجوم و فلسفه و حکمت سرآمد بود و در عرفان نیز تجربه‌هایی خاص داشت. آرامگاه استاد همایی در گلستان شهدای اصفهان است.

این طرح برخورد نمود، از جمله موارد قابل طرح عبارت‌اند از: فراهم کردن زمینه یادگیری معلمان از یکدیگر، بازاندیشی رفتار خود معلمان، نحوه ایجاد انگیزه و تهیه انواع فیلم‌ها و کلیپ‌های آموزشی، رفع اشکال تلفظ غلط برخی کلمات و واژه‌های علمی، آشنایی با نحوه استفاده از مدل‌ها و ماکت‌ها و نقشه‌های آموزشی، تحول مستمر در آموزش، بیان صحیح‌تر برخی مفاهیم آموزشی، توجه بیشتر به دانش‌آموزان و انجام پرسش و پاسخ در طول فرایند تدریس، رعایت عدالت در توجه به تمام دانش‌آموزان، تکمیل پرسش‌نامه پایانی توسط دانش‌آموزان در فرایند تدریس اول و دوم و تجزیه و تحلیل آن‌ها، بسط تفکر انتقادی.

نکته دیگر آنکه هر یک از معلمان دارای نقاط قوت و ضعفی هستند که در فرایند تدریس معمولاً خودشان متوجه آن نخواهند شد. در اینجا همکاران می‌توانند بهترین یاربرگ باشند تا با تعامل سازنده سبب تقویت نکات قوت و الگوبرداری از یکدیگر و رفع نقاط ضعف باشند.

بنابراین معلمانی که در عرصه درس‌پژوهی وارد می‌شوند همگی به این نکته اذعان دارند که در پایان برنامه از تجارب همکاران بهره‌های ارزشمند برده‌اند. عمومیت پیدا کردن برنامه درس‌پژوهی در بین معلمان و دبیران می‌تواند گامی مهم و مثبت در جهت ارتقای سطح کیفی آموزش باشد.

در دهه ۶۰ بحث روش‌های فعال تدریس مطرح شد و در حالی که هنوز برخی با آن آشنا نشده بودند و حتی در برابر آن مقاومت می‌کردند استفاده از فناوری‌های نوین و رایانه مطرح شد. اکنون نیز دبیرخانه‌های پژوهشی مطرح شده که یقیناً گام مثبتی در ارتقای کیفیت آموزشی است. ولی متأسفانه با این همه پیشرفت‌ها برخی معلمان هنوز نتوانسته‌اند خود را به روزرسانی نمایند. لازم به ذکر است برخی از معلمان عواملی چون مسائل مالی، حجم زیاد کتاب‌ها، کاهش ساعات برخی دروس و... را علت عدم توجه بعضی از معلمان به بحث به‌روزرسانی و ارتقای کیفیت آموزشی و توجه به امور پژوهشی می‌دانند که در جای خود قابل بحث است.

در نهایت ایجاد اهرم‌های تشویقی برای اجرای دبیرخانه‌های پژوهشی از جمله برنامه درس‌پژوهی می‌تواند از اولویت‌های کاری مسئولان باشد تا حقیقتاً مدارس ما به سازمان‌های یادگیرنده و معلمان به پژوهشگران حقیقی تبدیل شوند و بتوان گام‌های اساسی در جهت پرورش حرفه‌ای معلمان برداشت.

به امید تحقق اهداف متعالی آموزش و پرورش

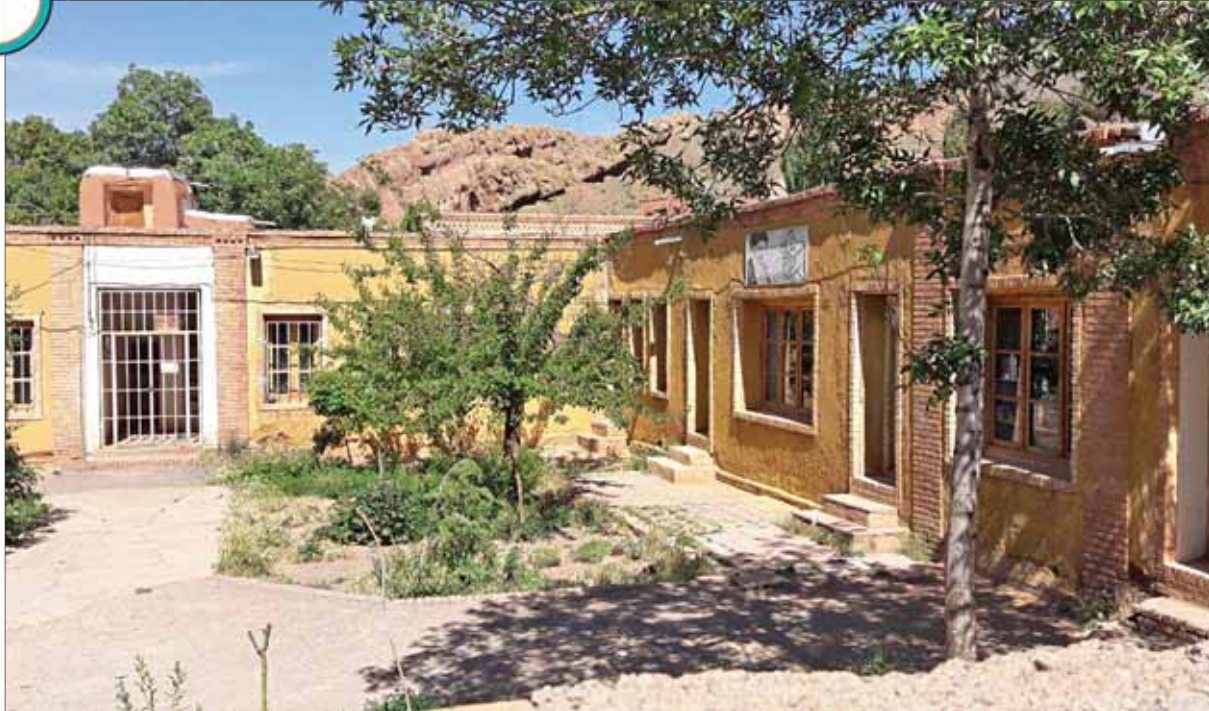
تجربه نمودم که در ذیل تقدیم می‌شود.

می‌دانیم که منظور از درس‌پژوهی، پژوهش مشارکتی معلمان در مدرسه و کلاس درس است و لازمه توسعه دانش حرفه‌ای معلمان، مشارکت در پژوهش‌های حین عمل است که بازخورد و بازاندیشی‌های برگرفته از تجربیات همکاران می‌تواند یکی از راهکارهای ارتقای کیفی آموزش باشند.

رشته تدریس گروه ما جغرافیا بود، بنابراین با توجه به رشته تدریس، بحث چالش‌برانگیز زلزله از کتاب سال دوم درس جغرافیای دوره متوسطه دوم انتخاب شد. به نظرم مهم‌ترین چالش‌های ما در اجرای درس‌پژوهی، یکی ترغیب نمودن همکاران به اجرای درس‌پژوهی است. چرا که آن‌ها فکر می‌کنند در این فرایند، مدرس ارزیابی و نقد می‌شود، حال آنکه در تدریس‌ها، نوع طرح درس و شیوه تدریسی که گروه روی آن توافق می‌کنند ارزیابی می‌شود و اصلاً موضوع شخص مطرح نیست. بهترین شیوه تدریس براساس ملاک‌های درس‌پژوهی توسط گروه پیشنهاد می‌شود. چالش دیگر با توجه به رشته تدریس ما، تهیه وسایل کمک‌آموزشی و ماکت‌ها، تهیه فیلم‌ها و کلیپ‌ها برای تدریس مطلوب‌تر، توجیه مدیران، توجیه دانش‌آموزان به جهت حضور فیلم‌بردار و همکاران در کلاس درس، بهره‌گیری از تکنولوژی از جمله تابلوی هوشمند، عدم استقبال دبیران با سابقه بیشتر، عدم استقبال دبیران مرد نسبت به خانم‌ها در طول فرایند درس‌پژوهی بود.

به‌نظر نگارنده در اجرای برنامه درس‌پژوهی در مناطق برخوردار که در آن‌ها امکان استفاده از وسایل کمک‌آموزشی و تکنولوژی وجود دارد، مطلوب‌تر آن است که از این امکانات بهره گرفته شود. ممکن است در برخی نواحی محروم بهره‌گیری از امکانات و تکنولوژی میسر نباشد، بنابراین نباید صورت مسئله حذف گردد بلکه باید درس‌پژوهی اجرا شود. زیرا در فرایند درس‌پژوهی مباحثی از جمله ایجاد انگیزه، پرسش و پاسخ، ارزیابی مستمر، ارزیابی پایانی کلاس، جمع‌بندی، نحوه انتقال مفاهیم و تعیین تکلیف بررسی می‌شود که الزاماً نیاز به بهره‌گیری از فناوری نوین ندارد. برخی از معلمان در شیوه کلاس‌داری هنوز به سبک سنتی عمل می‌کنند و بیشتر متکلم وحده هستند. بنابراین شرکت در این برنامه و بازاندیشی تدریس همکاران می‌تواند گامی مثبت در جهت انتقال تجارب ارزشمند و کنار گذاشتن شیوه تدریس به سبک سنتی و ارتقای دانش حرفه‌ای معلمان باشد.

نگارنده در طول اجرای برنامه درس‌پژوهی با برخی نکات مثبت



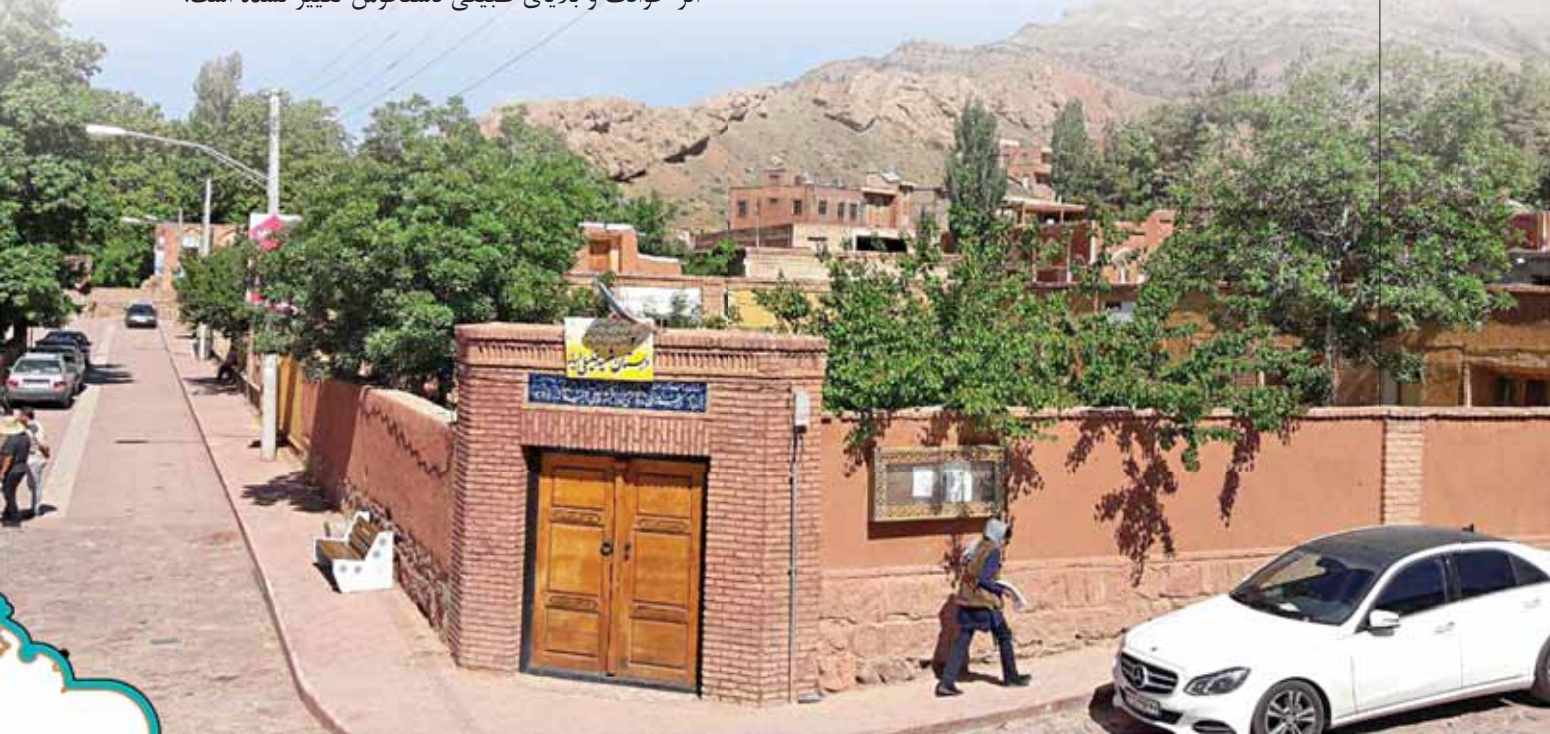
گذری در آموزشگاه شهید علیرضا خلیلی ایبانه



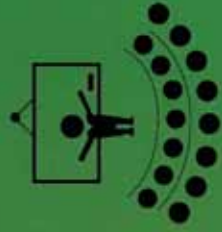
قسمتی از معماری ساختمان این مدرسه توسط استاد کریم پیرنیا که از استادان بنام و مشهور یزد بود، انجام شده و کتیبه (کاشی کاری) ورودی مدرسه خاص و منحصر به فرد است. در کل کیفیت معماری بومی و محلی این مدرسه به گونه‌ای است که در اثر حوادث و بلایای طبیعی دستخوش تغییر نشده است.

این مدرسه باصفا در روستای ایبانه از شهرستان نطنز در استان اصفهان واقع است. تشکیل اولین کلاس در آن به مهرماه سال ۱۳۲۶ برمی گردد و قدمت بنای آن ۷۰ سال است. با این حساب دانش‌آموختگان این مدرسه حدود ۷۷ سال دارند. شخصیت‌های بسیاری از این مدرسه به مدارج عالی دست یافته و در سمت‌های استاد دانشگاه و... در حال انجام وظیفه هستند که می‌توان به خانم رضوان حکیم‌زاده ایبانه، استاد دانشگاه و معاون وزیر آموزش و پرورش و دکتر یحیی حدادی ایبانه، فوق تخصص زنان، شاعر و نویسنده و دکتر حسین عبدی ایبانه، معاون وقت وزارت خارجه و سفیر ایران در چند کشور اشاره کرد.

یکی دیگر از فارغ‌التحصیلان شاخص این مدرسه ماندگار خانم دکتر نیره فضلی است که، علی‌رغم نابینایی‌اش، در سال ۱۳۷۸ فارغ‌التحصیل گشته و در رشته ادبیات موفق به اخذ دکتری شده است.

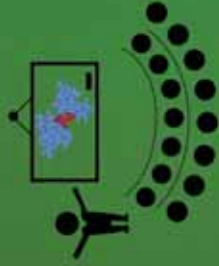


الگوهای فعال تدریس - الگوی پیش ساز مان دهنده



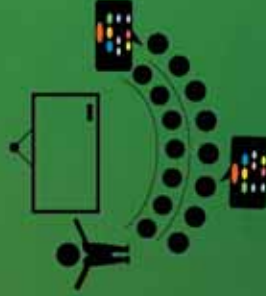
ارائه پیش ساز مان دهنده

زمینه درس را فراهم سازید.
مطبوعه‌های درس را روشن سازید.
مطلبی که کلی تر از مطالب یا مطالب درس جدید باشد بیان کنید.
آگاهی تجربی و دانش مرتبط دانش آموز را برانگیزید.



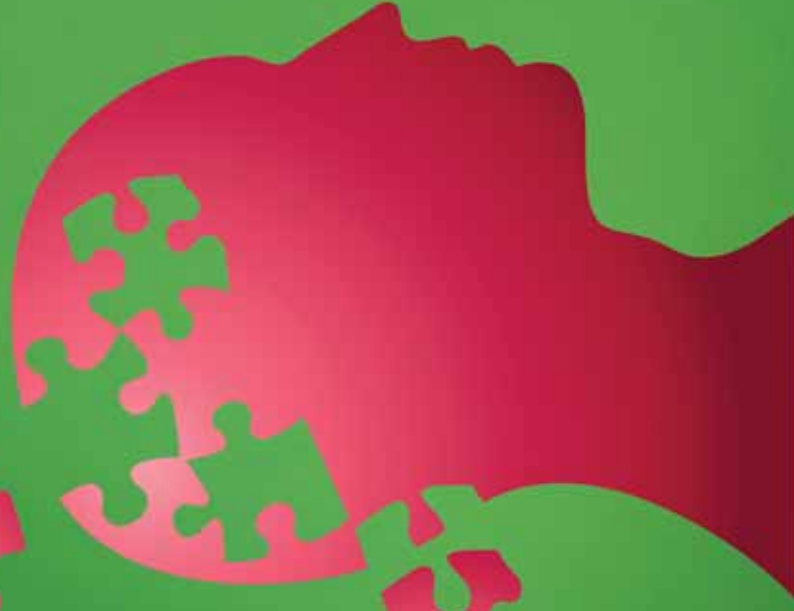
ارائه مطالب

مطالب را عرضه نمایید.
نظم مطلبی مطالب یا تکراری را روشن سازید.
مطالب را به پیش ساز مان دهنده متصل کنید.



تعمیم ساخت شناختی

مثال ها و نمونه‌هایی برای فهم مطالب جدید بیان کنید.
مثال‌هایی بیان شده را به پیش ساز مان دهنده ارتباط دهید.
و اصول شکل مجدد استفاده کنید.
گرایش اشتباهی به موضوع درس را یادآورید.



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات و تکنولوژی آموزشی

حشون خاطره‌ها

❖ رویدادها و فضای جغرافیایی و اقلیمی محل تدریس و مدیریت.

تذکرات ۱. خاطره‌های ارسالی نباید در هیچ کتاب، مجله و رسانهٔ مکتوبی چاپ و بخش شده باشد. ۲. هر خاطره حداکثر ۲۰۰۰ کلمه باشد. ۳. آثار فقط در قالب فایل word، در قطع A۴ و با فونت Nazanin، اندازه ۱۴ در فرم الکترونیکی ارسال شوند. ۴. پیش از ارسال اثر، مطمئن شوید نسخهٔ نهایی و ویرایش شده آن ویرایی مسابقه ارسال می‌کنید، زیرا پس از ارسال امکان جایگزینی آن وجود نخواهد داشت. ۵. نگارش صحیح و سلامت نثر در امتیازدهی داووران تأثیر جدی خواهد داشت. ۶. داوری آثار براساس نکات و مواردی است که در فایل‌های آموزشی در کاتالوگ‌ها، به نشانی roshdmag@roshdmag.ir و وبگاه www.roshdmag.ir بارگذاری شده‌اند. ۷. ارسال کننده باید برگه مشخصات و تأییدیهٔ فراخوان را به‌طور کامل تکمیل کرده و ارسال نماید. ۸. هر نفر می‌تواند تنها با «یک اثر» در جشن خاطرات معلّمی رشد شرکت کند. ۹. خاطره‌های منتخب در مجله‌های بزرگسال رشد عمومی و در کتاب «خاطره‌ها» به نام صاحب اثر چاپ می‌شود. ۱۰. تمام خاطره‌های رسیده در ۲ مرحله ارزیابی می‌شود: الف. مرحلهٔ انتخاب: بخشی از خاطره‌ها بر اساس معیارهای تعریف شده برای داوری نهایی انتخاب می‌شود. ب. مرحلهٔ نهایی: خاطره‌های مرحله دوم امتیاز پذیرش می‌شود و در نهایت، خاطره‌های برگزیده به دبیرخانهٔ «جشن خاطره‌ها» اعلام می‌شود. ۱۱. پس از اتمام مرحلهٔ اول، از هر فرد در فرم الکترونیکی امکان‌پذیر می‌گردد که در ۱۲. ارسال اثر به معنای پذیرش هر همهٔ مقررات جشنواره از سوی فرستنده است. تصمیم‌گیری در مورد مسائل بیشتر، نشده، به عهدهٔ برگزارکننده ارسال خواهد بود. ۱۳. خاطره‌های رسیده به نویسندگان عودت داده نمی‌شود.